

آموزش فای در ایالات متحده

لی هنگجی

۱۹۹۷

فهرست

۲	آموزش فای در شهر نیویورک
۲۱	آموزش فای در سان فرانسیسکو
۳۴	آموزش فای ارائه شده در کنفرانس نیویورک

آموزش فا در شهر نیویورک

۲۳ مارس ۱۹۹۷

به خاطر اینکه از هم دور هستیم و اقیانوس‌ها فاصله وجود دارد، ملاقات با شما آسان نیست. اگرچه نمی‌توانید مرا شخصاً ببینید، اما تا وقتی تزکیه می‌کنید واقعاً در کنار شما هستیم. و تا وقتی تزکیه می‌کنید می‌توانم تا پایان راه مسئول شما باشم؛ بیشتر اینکه، در تک‌تک لحظات مراقب شما هستیم. (تشویق) هر کسی آن را به این طریق انجام ندهد مثل این است که راهی اهریمنی را آموزش می‌دهد، کارهای بد انجام می‌دهد و به‌طور سرسری اسرار آسمانی را فاش می‌کند. البته، از آنجاکه خودتان از تجربه‌های واقعی به این پی برده‌اید، لازم نمی‌دانم بیشتر از این درباره آن توضیح دهم. فقط درباره آنچه که می‌توانم انجام دهم صحبت می‌کنم و درباره آنچه که نمی‌توانم، صحبت نمی‌کنم. به همین دلیل است که دافا به شیوه‌ای سالم رشد کرده است.

بار قبل که شما را ملاقات کردم این عده افراد اینجا نبودند. البته، افراد بیشتری وجود دارند که به دلیل مشغله زیاد کاری اینجا نیستند. یعنی، از آخرین باری که شما را دیدم افراد بیشتری را داشته‌ایم که به دائو پیوسته‌اند و فا را کسب کرده‌اند. این حقیقت که فا می‌تواند خیلی سریع پیشرفت کند و در چین مقیاس وسیعی اشاعه یابد، به باور من، به خاطر قدرت دافا است. در ضمن، مسیری که در روند اشاعه دافا برگزیده‌ایم، درست بوده است. از آنجاکه واقعاً در برابر شاگردان مان و جامعه مسئول بوده‌ایم، توانسته‌ایم به این نتایج دست یابیم. به خاطر اینکه امکان کمی برای دیدار شما وجود دارد- برایم ساده نیست به ایالات متحده بیایم، ویزا مورد نیاز است و بنابراین نسبتاً راحت نیست- حالا که می‌توانیم همدیگر را ببینیم، برای کمک به حل مشکلات شما بیشترین تلاش را خواهیم کرد. می‌توانید هر سؤالی که دارید پرسید و به آن پاسخ خواهیم داد. بیاید از این موقعیت برای کمک به شما در حل بعضی از سؤالات سخت و پیچیده بهترین استفاده را بکنیم تا دافا در ایالات متحده در مسیر سالم‌تری توسعه یابد. در اصل می‌خواستیم با شاگردان درباره موضوعات خاصی صحبت کنیم، اما دیروز تعدادی از شما حضار «پذیرایی خاصی» دریافت کردید. از آنجاکه آن‌ها دیروز زودتر آمدند، به تعدادی از سؤالاتشان پاسخ دادم. اما نگران نباشید، امروز متأسف نباشید: کسانی از شما که دیروز آن را نشنیدند هنوز می‌توانند سؤالات خود را بپرسند، به آنها پاسخ خواهیم داد.

از این زمان استفاده می‌کنم که با شما درباره موضوعات مربوط به تزکیه، به عبارت دیگر، درباره فا صحبت کنم. می‌دانم در طی این دوره خیلی سریع- حقیقتاً، بسیار سریع- پیشرفت کرده‌اید. دفعه قبل که از ایالات متحده به چین بازگشتم، به شاگردانم در چین گفتم که ایالات متحده مکانی خاص است و اینکه افراد برجسته زیادی- مخصوصاً چینی‌های برجسته- آنجا وجود دارند. این افراد به‌طور نسبی از کیفیت مادرزادی خوب، فهمی عمیق از دافا و قدرت درک سریع‌تری برخوردارند و سریع‌تر سطوح را پشت سر می‌گذارند. این‌ها مزایایی است که شما دارید. اما از خودراضی نشوید، چراکه وابستگی‌ها و موانعی به شکل‌های مختلف دارید که لازم است بر آن‌ها غلبه کنید، و فقط در آن صورت می‌توانید سریع‌تر پیشرفت کنید.

حالا درباره کارمای بیماری صحبت می‌کنم، مسئله‌ای که بسیاری از شاگردان مان را سردرگم کرده است. آن تعداد که فا را در سطح عمیقی مطالعه نکرده‌اند. اما قبلاً در کتابم توضیح داده‌ام که ما تزکیه‌کنندگان چگونه باید با بیماری مواجه شویم. مجدداً از زاویه‌ای دیگر درباره آن صحبت می‌کنم. حقیقت این است که، ما تمرین‌کنندگان نباید خودمان را با مردم عادی اشتباه بگیریم. می‌دانید، در زمان‌های قدیم وقتی کسی راهب می‌شد، دیگر مردم او را به‌عنوان شخصی عادی در نظر نمی‌گرفتند- او پیشاپیش یک نیمه‌خدا بود. پس چه تفاوتی بین خدا و انسان است؟ یک موجود بشری احساسات (چینگ) دارد- احساساتی بسیار قوی. موجودات بشری در این دنیا دقیقاً برای این احساسات زندگی می‌کنند. بدون احساسات نمی‌توانید در این دنیا زندگی کنید. آنچه دوست دارید، سرگرمی‌هایی که دارید، چیزی که شما را شاد می‌کند، چیزی که شما را عصبانی می‌کند، عشق بین خانواده، عشق بین زن و شوهر، عشق به فرزند، آنچه می‌خواهید انجام دهید، آنچه که نمی‌خواهید انجام دهید، دوست داشتن بعضی

چیزهای خاص، دوست نداشتن بعضی چیزهای معین و مانند آن - هر چیزی از احساسات بشری می‌آید. بدون این احساسات هیچ جامعه‌ی عادی بشری وجود نمی‌داشت. در میان حالت [ناشی از] این احساسات، آنچه که مردم انجام می‌دهند و مطابق با حالت مردم عادی است نمی‌تواند اشتباه در نظر گرفته شود. پس چرا افراد زیادی در نسل‌های گذشته می‌گفتند که درک بشر همگی اشتباه است؟ زیرا افرادی که این حرف‌ها را گفتند دیگر مردم عادی نبودند و انسان‌ها را از قلمروی دیگری نگاه می‌کردند. اما از آنجا که مردم در بین مردم عادی هستند، نمی‌توانید بگویید اشتباه می‌کنند. همان‌طور که دیروز گفتیم، اگرچه این جامعه‌ی بشری وحشتناک است، اما هنوز هم یکی از سطوحی است - پایین‌ترین سطح - که در کل کیهان از بالا به پایین جریان دارد و تجلی سرشت کیهان - دافا - در پایین‌ترین سطح است. نداشتن این سطح بشری عملی نیست. همچنین غیرممکن است که هر کسی به یک بودا تزکیه کند. برای جامعه‌ی بشری غیرممکن است که وجود نداشته باشد - آن فقط به این طریق است. صرفاً این‌گونه است که آن محیطی بسیار خاص است، و می‌تواند مردم را به قلمروهای بالا برساند. پس وقتی به بشر از دیدگاه قلمروهای بالا نگاه کنید، آن متفاوت است. به همین دلیل است که گفتیم به‌عنوان تزکیه‌کننده نمی‌توانید افکار مردم عادی را برای ارزیابی آنچه می‌بینید و با آن در تماس هستید یا تجربه می‌کنید، به کار ببرید. پس باید استاندارد بالاتری را برای خود قائل شوید.

وقتی یک فرد عادی مریض می‌شود و به بیمارستان نمی‌رود یا دارو استفاده نمی‌کند، آن مطابق اصول مردم عادی نیست و با اصول این جهان سازگاری ندارد، و مردم نمی‌توانند آن را بپذیرند: «مسلم است که شخص وقتی بیمار می‌شود نیاز به مصرف دارو دارد.» «مسلم است که شخص وقتی بیمار می‌شود نیاز دارد که به بیمارستان برود.» مردم با این مسئله این‌گونه رفتار می‌کنند و آن اشتباه نیست. اما به‌عنوان تزکیه‌کننده نمی‌توانید خودتان را با یک فرد عادی اشتباه بگیرید. کمی جدی‌تر بگوییم، شما دیگر انسان معمولی نیستید. همان‌طور که اکنون گفتیم، انسان‌ها احساسات و تمناهای مختلفی دارند و برای احساسات (چینگ) زندگی می‌کنند. در طول دوره‌ی تزکیه به تدریج این مسائل را سبک‌تر می‌گیرید و کم‌کم آن‌ها را رها می‌کنید تا اینکه کاملاً آن‌ها را دور بیندازید. انسان‌ها برای این چیزها زندگی می‌کنند اما شما این‌گونه نیستید. آیا می‌توانید مثل یک انسان معمولی باشید؟ شما مثل آنها نیستید. پس در این صورت، چرا شما اصول سطح بالا که با اصول انسان‌ها یکی نیستند را برای ارزیابی مشکلات و بررسی خودتان و مسائلی که با آنها مواجه هستید به کار نمی‌برید؟ به این شکل باید باشد، به همین دلیل است که به شما گفته‌ام وقتی ما تزکیه‌کنندگان در جایی از بدن مان احساس ناراحتی داریم، آن بیماری نیست. اما آنچه افراد عادی وضعیت بیماری در نظر می‌گیرند، با حالت انعکاس یافته در بدن یک تزکیه‌کننده، زمانی که کارمای او در حال کاهش یافتن است، یکسان است. تشخیص این تفاوت برای مردم عادی مشکل است. به همین دلیل است که تمرین تزکیه تأکید بر روشن‌بینی یا آگاهی دارد. اگر آن‌ها یکسان نبودند، هر کسی تمرین تزکیه را انجام می‌داد و مسئله روشن‌بینی وجود نمی‌داشت. اگر فقط چیزهای فوق‌العاده در بدن یک فرد اتفاق می‌افتاد و مانند آنچه فناپذیرها حس می‌کنند، حتی اندکی معذب‌بودن نیز حس نمی‌شد، به من بگویید، چه کسی تزکیه نمی‌کرد؟ هر کسی آن را انجام می‌داد، اما در آن صورت به حساب نمی‌آمد - آن به‌عنوان تزکیه محسوب نمی‌شد. به علاوه، مردم اجازه ندارند به این طریق تزکیه کنند، زیرا هیچ روشن‌بینی در کار نمی‌بود. بنابراین در تزکیه مجبورید در میان عدم اطمینان از آنچه درست و آنچه اشتباه است، مورد آزمایش قرار بگیرید که دیده شود چطور با این موضوعی که پیش رو دارید برخورد می‌کنید - که دیده شود آیا خودتان را به‌عنوان تزکیه‌کننده در نظر می‌گیرید یا به‌عنوان یک شخص متوسط عادی. آیا برای این نیست که دیده شود آیا می‌توانید تزکیه کنید یا خیر؟ البته، در ظاهر عادی به نظر می‌رسید و با یک فرد معمولی تفاوتی ندارید، اما در واقع تزکیه‌کننده هستید.

دیروز درباره‌ی تزکیه فای بودا صحبت کردم. تزکیه مهمترین موضوع در کیهان است. یک انسان می‌خواهد به قلمرویی به آن حد بالا صعود کند، و آرهات، بودی‌ساتوا، بودا، دائو، یا خدا شود؛ اگر یک انسان با بدنی پر از کارما قرار باشد خدا شود، آیا نمی‌گویید که این مسئله‌ای جدی است؟ آیا نباید این مسائل را به‌طور جدی با استاندارد بالایی نگاه کنید و تفکری درست را برای خود قائل شوید؟ اگر هنوز این مسائل را از دیدگاه یک فرد معمولی نگاه کنید، آیا انسانی معمولی نیستید؟ این چنین موضوع مهمی است - شما را قادر می‌کند بودا شوید - اما شما هنوز خود را یک انسان در نظر می‌گیرید و هنوز این مسائل را با اصول بشری ارزیابی می‌کنید. پس این عملی نیست؛ و درباره‌ی آن جدی نیستید، بنابراین نمی‌توانید تزکیه کنید. بوداها، دائوها و خدایان

آن‌طور نیستند که راهبان امروزی و مردم امروزی فکر می‌کنند. همان‌طور که می‌دانید، بوداها و خدایان احساسات بشر عادی ندارند، و روش تفکر بشر عادی یا عقاید و تصورات موجود در درک انسان‌ها از مسائل را نیز ندارند. روش تفکر آنها از قلمرویی کاملاً متفاوت است، و آنها رها از مفاهیم و عقایدی هستند که انسان‌ها دربارهٔ مسائل دارند. امروزه مردم بوداها و بودی‌سات‌واها را بشری کرده‌اند و به‌گونه‌ای دربارهٔ آنها فکر می‌کنند که گویی آنها احساسات بشری و حالت انسانی داشتند. وقتی بعضی از مردم برای ستایش بوداها و سوزاندن عود به معابد می‌روند، برای تزکیه یا از روی احترام به آنها نمی‌روند، بلکه برای طلب چیزهایی می‌روند- با وابستگی‌های خود از بودا چیزهایی می‌خواهند. دربارهٔ آن بیندیشید، آن چه قصد بدی است!

در گذشته مردم فقط از روی احترام بودا را ستایش می‌کردند. یعنی، به جای خواستن چیزی برای خودشان، برای احترام به بوداها می‌آمدند، برای ستایش بوداها می‌آمدند، یا برای تزکیهٔ خود به بودا شدن می‌آمدند، چراکه بوداها بزرگ هستند و بوداها در مقیاسی وسیع از نوع بشر حمایت می‌کنند. اما مردم این روزها دیگر آن‌گونه نیستند. در گذشته وقتی مردم دربارهٔ بوداها و بودی‌سات‌واها فکر می‌کردند، همیشه افکار درست داشتند، و کلمهٔ بودا یا بودی‌سات‌واها را صرفاً با احترام زیادی ذکر می‌کردند، احساس می‌کردند آنها باشکوه و بزرگ هستند. اما مردم، امروزه دیگر چنین طرز فکری را ندارند. مردم سرسری دهان‌شان را باز می‌کنند و درباره بوداها صحبت می‌کنند، سرسری دربارهٔ بوداها و بودی‌سات‌واها صحبت می‌کنند گویی آن کلمات روی زبان‌شان روییده است. حتی سرسری تصویر بودا را به هر شکلی که می‌خواهند حک و ترسیم می‌کنند، و هر جایی که می‌خواهند قرار می‌دهند. تصاویر بودا آمی‌تابا و مریم مقدس حتی در قبرستان‌ها نصب می‌شود. در واقع گویی انسان‌ها به خدایان دستور می‌دهند که از مردگان مراقبت کنند، گویی انسان‌ها به خدایان دستور می‌دهند که این یا آن کار را انجام دهند. آیا منظور این نیست؟ همه دربارهٔ آن بیندیشید: یک خدا آنقدر مقدس و بزرگ است- با یک موج دستش می‌تواند شادی را برای همهٔ بشریت بیاورد، و با موج دیگر دستش می‌تواند نابودی را برای آنها بیاورد. اما شما با آنها این‌طور رفتار می‌کنید؟ اگر رحمت آنها نسبت به بشر نبود، انسان‌ها وقتی از روی نادانی کارهای بد انجام می‌دادند، بدون هیچ‌گونه اثری بلافاصله نابود می‌شدند. فقط این‌طور است که انسان‌ها اکنون این را نمی‌فهمند، پس جرأت می‌کنند این‌گونه عمل کنند. آنها درحقیقت به بوداها کفر گویی می‌کنند. این دقیقاً همان چیزی است که دفعه قبل گفتم. دفعهٔ قبل اشاره کردم که حتی فهرست غذای رستوران‌ها، شامل غذاهایی به این نام است: «بودا از روی دیوار می‌پرد،» و مانند آن. یک بودا هیچ وابستگی به رنگ یا مزه ندارد. گفتن اینکه وقتی یک بودا غذاهای خوشمزه را استنشام می‌کند، از طرف دیگر دیوار می‌پرد تا غذا را بخورد- آیا این نهایت کفر گویی به یک بودا نیست؟ همچنین غذاهایی به نام «غذای گیاهی آرهات،» و مانند آن وجود دارد. یک آرهات نیز هرگز وابستگی‌های انسان‌های عادی به رنگ یا مزه را ندارد. اما می‌گویید که عنوان «غذای گیاهی آرهات» یعنی آنچه که آرهات می‌خورد- آیا به او توهین نمی‌کنید؟ آنها غذاهای انسان‌های عادی را کثیف می‌دانند. بنابراین طرز فکر آنها متفاوت از انسان‌ها است. امروزه مردم به‌خاطر پول و امیال، باعث ایجاد این نوع موقعیت نسبت به بوداها و خدایان شده‌اند. بوداها، داثوها و خدایان، عقاید بشری یا شیوه‌های تفکر عادی بشری را ندارند. اما همان‌طور که گفتم، مردم بودا را نه با قلبی آکنده از احترام یا با آرزوی تزکیه کردن، بلکه برای طلب چیزها از بودا، ستایش می‌کنند: «به من یک پسر عطا کن، ثروتی به من بده، بلایا را از من دور کن، مرا از درد و رنج خلاص کن...» تمام خواسته‌های آنها مثل این است. اما بوداها درگیر این چیزها نمی‌شوند- آنها رستگاری غایی را به انسان عرضه می‌کنند. اگر می‌توانستید مانند فناپذیرها زندگی کنید، از همه نوع راحتی در بین مردم عادی لذت می‌بردید، پول زیادی می‌داشتید و از تمام بلایا و بدبختی‌ها رها می‌بودید، واقعاً نمی‌خواستید بودا شدن را تزکیه کنید یا یک خدا شوید. با آن همه راحتی، پیشاپیش خدا می‌بودید. غیرممکن است که مسائل به این طریق باشند.

انسان‌ها زندگی بعد از زندگی کارما ایجاد می‌کنند. کارمای خود شخص رنج‌ها، دردها، سختی‌ها، بی‌پولی و بیماری‌های زیادی در این زندگی و زندگی بعدی به‌همراه می‌آورد. فقط پس از بازپرداخت کارمای تان می‌توانید شادی را به‌دست آورید و کامیاب شوید. این غیرقابل قبول است اگر تاوان کارهای نادرست پرداخت نشود- این اصلی است که در کیهان وجود دارد.

ممکن است احساس کنید چیزهایی که در زندگی قبل اتفاق افتاد و چیزهایی که در زندگی بعد اتفاق خواهند افتاد مربوط به دو فرد متفاوت است. درحقیقت، وقتی دیگران به شما نگاه می‌کنند، آن‌ها به مسیر کل هستی شما نگاه می‌کنند. مثل این است که از خواب بیدار شوید و بگویید آنچه دیروز انجام دادید ربطی به آنچه که امروز انجام می‌دهید ندارد، و اینکه آنچه دیروز انجام دادید به وسیله شما انجام داده نشد. اما همه آن‌ها به وسیله شما انجام شده است، و آنها این‌گونه به زندگی شخص نگاه می‌کنند. پس موضوع یک لحظه پیش را کنار می‌گذارم تا این مسئله را بیان کنم: شما نمی‌توانید این مسائل را با عقاید و افکار انسان عادی در نظر بگیرید. انسانی عادی وقتی بیمار می‌شود نیاز دارد دارو مصرف کند. اما برای شما که تزکیه‌کننده‌اید نیز مصرف دارو را ممنوع نمی‌کنم. اما آیا ما درباره تزکیه صحبت نمی‌کنیم؟ و آیا درباره روشن‌بینی صحبت نمی‌کنیم؟ از شما انتظار نمی‌رود که به هر چیزی روشن‌بین شوید. هرچقدر که بتوانید روشن‌بین شوید خوب است. اگر کسی بگوید که نمی‌تواند: «نه، من نمی‌توانم این وابستگی را رها کنم. هنوز هم مجبورم دارو مصرف کنم. گرچه تزکیه می‌کنم، اما هنوز مجبورم دارو مصرف کنم»، چگونه به این مسئله نگاه می‌کنم؟ فقط درباره کیفیت روشن‌بینی ضعیف او احساس تأسف می‌کنم و اینکه این آزمایش را نگذرانده است. او می‌توانست رشد کند و قدمی بزرگ به سوی کمال بردارد، اما آن قدم را برنداشت. فقط برای این متأسفم و نمی‌گویم که دیگر این شخص خوب نیست. یا نگفته‌ام که این شخص اگر دارو مصرف کرده باشد مطلقاً نمی‌تواند تزکیه کند. زیرا کیفیت روشن‌بینی و همچنین کیفیت مادرزادی هر فردی متفاوت است. فقط وقتی رشد کنید می‌توانید این امتحان را بگذرانید و به درکی جدید دست یابید. اگر نتوانید رشد کنید و به‌طور کامل به این موضوع روشن‌بین نشوید، این معنی را می‌دهد که هنوز در ارتباط با این موضوع، فردی عادی هستید، اما نمی‌توان گفت که اصلاً خوب نیستید.

بگذارید با شما درباره رابطه بین مصرف دارو و از بین بردن کارما بیشتر صحبت کنم. الان گفتم آن کارمایی که از زندگی پس از زندگی انباشته شده است سبب بیماری می‌شود. آن کارما چیست؟ هرچه ذرات کارما که در بُعدهای دیگر وجود دارد کوچکتر باشد- دانه آن کوچکتر باشد- قدرت بیشتری دارد. وقتی به بعد ما راه می‌یابد، یک میکروارگانیسم است، میکروسکوپی‌ترین ویروس. پس آیا می‌توانید بگویید که بیماری تصادفی است؟ آن نمی‌تواند به وسیله طب مدرن و علم مدرن فهمیده شود، که فقط می‌تواند آن نوع پدیده‌ای را درک کند که در این بُعد سطحی تجلی می‌یابد، بُعدی ساخته شده از لایه‌ای از بزرگ‌ترین ذرات که به وسیله مولکول‌ها شکل گرفته‌اند. بنابراین آن، یک بیماری، یک غده، یک عفونت در جایی، یا چیزی دیگر به نظر می‌آید؛ اما علم امروزی دلیل اساسی بیمار شدن مردم را نمی‌تواند ببیند، و آن همیشه با منطق و دلیلی محدود توضیح می‌دهد، که به وسیله مردم عادی می‌تواند فهمیده شود. البته وقتی کسی بیمار می‌شود، معمولاً با اصول در سطح این دنیا مطابق است، و معمولاً یک عامل خارجی در این دنیا وجود دارد که موجب تجلی بیماری می‌شود. سپس به نظر می‌رسد که به‌طور واقعی با اصول این دنیا مطابقت می‌کند. درحقیقت، آن صرفاً یک عامل خارجی است که آن را با اصول این دنیا و حالت این دنیا منطبق می‌کند. اما علت اصلی و بیماری از این بُعد سرچشمه نمی‌گیرد. بنابراین وقتی که الان دارو مصرف می‌کنید در حال از بین بردن بیماری یا ویروس در لایه سطحی هستید. دارو واقعاً می‌تواند ویروس‌ها را در سطح، از بین ببرد. اما گونگ یک تمرین‌کننده به‌طور خودکار ویروس‌ها و کارما را نابود می‌کند. اما به محض این که دارو، ویروس سطحی که از بعدهای دیگر راه یافته است را از بین می‌برد، آن ویروس- کارما- در طرف دیگر خواهد دانست، زیرا هر چیز زنده است، و آمدن به این طرف را متوقف می‌کند. در نتیجه احساس خواهید کرد که به‌خاطر مصرف دارو خوب شده‌اید. اما بگذارید برای تان بگویم که به‌رحال آن در آنجا جمع می‌شود. انسان‌ها زندگی پس از زندگی، این ماده را انبار کرده‌اند. وقتی تجمع به حد معینی می‌رسد، شخص علاج‌ناپذیر می‌شود و وقتی می‌میرد به‌طور کامل از بین می‌رود. زندگی‌اش را از دست می‌دهد- برای همیشه زندگی خود را از دست می‌دهد. این اندازه وحشتناک است. پس این رابطه را در اینجا برای تان توضیح داده‌ام. این‌گونه نیست که مردم مجاز نیستند دارو مصرف کنند. وقتی یک شخص عادی بیمار می‌شود، مطمئناً به مداوای پزشکی احتیاج دارد.

پس ما تزکیه‌کنندگان چگونه با این مسئله برخورد می‌کنیم؟ آیا در حال پاک کردن بدن‌های شما نیستیم؟ مثل حلقه‌های سالانه یک درخت، در مرکز و در هر لایه از بدن تان، زندگی پس از زندگی، کارما وجود دارد. وقتی تزکیه می‌کنید، من این کارما

را از مرکز به بیرون هل می‌دهم؛ هل می‌دهم و هل می‌دهم و هل می‌دهم و هل می‌دهم تا اینکه به‌طور کامل کارما را برای شما بیرون می‌فرستم. همه این‌ها نمی‌توانند از میان سطح بدن‌تان بیرون بروند. اگر همه آن از میان سطح بدن شما بیرون می‌رفت، قادر به تحمل نمی‌بودید. فقط یک قسمت از آن از میان سطح، بیرون می‌رود. اما هنوز هم احساس می‌کنید که ناگهان بیمار می‌شوید، احساس می‌کنید که آن به‌طور وحشتناکی معذب و دردآور است، نمی‌توانید آن را تحمل کنید، خود را به‌عنوان یک فرد عادی در نظر می‌گیرید، و می‌روید دارو مصرف می‌کنید. پس می‌توانید ادامه داده و دارو مصرف می‌کنید، زیرا هرگز نگفته‌ایم که مردم عادی نمی‌توانند دارو مصرف کنند. ما فقط می‌گوییم که کیفیت روشن‌بینی شما طبق معیار نیست و اینکه این آزمایش را به‌خوبی نگذرانده‌اید. ما هیچ قانونی نداریم که بگوییم وقتی تزکیه می‌کنید، نمی‌توانید دارو مصرف کنید - چنین مقررات سفت و سختی نداریم. اما اصول فا را به شما آموزش می‌دهم. شما می‌خواهید این کارما را خارج کنید، اما دارو مصرف می‌کنید و آن را به داخل برمی‌گردانید - چگونه قرار است بدن شما را پاک کنیم؟ البته، می‌توانیم همه آن را برای‌تان در بُعدهای دیگر به خارج هل دهیم. اما فای این کیهان، اصلی دارد: وقتی کارمای‌تان از بین می‌رود، شما مجبورید در این خصوص درد و رنج را تحمل کنید. باید همان رنجی که قبلاً برای دیگران ایجاد کردید را تحمل کنید. اما برای تزکیه‌کنندگان، نمی‌توانیم بگذاریم تمام آن را به این شیوه تحمل کنید، چراکه می‌مردید و بعد از آن قادر نمی‌بودید تزکیه کنید. به‌عنوان یک تزکیه‌کننده، بعد از این که به کمال رسیدید، برای موجوداتی که صدمه خوردند، با برکت‌هایی جبران خواهید کرد. اما مجبورید قسمتی از درد ذهنی را تحمل کنید. درحالی که قسمتی را که به دیگران بدهکار هستید، تحمل می‌کنید، کارما را می‌پردازید، زیرا رنج می‌کشید. مسائل جدا از هم نیستند. وقتی کارما را می‌پردازید، درحین درد باید خود را تزکیه‌کننده در نظر بگیرید. وقتی آن را به‌عنوان یک بیماری در نظر نمی‌گیرید، به‌طور واقعی درکی سطح بالا از این موضوع دارید، به‌جای اینکه روش تفکر یک انسان عادی داشته باشید. پس آیا درخصوص این موضوع، قلمرو و ذهن‌تان پیشرفت نکرده است؟ آیا موضوع این نیست؟ این یک شوخی است که فکر کنید شخص فقط با انجام تمرین‌ها می‌تواند در تزکیه پیشرفت کند. تمرین‌ها ابزاری تکمیلی برای رسیدن به کمال هستند.

یک شخص هرگز نمی‌تواند سطح خودش را بدون بهبود ذهن خود از طریق تزکیه ارتقاء دهد. و مثل این نیست که فرد بتواند، همان‌طور که مردم می‌گویند، فقط به‌وسیله خواندن متون، به‌سوی بوداشدن تزکیه کند. همچنین افرادی هستند که فکر می‌کنند شخص می‌تواند با انجام کارهای خوب زیاد به‌سوی بوداشدن تزکیه کند. تمام این‌ها شوخی هستند، و همه آنها تمرین‌هایی با قصد هستند. اگر تزکیه واقعی را تمرین نکنید، خواندن متون چه فایده‌ای دارد؟ مطلقاً غیرممکن است بدون تزکیه، به بوداشدن نائل شد. وقتی بودا شاکیامونی در زمان گذشته دارما (فا) را آموزش می‌داد متونی وجود نداشت، و زمانی که عیسی قانون (فای) خود را اشاعه می‌داد نیز متونی وجود نداشت. مردم فقط تزکیه حقیقی را انجام می‌دادند. آیا می‌توانستید بدون تزکیه ذهن‌تان صعود کنید؟ آیا می‌توانستید بدون برآورده کردن الزامات آن قلمرو، صعود کنید؟ آیا می‌توانستید درحالی که از انواع و اقسام احساسات و تمناها سرشار هستید، با وابستگی‌های مختلف، و با طلب شدید برای پول که به آرزوی شما برای بودا شدن ارجحیت دارد، به آسمان بروید؟ این مطلقاً غیرممکن است. فکر می‌کنم همگی این را فهمیده‌اید. یعنی، یک تزکیه‌کننده فوق عادی است و وقتی فرد یک شخص فوق عادی است، چگونه باید با حالت معذب بودن جسمی برخورد کند؟ مردم عادی بیماری دارند، اما درخصوص بدن شما، کارما را برای‌تان به بیرون هل می‌دهم. وقتی به سطح هل داده می‌شود احساس ناراحتی می‌کنید، زیرا انتهای اعصاب در سطح بدن انسان حساس‌ترین هستند. به‌نظر می‌رسد بیمار شده‌اید، و در بعضی موارد به‌نظر می‌رسد بسیار جدی است. این می‌تواند اتفاق بیفتد. از آن‌جاکه می‌تواند اتفاق بیفتد، همگی درباره این موضوع بیندیشید. اگر خودتان را به‌عنوان یک شخص عادی در نظر بگیرید و اگر آن را به‌عنوان بیماری در نظر بگیرید، البته آن نیز مسئله‌ای نیست، و می‌توانید ادامه دهید و دارو مصرف کنید. این امتحان را نگذرانده‌اید و حداقل در این خصوص، شخصی عادی هستید. وقتی این امتحان را بگذرانید، در این خصوص، فردی فوق عادی می‌شوید. اما اگر بخواهید به‌سوی بوداشدن تزکیه کنید، درک شما در هر جنبه باید فوق عادی باشد. اگر آن وابستگی را رها نکنید، قادر نخواهید بود این آزمایش را بگذرانید و برای شما ممکن نخواهد بود به کمال برسید. پس اگر این فرصت را از دست بدهید در گذراندن این امتحان شکست خورده‌اید. چرا بعضی از دستیاران و

شاگردان قدیمی ما که این را بسیار خوب درک می‌کنند، هر وقت می‌بینند شاگردانی دارو مصرف می‌کنند، نگران می‌شوند؟ البته، آن‌ها نمی‌توانند آن‌طور که من به این موضوع رسیدگی می‌کنم با آن برخورد کنند. از آنجاکه همدیگر را به‌خوبی می‌شناسند، می‌گویند: «نمی‌توانید دارو مصرف کنید،» و مانند آن، می‌گذارند که شخص بداند. البته، هنوز هم ممکن است آن شخص به این موضوع روشن‌بین و آگاه نشده باشد: «بعد از شروع تمرین، چرا نمی‌گذارید دارو مصرف کنم؟» اگر به این موضوع آگاه نشود، اداره آن راحت نیست. ما مقررات شدیدی برای منع شما از مصرف دارو نداریم. صرفاً اصلی را به تزکیه‌کنندگان درخصوص اینکه دارو مصرف کنند یا نه آموزش دادم، به‌جای اینکه به مردم عادی بگویم دارو مصرف نکنند.

فای ما برای تزکیه در این دنیا اشاعه داده می‌شود. هر تزکیه‌کننده‌ای لزوماً بودا نخواهد شد. بعضی از افراد بسیار کوشا و مصمم هستند، در نتیجه سریع‌تر به‌سوی کمال رشد می‌کنند. بعضی افراد ممکن است آن اندازه کوشا نباشند، پس رشد آن‌ها به‌سوی کمال بسیار کند است. بعضی از افراد به‌نظر می‌آید که تزکیه می‌کنند، اما درواقع تزکیه نمی‌کنند. به‌نظر می‌آید که باور دارند، اما درواقع باور ندارند- بنابراین احتمالاً نمی‌توانند به کمال نائل شوند. اما تا جایی که به تزکیه مربوط می‌شود، احتمالاً بیهوده تزکیه نکرده‌اند. اگر کسی در تزکیه موفق نشود یا در این دوره زندگی آن را کامل نکند، ببینید که در زندگی بعدی چه اتفاقی روی خواهد داد- شاید بتواند در زندگی بعدی خود در آن موفق شود. یا شاید نخواهد دیگر تزکیه کند؛ اما بعد از همه این‌ها، مقداری از وابستگی‌هایش را در این دفاها خواهد کرد، به فای بودا گوش می‌کند، و از طریق تزکیه بهتر از مردم عادی می‌شود. احتمالاً برای زندگی بعدی خود برکت‌هایی ایجاد کرده است. ممکن است در زندگی بعدی خود ثروت زیادی داشته باشد یا یک مقام عالی‌رتبه شود. این چیزها می‌تواند فقط به برکت‌هایی تبدیل یابد، چراکه نتوانسته در تزکیه موفق شود، اما بیهوده تزکیه نکرده است. اصول آن این‌گونه است. فکر می‌کنم از آنجاکه شما، به‌عنوان تزکیه‌کننده، امروز می‌توانید به فای گوش کنید، امیدوارم که همه شما تا آخر بتوانید به تزکیه ادامه دهید. این‌گونه نیست که هر کسی بتواند، فای بودا را بشنود. درحقیقت، می‌توانم به شما بگویم که ایالات متحده نسبتاً خاص است. دو سال پیش بود که آموزش فای را متوقف کرده بودم، اما، افراد چینی بسیاری در ایالات متحده و بسیاری از مردم خوش‌قلب در بین آمریکایی‌ها وجود دارند. می‌خواهم که آن‌ها نیز فای را کسب کنند. درواقع، دیگر به‌طور نظام‌مند آموزش نمی‌دهم، و فقط با توجه به شرایط خاص آموزش می‌دهم. از آنجاکه کتاب درحال حاضر در دسترس است، هر کسی به‌وسیله خواندن کتاب می‌تواند یاد بگیرد. مراکز دستیاری نیز در دسترس هستند، پس همه شما می‌توانید بروید و تمرین کنید. فرصت برای شخص که به فای بودا گوش کند در هر چندین هزار سال یک‌بار پیش می‌آید، و بعضی افراد ممکن است حتی آن فرصت تقدیری را نداشته باشند. زیرا در جریان مسیر شش‌گانه بازپیدایی، شخص می‌تواند به حیوانات مختلف، گیاهان یا مواد، بازپیدا شود. چندصد سال یا هزاران سال طول می‌کشد تا یک‌بار به یک انسان بازپیدایی یافت. در طی آن چندصد سال یا هزاران سال بازپیدایی، باید برای تان اتفاق بیفتد که در دوره‌ای مناسب، انسان شوید، سپس باید در مکانی بازپیدا شوید که بتوانید با این فای مواجه شوید و باید اتفاقاً در زمانی مناسب وارد این دنیا شوید تا این فرصت را داشته باشید که به آن گوش کنید و بتوانید در کلاس شرکت کنید. البته، رویدادهای مقدردیده بسیار زیادی مثل این‌ها لازم است تا آن اتفاق روی دهد و فقط بعد از آن می‌توانید این فای را کسب کنید. این اصلاً آسان نیست.

آنچه آموزش می‌دهم فای بودا است. فکر می‌کنم همه در این باره آگاه هستید. این اصول را برای مردم عادی آموزش نمی‌دهم. به‌علاوه، بسیاری از موضوعاتی که درباره آن‌ها صحبت کرده‌ام هرگز در بین مردم عادی مورد بحث قرار نگرفته است، و آن‌ها دانش مردم عادی نیستند.

دوباره به مسئله مصرف دارو اشاره کردم زیرا این مشکل در مناطق مختلف، بارز شده است. بعضی افراد می‌خواهند به دفا صدمه بزنند، و چیزهایی درباره مصرف نکردن دارو می‌گویند مانند اینکه: «ما وقتی این تمرین را شروع می‌کنیم، اجازه نداریم دارو مصرف کنیم.» درواقع، این‌طور نیست که به شما اجازه نمی‌دهم دارو مصرف کنید. البته، دستیاران ما که این‌جا حضور دارند نیز باید در روش کارهای‌شان دقت کنند و کسی را به مصرف نکردن دارو مجبور نکنند. ما فقط اصول را تشریح

می‌کنیم. اگر کسی بخواهد تزکیه کند، می‌تواند. اگر نخواهد تزکیه کند، حتی اگر انتخاب کند که سم مصرف کند، آن یک موضوع فردی عادی است. اگر ذهن او بدون تغییر باقی بماند هیچ فرد دیگری نمی‌تواند کاری انجام دهد. ما فقط می‌توانیم درباره روابط تقدیری صحبت کنیم و به مردم توصیه کنیم که خوب باشند. مجبور کردن مردم، تزکیه نیست.

موضوع دیگری را مورد بررسی قرار می‌دهم. از آنجا که تمام بعد از ظهر را به شما اختصاص می‌دهم، بعد از آنکه صحبت را تمام کردم، می‌توانید سؤالاتی بپرسید و آنها را برای تان پاسخ می‌دهم. در سرزمین اصلی چین، افراد جوانی که بعد از «انقلاب فرهنگی» به دنیا آمدند فهمی بسیار سطحی از بوداها، بودی‌سات‌واها و خدایان دارند. آنچه آموزش می‌دهم فای بودا است. بعضی افراد می‌دانند که آن خوب است، اما هنوز هم بعضی از اصطلاحات به‌خصوص را درک نمی‌کنند. آن‌ها خیلی کم درباره مطالب مدرسه بودا می‌دانند. به عبارت دیگر، درک روشنی از مدرسه بودا ندارند.

حالا مختصری درباره بودا آمی‌تابا و بودا شاکيامونی سخن می‌گویم. آنچه من آموزش می‌دهم از متون (بودیستی) متفاوت است. آنچه آموزش می‌دهم به‌وسیله بودا شاکيامونی در دوهزار و پانصد سال پیش نیز آموزش داده شد، اما در آن زمان راهبان آن را به نسل‌های بعدی منتقل نکردند. تا پانصد سال بعد از زمانی که بودا شاکيامونی دنیا را ترک کرد، متون به‌طور منظم جمع‌آوری نشده بود. همان‌طور که می‌دانید، پانصد سال پیش، چین درست در اواسط سلسله یوان بود. چه کسی الان می‌داند که چنگیز خان در آن زمان چه گفت؟ اما هرچه باشد، آن فای بودا است. تکه‌تکه و به‌صورت دهان به دهان در طول زمان منتقل شده است. اما اغلب عناصر مربوط به آنچه بودا آموزش داد، گم شده است - زمان، مکان، موقعیت، معانی و مخاطبین - اینها دیگر وجود ندارند. در طول دوره اشاعه آن، کسانی که به کمال نرسیدند همگی عقاید بشری داشتند و دوست داشتند چیزهایی از عقاید خودشان را به آن بیفزایند، از این‌رو فای بودا را تغییر دادند. آنها قسمت‌هایی را که نفهمیدند حذف کردند، و به تدریج بوداها، بودی‌سات‌واها و خدایان را انسانی ساختند. چیزهایی که با آن‌ها موافق بودند و می‌توانستند بفهمند را دهان به دهان نقل کردند. آن‌ها مایل نبودند درباره چیزهایی صحبت کنند که با آنچه حالت ذهنی‌شان به دنبال آن بود، تناسبی نداشت یا با عقایدشان مطابقت نداشت، بنابراین آن قسمت‌ها منتقل نشده‌اند.

بگذارید اول درباره بودا شاکيامونی صحبت کنم. بودا شاکيامونی یک شخصیت واقعی تاریخی بود. بیش از دوهزار و پانصد سال قبل در هند باستان، راه تزکیه مدرسه بودا را برای تزکیه‌کنندگان به‌جای گذاشت که «احکام، سامادی، خرد» نامیده می‌شد. درخصوص بودیسم، آن فقط نامی است که امروزه به‌وسیله افراد درگیر سیاست ساخته شده است. بودا شاکيامونی نه مذهب را به رسمیت می‌شناخت و نه می‌گفت که راهش یک مذهب است. این انسان‌ها هستند که راه تزکیه او را یک مذهب نامیده‌اند. او فقط دارمای خود را آموزش می‌داد، راه تزکیه خود را آموزش می‌داد - احکام، سامادی، خرد - که می‌توانست مردم را قادر کند به کمال برسند. البته چیزهای خاص مربوط به این، در متون به ثبت رسیده‌اند، بنابراین وارد جزئیات نمی‌شوم. همان‌طور که همه می‌دانید، بودا آمی‌تابا بهشت سعادت غایی را دارد و بودای طب، بهشت شیشه‌ای را دارد. هر بودا یک بهشت آسمانی را سرپرستی می‌کند. «ف» (بودا)، «پوسا» (بودی‌سات‌وا) و «رولای» (تاناگاتا) عبارات چینی ما هستند. در آسمان‌ها یک تاناگاتا، پادشاه فامی‌شود، یعنی، قلمروی آسمانی خود را سرپرستی می‌کند. اما روش حکمرانی آنها مشابه روش انسان‌ها نیست که با استفاده از قوانین و ابزار اداری حکومت می‌کنند - آنچنان چیزهایی را ندارند. آنها فقط متکی به رحمت و افکار نیک‌خواهانه هستند. و همه در آنجا نیکو هستند. فقط زمانی می‌توانید وارد آن بهشت شوید که به استاندارد آن برسید. از این‌رو هر بودا بهشتی دارد که آن را سرپرستی می‌کند. اما هیچ‌کسی در گذشته نشنید بودا شاکيامونی چه بهشتی را سرپرستی می‌کند، هیچ‌کسی نمی‌دانست بودا شاکيامونی در اصل چه کسی بود، و هیچ‌کسی نمی‌دانست بهشت بودا شاکيامونی کجا بود. بعضی راهبان گفته‌اند که بودا شاکيامونی در بهشت ساها است. اما بگذارید به شما بگویم: بهشت ساها کجاست؟ آن درون گستره سه قلمروی ما است. آن چگونه می‌تواند بهشت یک بودا باشد؟ چه جای آلوده‌ای! همه می‌خواهند از آنجا رها شوند - چطور

می‌تواند بهشت یک بودا باشد؟ حتی راهبان هم نمی‌توانند توضیحی برای آن بدهند، و در مذهب نیز ثبت نشده است. در واقع، بودا شاکيامونی از سطحی بسیار بالا آمد. این کیهان، بی‌نهایت وسیع است. کمی بعد دربارهٔ ساختار آن می‌گوییم - ساختار کیهان. پایین‌ترین سطحی که بودا شاکيامونی قبل پایین آمدن خود در آن اقامت داشت، ششمین سطح جهان بود، و از آن سطح مستقیماً به‌صورت یک انسان باز پیدا شد، آن ششمین سطح آسمان نبود، بلکه ششمین سطح جهان بود. کمی بعد توصیف می‌کنم که این کیهان چقدر وسیع است.

او یک قلمروی آسمانی در ششمین سطح جهان دارد. یک قلمروی آسمانی در آنجا به‌وجود آورد، که بهشت دافان نامیده شد. به‌عبارت دیگر، بودا شاکيامونی از بهشت دافان به دنیای انسانی باز پیدا شد. برای اینکه دارما را آموزش دهد و رستگاری را به مردم عرضه کند - رستگاری را به مریدانش عرضه کند - از بهشت دافان به دنیای انسانی باز پیدا شد. و مریدانی که به‌وسیله بودا شاکيامونی آموزش دیده و نجات یافته بودند باید حداقل به سطح ششم جهان یا بالاتر از آن تزکیه می‌کردند - تا این ارتفاع باید تزکیه می‌کردند. به همین دلیل است که از وقتی بودا شاکيامونی پایین آمد، همان‌طور که مریدانش باز پیدا می‌شدند و تزکیه می‌کردند مراقب آنان بوده است و هرگز به بهشت خود بازنگشته است. در سه قلمرو جایی وجود دارد که آسمان دافان نامیده می‌شود، و او آنجا است. آسمان دافان نیز به‌وسیله او نامگذاری شد. او آن را آسمان دافان نامید زیرا از بهشت دافان آمد. از آنجا مریدانش را مراقبت می‌کند. مریدان او همگی علامت‌هایی را دارند که به آن‌ها اعطا شده بود. او علامت \overline{H} را به آن‌ها اهداء کرد. همهٔ آن‌ها به‌عنوان مریدان او علامت‌گذاری شدند. از سطوح بالا با یک نظر می‌توان گفت که چه کسانی مریدان بودا شاکيامونی هستند و چه کسانی نیستند. از آنجا که آن‌ها مجبورند تا سطحی بالا تزکیه کنند - بودا شاکيامونی می‌خواهد آن‌ها را به قلمرویی به آن حد بالا نجات دهد - در طول یک دوره زندگی نتوانستند در تزکیه موفق شوند. بنابراین زندگی پس از زندگی، برای بیش از دوهزار و پانصد سال، بارها و بارها تزکیه کرده‌اند. اکنون این آخرین بار، قرار است آنها به کمال برسند. بعد از اینکه آنها در این دوره زندگی به کمال رسیدند، او همهٔ مریدانش را با خود خواهد برد و همهٔ آن‌ها بهشت ساها را ترک خواهند کرد. در بین مریدان دافای ما، بسیاری از افرادی که فا را کسب می‌کنند، مریدان علامت‌گذاری شدهٔ شاکيامونی هستند. اما اکثر مریدان علامت‌گذاری شدهٔ شاکيامونی راهب هستند، اگرچه تعدادی نیز در بین مردم عادی وجود دارند. بسیاری از آن‌هایی که در بین مردم عادی هستند هم‌اکنون فای ما را کسب کرده‌اند. در واقع، حالا که تا این حد گفته‌ایم، می‌خواهم این را نیز به شما بگویم که با این فایی که آموزش می‌دهم، این‌گونه نیست که مجبور باشید به بهشت فالون ما بروید. آنچه که منتقل کرده‌ام اصول کل کیهان است. چیزی آن اندازه عظیم را آموزش می‌دهم. همه آن‌ها نیز می‌خواهند این فا را به‌دست بیاورند. از آنجا که کیهان جدید هم‌اکنون شکل گرفته است، و فا در حال اصلاح کیهان است، فرد می‌تواند فقط با جذب شدن در اصول کیهان، به آنجا رجعت کند. این چیزی است که بودا شاکيامونی به‌طور نظام‌مندی از مدت‌ها قبل برای مریدان خود نظم و ترتیب داد - او دربارهٔ این روز آگاه بود. می‌دانم که مریدان بسیاری از بهشت‌های مختلف یا سایر روش‌های تزکیهٔ راستین، در حال کسب فا در دافا هستند. اکثر مریدان بودا شاکيامونی در منطقهٔ هان هستند. هیچ‌یک از آن‌ها دیگر در هندوستان نیستند. اما تعدادی از آن‌ها نیز - تعداد خیلی کمی - در مکان‌های مختلف دنیا پراکنده شدند. اکثر آن‌ها در منطقهٔ هان هستند. منطقهٔ هان، سرزمین اصلی چین است.

الان به‌طور مختصر وضعیت بودا شاکيامونی و مریدانش را شرح دادم. بعد می‌خواهم دربارهٔ بودا آمی‌تابا صحبت کنم. وقتی مردم دربارهٔ بودا آمی‌تابا صحبت می‌کنند همگی می‌دانند که یک بهشت سعادت‌گایی وجود دارد. بهشت سعادت‌گایی کجاست؟ و بودا آمی‌تابا کیست؟ دربارهٔ بودا آمی‌تابا، توضیحات را می‌توان در متون بودایی پیدا کرد، بنابراین دربارهٔ این قسمت صحبت نمی‌کنم. دربارهٔ قسمتی صحبت می‌کنم که در متون، ثبت نشده است. همان‌طور که می‌دانید، مردم آنچه بوداها دربارهٔ ساختار جزئی کیهان گفته‌اند را پخش کرده‌اند، و اینکه مکانی به نام بهشت سومرو وجود دارد - یعنی، صحبت درباره کوه سومرو. سیارهٔ زمین کنونی ما و بدن‌های کیهانی داخل و فراسوی سه قلمرو، در جنوب کوه سومرو قرار دارند، و جامبوو-دیوی‌پا نامیده می‌شود. زمین در جنوب کوه سومرو قرار دارد. بعضی از مردم سعی می‌کنند آن را درک کنند: «آیا این کوه سومرو همان هیمالیا

است؟ آیا هندوستان آن زمان، جامبو-دیوی یا بود؟» این‌ها موضوعات متفاوتی هستند. او یک بودا است. او از منظر درک دنیوی صحبت نمی‌کند- او اصول را از منظر یک خدا آموزش می‌دهد. نقطه شروع تفکر او از تفکر انسان‌ها متفاوت است.

این کوه سومرو واقعاً وجود دارد. پس چرا انسان‌ها نمی‌توانند آن را ببینند؟ و چرا حتی با تلسکوپ دیده نمی‌شود؟ زیرا ذرات تشکیل‌دهنده آن از لایه بزرگترین مولکول‌ها ساخته نشده است. بگذارید به شما بگویم: ذرات تشکیل‌دهنده از مولکول‌ها- نیاز به ذکر ذراتی نیست که از اتم‌ها تشکیل شده‌اند- و حتی مواد ساخته‌شده از آن ذرات ترکیب‌شده از مولکول‌ها و یک لایه کوچکتر از ذراتی که برای ما سطحی‌ترین هستند، برای انسان‌ها نامرئی هستند. اما این کوه سومرو از اتم‌ها تشکیل شده است، بنابراین انسان‌ها به هیچ‌وجه نمی‌توانند آن را ببینند. اما اخیراً مردم در حوزه نجوم و کیهان‌شناسی احتمالاً پدیده‌ای را کشف کرده باشند که در آن، بدون توجه به اینکه چه تعداد کهکشان‌های مرئی در جهان وجود دارد، اما هیچ کهکشانی در آن محل وجود ندارد. کهکشان‌ها همه جا هستند؛ تعداد بسیار بسیار زیاد کهکشان‌های راه شیری وجود دارند. اما در محل خاصی چیزی وجود ندارد، گویی آنجا یک برش صاف وجود دارد. آنها آن را «دیوار کیهانی» می‌نامند. نمی‌توانند دلیل آن را توضیح دهند. چرا هیچ کهکشانی در آنجا وجود ندارد؟ درحقیقت به وسیله کوه سومرو مسدود شده‌اند، چراکه این کوه به‌طور باورنکردنی عظیم است. آن چقدر بزرگ است؟ قله آن در مرکز دومین سطح جهان قرار دارد- آن فراسوی جهان کوچک ما می‌رود. واقعاً بزرگ است. بنابراین کوهی به آن بلندی کاملاً فراسوی تصور انسان است. برای انسان‌ها غیرممکن است که قسمت‌های دیگر آن را ببینند. زمین چنین توپ کوچکی است، با این حال اگر بخواهید پکن را ببینید، از آن طرف دیگر زمین به هیچ‌وجه نمی‌توانید آن را ببینید. آن، چنان کوه بزرگی است، راهی وجود ندارد که بتوانید بزرگی آن را تصور کنید. او همچنین گفت که در چندین قسمت دیگر کوه سومرو بهشت‌های دیگری نیز وجود دارند. ما نمی‌خواهیم بیش از این درباره آن صحبت کنیم.

پس چرا یک چنین کوهی وجود دارد؟ بگذارید درباره این کوه سومرو صحبت کنیم. می‌توانم بگویم این کوه سومرو درواقع یک تجلی از شکل و تصویر بودا آمی‌تابا، بودی‌سات‌وا آوالوکی‌تس‌وارا و بودی‌سات‌وا ماهاس‌تاما-پراپتا است. کاملاً دقیق نیست که آن را یک شکل و تصویر بنامیم. از آنجاکه آن‌ها بودا هستند، شکلی بشری دارند. هم چنین می‌توانند در قالبی به صورت شکل جمع شوند یا به صورت ماده پراکنده شوند، اما شکل و تصویر دارند. می‌توانند از طریق تبدیل، به صورت ماده پراکنده شوند. وقتی انسان‌ها نمی‌توانند بوداها را ببینند می‌گویند بوداها جسم ندارند. بدن آنها از اتم‌ها تشکیل شده است، پس البته که نمی‌توانید بدن آن‌ها را ببینید، در نتیجه حق دارید که بگویید بدن ندارند. پس به این دلیل که کوه سومرو از اتم‌ها تشکیل شده است، چشم بشری ما نمی‌تواند آن را ببیند. اما به یک معنا، تجسمی از بودا آمی‌تاباها، بودی‌سات‌وا آوالوکی‌تس‌وارا و بودی‌سات‌وا ماهاس‌تاما-پراپتا است. از این رو این کوه سومرو یکی نیست بلکه سه کوه است. به علاوه، آن نیز در حرکت است. فقط اشیاء در این بُعد مادی ما به نظر می‌رسد مرده یا بدون حرکت هستند؛ اشیاء در تمام بُعدهای دیگر در حرکت هستند. همان‌طور که می‌دانید، مولکول‌ها در حرکت هستند، همچنین اتم‌ها، و هر چیزی در حرکت است، الکترون‌ها دور هسته اتم می‌چرخند، هر چیزی در حرکت است- تمام مواد در حرکت هستند. بنابراین کوه سومرو گاهی اوقات یک خط مستقیم را شکل می‌دهد و گاهی اوقات به شکل مثلث درمی‌آید؛ آن تغییر می‌کند. وقتی مردم آن را از زوایا یا در حالت‌های مختلف می‌بینند، ممکن است ظاهر واقعی آن را نبینند. اگر به صورت یک خط صاف شکل بگیرد، آن را به شکل کوه خواهید دید. بعضی از تزکیه‌کنندگان در گذشته می‌توانستند آن را ببینند، اما آن را به‌طور متفاوتی توصیف می‌کردند. دقیقاً به این دلیل که حالت خاص آن را نمی‌دیدند. پس از آنجاکه این نمادی از بودا آمی‌تابا، بودی‌سات‌وا آوالوکی‌تس‌وارا و بودی‌سات‌وا ماهاس‌تاما-پراپتا است، پس چه کاری انجام می‌دهد؟ درواقع، بهشت سعادت غایی که مردم به آن اشاره می‌کنند درست داخل کوه سومرو است. اما این کوه شبیه مفهوم بشری ما از آن نوع ماده‌ای نیست که در مقابل ما قرار دارد. در زیر کوه سومرو همه‌اش آب است. زمان محدود است. بنابراین فقط به همین بسنده می‌کنم.

بعد درباره ترکیب فضای کیهان صحبت می‌کنم. این کیهان چقدر بزرگ است؟ مشکل است با زبان بشری توصیف شود، زیرا زبان بشری ناکافی است، و حتی اگر می‌توانست توصیف شود، ذهن شما قادر نمی‌بود آن را در خود جای دهد و شما قادر نمی‌بودید آن را درک کنید. به‌طور بیکرانی عظیم است. آنقدر عظیم است که قابل‌تصور نیست - حتی برای خدایان نیز غیرقابل‌تصور است. بنابراین هیچ بودا، دائو، یا خدایی قادر نیست توضیح دهد که کیهان چقدر بزرگ است. همان‌طور که الان گفتم، جهانی که عموماً درک می‌کنیم در واقع گستره جهانی کوچک است. در طول سفر قبلی‌ام به ایالات متحده، ذکر کردم که گستره‌ای از حدود بیش از ۲/۷ میلیارد کهکشان شبیه راه شیری - حدود این عدد است، کمتر از ۳ میلیارد - یک جهان را شکل می‌دهد. و این جهان پوسته یا مرزی دارد. بنابراین این جهانی است که معمولاً به آن اشاره می‌کنیم. اما فراسوی این جهان، جهان‌هایی دیگر در مکان‌هایی دورتر وجود دارند. در داخل گستره خاصی، سه‌هزار جهان دیگر مثل این وجود دارد. اما پوسته‌ای بیرون این سه‌هزار جهان وجود دارد، و دومین سطح جهان شکل می‌گیرد. فراسوی این دومین سطح جهان، تقریباً سه‌هزار جهان به بزرگی این دومین سطح جهان وجود دارد. بیرون آنها پوسته‌ای است، و سومین سطح جهان را تشکیل می‌دهند. درست مثل این است که چطور ذرات کوچک، هسته اتم را تشکیل می‌دهند، هسته اتم، اتم‌ها را تشکیل می‌دهند و اتم‌ها مولکول‌ها را تشکیل می‌دهند - درست مثل این که چطور ذرات میکروسکوپی، ذرات بزرگتر در یک سیستم را تشکیل می‌دهند. جهانی که شرح می‌دادم فقط شکلی است که چیزها درون این یک سیستم هستند. هیچ راهی وجود ندارد که این زبان بتواند آن را توضیح دهد؛ زبان بشری نمی‌تواند آن را به‌روشنی بیان کند. وضعیت در این یک حالت این‌گونه است. اما سیستم‌های بسیار زیادی وجود دارند - به‌بیشمارای اتم‌های غیرقابل‌شمارشی که مولکول‌ها را می‌سازند - که در تمام کیهان به همین شکل پخش شده‌اند. آیا می‌توانید بگویید چه تعداد جهان، به بزرگی جهان کوچک ما در این کیهان وجود دارد؟ هیچ‌کسی نمی‌تواند دقیقاً بگوید. هم‌اکنون دومین سطح جهان، و سومین سطح جهان را مورد بحث قرار دادم و گفتم که بودا شاکيامونی از ششمین سطح جهان آمد. این فقط صحبتی از این یک سیستم است، از سیستمی مثل این. درست همان‌طور که ذرات کوچک، ذرات بزرگتر را تشکیل می‌دهند و ذرات بزرگتر، ذرات حتی بزرگتری را تشکیل می‌دهند، این درون یک سیستم است. اما بیش از فقط این یک سیستم از ذرات وجود دارد. ذرات بی‌شمار در سطوح مختلف سراسر بدن کیهانی پخش شده‌اند.

کیهان بی‌نهایت پیچیده است. وقتی در سوئد سمیناری داشتم به‌طور مشخصی آن را بیشتر مورد بحث قرار دادم. درباره هشتاد و یک لایه جهان‌ها صحبت کردم. در واقع، بسیار بیشتر از هشتاد و یک لایه وجود دارد - با اعداد بشری نمی‌توان شمرد. زیرا بزرگ‌ترین عدد بشری، جاثو (تریلیون) است. بزرگ‌ترین عددی که بوداها استفاده می‌کنند، کالپا است. یک کالپا معادل دو میلیارد سال است - دو میلیارد سال، یک کالپا را تشکیل می‌دهند. یک شخص حتی با کالپا نمی‌تواند بشمارد که چه تعداد لایه از جهان‌ها وجود دارد - نه اینکه چه تعداد لایه از آسمان‌ها، بلکه چه تعداد لایه از جهان‌ها - این اندازه عظیم است. درخصوص موجودات بشری، صرفاً بسیار ناچیز هستند. همان‌طور که دفعه قبل ذکر کردم، زمین هیچ چیز نیست مگر یک ذره غبار، و آن ناچیز است. اما درون این گستره، ساختارهای پیچیده و غیرقابل‌شمارشی از بُعدها وجود دارد. ساختار این بُعدها شبیه چیست؟ دفعه قبل نیز این را توضیح دادم. نوع بشر ما در کدام سطح بُعدی زندگی می‌کند؟ ما در ماده سطحی تشکیل شده از بزرگ‌ترین لایه ذرات مولکولی زندگی می‌کنیم؛ ما بین مولکول‌ها و سیارات زندگی می‌کنیم - یک سیاره نیز یک ذره است و درون کیهان وسیع، آن نیز یک ذره غبار ناچیز است. کهکشان راه شیری نیز یک ذره غبار ناچیز است. این جهان - جهان کوچکی که توصیف کردم - نیز چیزی به‌جز یک ذره غبار ناچیز نیست. بزرگ‌ترین ذراتی که چشم‌های بشری ما می‌بینند سیارات هستند، و کوچکترین ذرات قابل‌رؤیت برای بشر، مولکول‌ها هستند. ما انسان‌ها بین ذرات مولکول‌ها و سیارات وجود داریم. با بودن در این بُعد، فکر می‌کنید آن بسیار وسیع است؛ از منظری متفاوت، در واقع به‌طور فوق‌العاده‌ای ناچیز و بسیار کوچک است.

بگذارید از منظری دیگر صحبت کنم. آیا فضای بین اتم‌ها و مولکول‌ها یک بُعد نیست؟ فهمیدن آن ممکن است دشوار باشد. بگذارید برای‌تان بگویم که دانشمندان امروزی می‌دانند فاصله اتم‌ها تا مولکول‌ها معادل این است که دویست هزار اتم ردیف شده باشند. اما هرچه اشیاء کوچکتر باشند، یعنی ذرات کوچکتر باشند، حجم کلی آن‌ها بزرگتر است، زیرا آن‌ها در یک

سطح بخصوص، صفحه‌ای را شکل می‌دهند و نقاط مجزا نیستند. اما مولکول‌ها واقعاً بزرگ هستند. هرچه دانه‌های ماده بزرگتر باشند، یا ذرات بزرگتر باشند، حجم بُعد آن‌ها کوچکتر است - حجم کلی بُعد آن‌ها کوچکتر است. اگر وارد آن بُعد شوید، پی خواهید برد که بُعدی گسترده‌تر است، البته، برای اینکه وارد آن بُعد شوید، مجبورید با آن حالت مطابقت داشته باشید. اگر با افکار بشری، مفاهیم بشری و شیوه درک انسان‌ها از دنیای مادی پیش روی‌مان، آن را بفهمید، هرگز برای‌تان قابل فهم نخواهد بود، و قادر نخواهید بود به آن حالت نیز وارد شوید. بشر ادعا می‌کند که علم او بسیار پیشرفته است. آن رقت‌انگیز است! اصلاً از بُعد مولکول‌ها فراتر نرفته است، و نمی‌تواند بعدها را ببیند - اما انسان‌ها نسبت به خودشان احساس رضایت دارند - چه رسد به اینکه [این علم] بتواند بُعد تشکیل شده از اتم‌ها را ببیند. می‌توانم این را به شما بگویم، این طبقه‌بندی وسیعی از سیستم‌ها و بُعدها است: بین اتم‌ها و هسته‌های اتم، بُعد وجود دارد، بین هسته‌های اتم و کوارک‌ها، بُعد وجود دارد، و بین کوارک‌ها و نوترینوها نیز بُعد وجود دارد. درخصوص اینکه اگر به‌سوی اصلی‌ترین منشأ ماده ادامه یابد چه تعداد سطح وجود دارد، آن نمی‌تواند با اعداد بشری یا حتی اعداد کالپایی که بوداها استفاده می‌کنند، شمرده شود.

اگر بشر بخواهد به‌طور واقعی ماده را درک کند، فقط می‌تواند در گستره دانش بشری حاضر آن را درک کند. انسان‌ها هرگز نخواهند دانست بنیادی‌ترین ماده کیهان چیست، و هرگز قادر نخواهند بود آن را کاوش کنند. از این‌رو این کیهان برای همیشه یک راز برای انسان‌ها باقی خواهد ماند. البته، این‌طور نیست که بگوییم موجودات سطح بالا هرگز به آن آگاه نخواهند شد؛ مردم عادی هیچ راهی برای شناخت این کیهان ندارند، در صورتی که تزکیه‌کنندگان دارند - فقط از طریق تزکیه. با ابزار فناوری بشری، انسان هرگز قادر نخواهد بود به توانایی‌های بزرگی در قلمروی بوداها برسد یا از میان آن همه سطوح بُعدها و جهان‌ها ببیند. از آنجاکه انسان‌ها احساسات و امیال مختلفی دارند - انواع و اقسام وابستگی‌ها - اگر به‌طور واقعی به قلمروی یک بودا می‌رسیدند، جنگ‌های ستاره‌ای یا جنگ‌های کیهانی به‌وجود می‌آمد. اما خدایان اجازه نمی‌دهند بشر آن را انجام دهد. به همین دلیل است که وقتی دانش بشر به سطح خاصی می‌رسد، قطعاً برای او خطرناک است. از آنجاکه اخلاقیات بشری به آن حد والا نمی‌شود، تمدن بشری نابود می‌شود. این غیرمنصفانه نیست - زیرا انسان‌ها به اندازه کافی خوب نیستند و اخلاقیات بشری نمی‌تواند با آن همگام باشد. اما، برعکس، اگر اخلاقیات بشری می‌توانست هماهنگ با آن باشد، انسان‌ها خدایان می‌شدند و به ابزارهای بشری نیازی نمی‌داشتند تا کاوش کنند - تمام آن را فقط با باز کردن چشمان‌شان و نگاهی اجمالی می‌دیدند. کیهان این‌گونه است. اگر می‌خواهید درباره آن بدانید، باید از این قلمرو بالاتر بروید.

آنچه هم‌اکنون توضیح دادم دنیاها را تشکیل شده از ذراتی بزرگ با اندازه‌های مختلف است. درحقیقت بیشتر از این‌ها وجود دارد. حتی در گستره نزدیک‌ترین بُعد مولکول‌ها، بُعدهای بسیار زیادی وجود دارند که برای انسان‌ها نامرئی هستند. همان‌طور که الان گفتم، بزرگترین ذرات ساخته شده از مولکول‌ها، ماده‌ای است که خارجی‌ترین سطح را تشکیل داده است، جایی که ما موجودات بشری در آن هستیم - فولاد، آهن، چوب، بدن انسان، پلاستیک، سنگ، خاک و حتی کاغذ و غیره. تمام این چیزهایی که بشر می‌بیند از لایه بزرگ‌ترین ذرات تشکیل شده‌اند، که از لایه بزرگ‌ترین مولکول‌ها ساخته شده است. این‌ها می‌توانند دیده شوند. شما حتی نمی‌توانید بُعد ذرات ساخته شده از مولکول‌هایی که اندکی کوچکتر از آن مولکول‌های در لایه بزرگ‌ترین ذرات هستند را ببینید. پس، این مولکول‌ها می‌توانند بُعدی از ذرات حتی کوچکتری را شکل دهند. بین کوچکترین ذرات و بزرگترین ذرات در لایه سطحی، که همه آنها از مولکول ساخته شده‌اند، سطوح بسیار زیادی از بُعدها وجود دارد. به‌عبارتی دیگر، مولکول‌ها ذراتی با اندازه‌های مختلف را می‌سازند، این بُعدهای مولکولی مختلف و بی‌نهایت پیچیده را شکل می‌دهند. مردم باور نمی‌کنند چگونه کسی می‌تواند ناگهان ناپدید شود و سپس ناگهان جایی دیگر ظاهر شود. حتی اگر چه بدن او از مولکول‌ها ساخته شده است، اما اگر آنها به‌طور فوق‌العاده‌ای ریز ذره باشند (این می‌تواند از طریق تزکیه به‌دست آید) او می‌تواند به فراسوی این بُعد سفر کند. ناگهان ناپدید می‌شود و نمی‌توانید او را ببینید؛ سپس ناگهان در جایی دیگر ظاهر می‌شود. این بسیار ساده است.

هم‌اکنون ساختار بُعدها را تشریح کردم. نسبت به دفعه قبل با جزئیات بیشتری توضیح دادم. نمی‌توانم بیش از حد به مردم بگویم، چراکه نباید آن اندازه بدانند. انسان‌ها به‌هیچ‌وجه نمی‌توانستند همه آنچه به شما گفتم را از طریق کاوش کشف کنند.

دانش مدرن بشر درحقیقت بر پایه‌ای اشتباه، با فهمی نادرست از جهان، بشر و زندگی، توسعه یافته است. به همین دلیل است که در دنیای تزکیه، ما تزکیه‌کنندگان اصلاً با علم امروزی موافق نیستیم و فکر می‌کنیم که آن اشتباه است. البته، مردم معمولی همگی به این طریق یاد گرفته‌اند؛ آن به رشته‌های بسیار زیادی تقسیم شده است و همه شما پیشرفت قابل‌توجهی در رشته خودتان کرده‌اید. اما بنیان آن غلط است. بنابراین آنچه که شما انسان‌ها می‌فهمید همیشه از حقیقت کاملاً دور خواهد بود.

برای بشر، همیشه درک علم فرآیندی از کورمال‌کورمال رفتن است. امروزه علم مانند ضرب‌المثل «بررسی فیل به وسیله مردان کور» است. آن، پا یا خرطوم فیل را لمس می‌کند، و می‌گوید علم این‌گونه است. واقعیت این است که آن نمی‌تواند همه حقیقت را ببیند. چرا الان آن را گفتیم؟ بشر درحال حاضر فکر می‌کند که انسان‌ها از طریق تکامل رشد کردند، اما تئوری تکامل کلاً بی‌پایه است. ما در دنیای تزکیه احساس می‌کنیم که انسان‌ها به خودشان توهین می‌کنند. می‌بینیم که انسان‌ها خودشان را به میمون‌ها نسبت می‌دهند، و آن را مسخره می‌بینیم. انسان‌ها ابداً حاصل تکامل نیستند. وقتی داروین تئوری تکامل خود را عرضه کرد، پر از شکاف بود، به طوری که بزرگترین نقص، نبود دوره‌های میانه در تکامل از میمون به انسان و از زندگی بدوی تا زندگی مدرن - نه تنها برای انسان‌ها، بلکه برای موجودات دیگر و حیوانات نیز مفقود هستند. آن چگونه می‌تواند توضیح داده شود؟ درحقیقت، انسان‌ها در دوره‌های تاریخی متفاوت وضعیت‌های مختلفی از زندگی را دارند. یعنی، محیط زندگی انسان‌ها، برای ما و دادن به انسان‌ها در زمانی خاص، ایجاد می‌شود.

از آنجاکه به این موضوع رسیده‌ایم، کمی نیز درباره افکار و عقاید انسان‌های امروزی صحبت می‌کنم. به علت انحطاط اخلاقی، بسیاری از مفاهیم دستخوش تغییرات خاصی شده‌اند. بسیاری از پیامبران در گذشته نیز گفتند که در یک زمان خاص، مردم خودشان را شبیه دیوها درست خواهند کرد. می‌توانید ببینید که چگونه موهای شان را قرمز رنگ می‌کنند، یا فقط یک تکه از موی شان را در وسط باقی می‌گذارند و دو طرف را می‌تراشند. همچنین گفته شد که در زمانی خاص، با انسان‌ها بدتر از سگ‌ها رفتار می‌شود. بسیاری از مردم با سگ‌ها مثل پسران یا فرزندان شان رفتار می‌کنند، به آن‌ها شیر می‌دهند، لباس‌های مارک‌دار تن آنها می‌کنند، با کالسه آن‌ها را به اطراف می‌برند و آن‌ها را «پسرم» می‌نامند. درحالی که بسیاری از افراد برای غذا در خیابان‌ها گدایی می‌کنند - من نیز با چنین افرادی به طور اتفاقی مواجه شده‌ام - آنها در ایالات متحده نیز پیدا می‌شوند - دست‌های شان را دراز می‌کنند، «لطفاً به من بیست و پنج سنت بدهید.» شرایط آن‌ها واقعاً بدتر از سگ‌ها است. اما می‌توانم به شما بگویم اگر انسان‌ها روی زمین نبودند، هیچ چیز وجود نمی‌داشت. دقیقاً به خاطر وجود بشر است که زمین همه این چیزها را دارد. تمام حیوانات، مخلوقات و گیاهان به خاطر انسان‌ها به دنیا آمدند، به خاطر انسان‌ها نابود شدند، به خاطر انسان‌ها شکل گرفتند و قرار است مورد استفاده انسان‌ها قرار گیرند. بدون انسان‌ها هیچ چیزی وجود نمی‌داشت. مسیر شش‌گانه بازپیدایی نیز به خاطر انسان‌ها وجود دارد. هر چیزی روی زمین برای انسان‌ها خلق شده است. این روزها همه این مفاهیم وارونه شده‌اند. چگونه حیوانات می‌توانند با انسان‌ها برابر باشند؟! امروزه حیوانات بدن انسان‌ها را تسخیر می‌کنند و سرور آن‌ها می‌شوند - آسمان نمی‌تواند این را تحمل کند! چگونه می‌تواند قابل قبول باشد؟ انسان‌ها بزرگترین هستند؛ می‌توانند از طریق تزکیه، خدایان یا بوداها شوند. به علاوه، همه انسان‌ها از سطوح بالا می‌آیند، درحالی که بسیاری از این موجودات اینجا خلق شدند. روی زمین خلق شدند - در ادامه این موضوع را تشریح کردم.

ما فکر نمی‌کنیم تئوری تکاملی که پیش‌تر ذکر کردم هرگز اتفاق افتاده باشد. در سراسر اعصار، بشر بارها از میان تمدن‌های دوره‌های مختلف عبور کرده است. هر بار که اخلاقیات انسانی منحنی می‌شد، تمدن آن از بین می‌رفت. افراد بسیار کمی در پایان نجات می‌یافتند. آن‌ها کمی از فرهنگ تمدن گذشته را به ارث می‌بردند و بعد از گذراندن عصر حجر دیگری، پیشرفت می‌کردند. عصر حجر فقط به یک دوره محدود نیست - عصر حجرهای بسیاری وجود داشته است. دانشمندان امروزی برخی مشکلات را پیدا کرده‌اند: بسیاری از یافته‌های باستان‌شناسی فقط از یک دوره نیستند. اما وقتی سعی می‌کنند آن‌ها را به

تئوری تکامل ربط دهند، نمی‌توانند با حقایق موجود، آن را توضیح دهند. پی برده‌ایم که انسان‌ها در روی این زمین، یعنی، مردم از دوره‌های تاریخی مختلف، آثار فرهنگی دوره‌های مختلفی را از خود به‌جای گذاشته‌اند. مردم مدرن همگی می‌گویند که اهرام در مصر باستان به‌وسیلهٔ مصریان ساخته شد. اما آن‌ها به‌هیچ‌وجه با مصریان عصر حاضر ارتباطی ندارند. یعنی، انسان‌ها و ملت‌ها فهم نادرستی از تاریخ خود دارند. اهرام و مصریان اصلاً ربطی به یکدیگر ندارند. آن اهرام در دورهٔ تمدن ماقبل تاریخ ساخته شد، و در جابجایی قاره‌ها به زیر آب فرو رفت. وقتی تمدن بعدی در آستانهٔ ظهور بود و قاره‌های جدید به‌وجود می‌آمدند، آن اهرام از اعماق آب‌ها بیرون آمدند. مدت‌ها بود که آن گروه از مردم از بین رفته بودند و مصریان عصر حاضر بعداً آمدند. بعد از کشف عملکرد این اهرام، مصریان اهرام کوچکتری مثل این‌ها را ساختند. پی بردند که اهرام خیلی مناسب این هستند که تابوت‌ها را در داخل‌شان نگهداری کنند، در نتیجه تابوت‌ها را در داخل آن‌ها گذاشتند. برخی اخیراً ساخته شدند، برخی از زمان‌های دور آمدند. این باعث شده که مردم امروزی نتوانند بفهمند آن‌ها در واقع از چه دوره‌ای آمده‌اند. تاریخ آشفته شده است.

بسیاری از افراد می‌گویند که تمدن مایا به تمدن مکزیکی‌های امروزی مرتبط بود. در واقع، اصلاً به مکزیکی‌ها ربطی نداشت، که فقط نژاد مخلوطی از اسپانیولی‌ها و مردم بومی هستند. به‌عبارتی دیگر، تمدن مایا، به دورهٔ تمدن قبلی در تاریخ تعلق داشت. آن نژاد بشری در مکزیک از بین رفت، و فقط تعداد کمی از مردم نجات پیدا کردند. اما فرهنگ مایا مستقیماً به مغول‌ها ارتباط داشت. اینجا وارد جزئیات نمی‌شوم. انسان‌ها منشأ تاریخی خود را نمی‌دانند - همین درباره سفیدپوستان صدق می‌کند. در زمان آخرین سیل بزرگ - تمدن بشری قبلی به‌وسیلهٔ سیل بزرگی نابود شد - تمام کوه‌های بزرگ روی زمین که ارتفاعی کمتر از دو هزار متر داشتند زیر آب رفتند، و فقط مردمی که در ارتفاع بالای دو هزار متر زندگی می‌کردند نجات یافتند. داستان کشتی نوح درست است. در طول سیل بزرگ، تمدن غرب کاملاً از بین رفت و تمدن شرق نیز منهدم شد. اما مردم کوهستانی که در منطقه هیمالیا و کوه‌های کُن لون زندگی می‌کردند و شبیه مردم روستایی بودند شانس کافی برای فرار داشتند - مردم چینی که در کوه‌های کُن لون زندگی می‌کردند نجات پیدا کردند. در آن زمان فرهنگ شرق بسیار پیشرفته بود؛ ترسیمهٔ رودخانه زرد (هتو)، نوشته‌های رودخانه لو (لوشو)، کتاب تغییرات (ایبی‌چینگ)، تای چی، هشت سه‌خطی (باگوا)، و مانند آن، از گذشته به ارث رسیدند. مردم می‌گویند که آن‌ها به‌وسیلهٔ این یا آن شخص از نسلی بعدی به‌وجود آمدند. آن افراد فقط آنها را اصلاح کردند و دوباره عمومی ساختند. آنها اصلاً به‌وسیلهٔ آن افراد به‌وجود نیامدند، و همگی از تمدن‌های ماقبل تاریخ بودند. گرچه این چیزها به چین آورده شدند، اما در دوران رشد توسعهٔ چین در تاریخ، تعداد حتی بیشتری از آن‌ها وجود داشت. بسیاری از آن‌ها در زمان‌های کهن حفاظت شدند، اما همان‌طور که منتقل شدند، کمتر و کمتر شدند. بنابراین آن یک ملت با پشتوانهٔ فرهنگی غنی و سرچشمه‌های عمیق تاریخی است - یعنی چین. از سوی دیگر، فرهنگ سفیدپوستان، بعد از فرورفتن کامل در آب به علت سیل بزرگ، محو شد. در آن زمان، در کنار قارهٔ اروپا، قارهٔ دیگری نیز بود که در آب فرو رفت. آن پیشرفته‌ترین منطقه‌شان بود، و آن نیز در آب فرو رفت. از این رو سفیدپوستان از هیچ - هیچ‌گونه تمدنی - به علمی که امروز دارند، دوباره توسعه یافتند.

علم چین باستان از این علم تجربی غرب متفاوت است. بسیاری از باستان‌شناسان این مسائل را با من مورد بحث قرار دادند، و همه چیز را به آن‌ها توضیح دادم. آن‌ها نیز احساس کردند که موضوع این است، زیرا پرسش‌های معماگونهٔ بسیاری داشتند که نمی‌توانستند تشریح شوند. همان‌طور که الان گفتم، درک بشر از جهان هرگز نمی‌تواند بیشتر از این پیش برود. این روزها، نقطهٔ شروع بسیاری از تحقیقات دانشمندان اشتباه است. مخصوصاً آن‌هایی که در برخی رشته‌ها به دستاوردهایی رسیده‌اند قادر نیستند آنها را رها کنند. آنچه را که فهمیده‌اند، تعیین کرده و محدودیت‌هایی وضع کرده‌اند. بسیاری از شما حضار، شاگردانی هستید که در خارج از چین درس می‌خوانید، دارندهٔ دکترا و درجهٔ استادی با ذهن‌هایی باز هستید. شما پی خواهید برد که توضیحات آن‌ها درون دامنهٔ قلمروی‌شان، درست هستند، اما وقتی به فراسوی درک و قلمروی آنها بروید، آن تعاریف اشتباه و محدود هستند. یک دانشمند برجسته کسی است که جرأت می‌کند این محدودیت‌ها را بشکند. برای انیشتین نیز، آنچه او گفت، فقط در قلمروی درک خودش صحیح بود؛ فراسوی آن قلمرو، آنچه گفت به‌نظر اشتباه می‌آمد. آیا این اصل را می‌بینید؟ وقتی

انسان‌ها صعود کرده باشند، هنگامی که وضعیت تفکر شما به سطح حقیقی‌الایی برسد، و وقتی به سطوح بالا نزدیک شوید، پی خواهید برد که درک‌ها در سطوح پایین اشتباه هستند. آن به این صورت است.

آیا درک انسان‌ها دربارهٔ ماده اشتباه نیست؟ انسان‌ها در بُعدی بین مادهٔ سطحی متشکل از لایهٔ بزرگ‌ترین ذرات مولکولی و سیاره‌ها قرار دارند، و با این‌حال پیشاپیش سردرگم هستند. صرفاً در درون آن، به این طریق و آن طریق، پیشرفت کرده‌اند و فکر می‌کنند که این همان علم مطلق است، فکر می‌کنند که تنها درک موجود از ماده این است و این پیشرفته‌ترین است. آن فقط درک دنیای مادی درون یک ذرهٔ بی‌نهایتی‌بی‌نهایت کوچک در این فضای کیهانی بیکران و پیچیده است و آن به بُعدی کوچک محدود شده است. ساختار سیاره‌هایی که پیش‌تر توضیح دادم چیزی نیست به‌جز فقط یک سیستم. آن ذره از بُعدی که شما درک کرده‌اید درون یک سیستم بسیار کوچک قرار دارد - سیستمی به اندازهٔ یک ذره غبار، و سیستمی که بین بی‌شمار میلیارد بُعد قرار دارد. یعنی، این درکی درون یک بُعد بسیار کوچک است. آیا می‌گویید آن درست است؟ بنابراین اساس اولیهٔ پیشرفت و درک علم بشری اشتباه است. زندگی و سرچشمهٔ نوع بشر حتی پیچیده‌تر از آن است که درباره‌اش صحبت شود، بنابراین دربارهٔ آن‌ها صحبت نمی‌کنم. زیرا اگر بیشتر از این بگویم، شامل سرچشمهٔ زندگی می‌شود، که بسیار پیچیده است. به‌علاوه، اگر بیش از حد صحبت کنم و مسائل را در سطوح بسیار بالا بگویم، مردم باور نخواهند کرد، زیرا هرچه باشد انسان‌ها افکار بشری دارند. درحالی که اینجا صحبت می‌کنم، خدایان وقتی می‌شنوند به آن باور می‌آورند، زیرا افکار آن‌ها افکاری خدایی است، آن‌ها در قلمروی خودشان آن را می‌بینند، و شیوه تفکرشان کاملاً متفاوت از شیوهٔ تفکر انسان‌ها است.

آیا توضیح من به این صورت برای شما روشن بود؟ بگذارید از شما بپرسم: به این شکل که صحبت کردم، آیا درک می‌کنید یا خیر؟ (تسویق) چیزی هست که اغلب ذکر می‌کنم، و مکرراً دیروز تأکید کردم: رابطهٔ تقدیری (یوآن فین). بسیاری از ما همیشه می‌خواهیم این دافا را به افراد بیشتری معرفی کنیم. درخصوص بعضی از افراد، به‌محض اینکه این را به آن‌ها معرفی می‌کنید، فکر می‌کنند که این بسیار عالی است و خودشان می‌خواهند آن را یاد بگیرند. این اشخاص احتمالاً رابطهٔ تقدیری دارند. درخصوص دیگران، حتی اعضای خانواده‌تان، وقتی این را به آن‌ها معرفی می‌کنید، نمی‌خواهند گوش کنند و به آن باور ندارند - بدون توجه به اینکه چه بگویید به آن باور نمی‌آورند. بگذارید به شما بگویم که احتمالاً رابطه تقدیری ندارند. البته، این وضعیت فقط به‌وسیلهٔ شکل رابطهٔ تقدیری ایجاد نشده است. برای بعضی افراد ممکن است به علت کیفیت ضعیف روشن‌بینی آن‌ها یا مقدار زیاد کارما باشد.

امروز به‌طور خاص دربارهٔ رابطه تقدیری صحبت می‌کنم. رابطهٔ تقدیری چیست؟ قبلاً آن را توضیح داده‌ام. دنیای تزکیه همیشه بر رابطهٔ تقدیری تأکید کرده است. چگونه رابطهٔ تقدیری برقرار می‌شود؟ درواقع، بگذارید برای‌تان بگویم، رابطهٔ تقدیری که به‌وسیلهٔ افرادی از ما در دنیای تزکیه مورد بحث قرار گرفته، نمی‌تواند به‌صورت بُرهه‌ای کوتاه در تاریخ توضیح داده شود. آن فراتر از هر یک از دوره‌های زندگی شخص یا حتی چندین دوره زندگی، یا حتی باز هم زمانی طولانی‌تر می‌رود. این رابطهٔ تقدیری تمام نمی‌شود. چرا تمام نمی‌شود؟ الان وقتی دربارهٔ بازپرداخت کارما صحبت کردم، گفتم به زندگی یک شخص چگونه نگریسته می‌شود. وقتی به یک زندگی نگریسته می‌شود، کل موجودیت او - نه فقط یک دوره زندگی‌اش - باید در نظر گرفته شود. مانند این است که پس از اینکه به خواب می‌روید، آیا می‌توانید امروز تصدیق نکنید که دیروز شما بودید؟ به‌هیچ‌وجه! پس رابطهٔ تقدیری یک شخص شامل دوره‌ای بسیار طولانی از زمان است. چیزهای خوب می‌توانند منتقل شوند، و چیزهای بد نیز می‌توانند منتقل شوند. به‌عبارت دیگر، روابط سببی بین افراد نیز پایان نمی‌پذیرد. اکثر مواقع، رابطهٔ تقدیری که مردم به آن اشاره می‌کنند، رابطهٔ تقدیری خانوادگی است، یعنی، رابطهٔ تقدیری بین زن و شوهر - این چیزی است که بیشتر به آن اشاره می‌شود. درواقع، قبلاً دربارهٔ رابطهٔ تقدیری بین زن و شوهر صحبت کردم. این یک مسئلهٔ مردم عادی است. از آنجاکه رابطهٔ تقدیری مورد بحث است، دربارهٔ آن صحبت می‌کنم. چگونه شکل می‌گیرد؟ در اغلب موارد، معمولاً به این صورت است: یک شخص در زندگی قبلی

در حق شخصی دیگر لطفی کرده و آن شخص نتوانسته آن را جبران کند- شاید او در آن زندگی مقام پایین‌رتبه‌ای داشت یا بسیار فقیر بود. او سود زیادی از آن لطف برد، بنابراین می‌خواست آن را جبران کند. پس این می‌تواند باعث رابطه تقدیری بین زن و شوهر شود. همچنین می‌تواند این‌گونه باشد که در زندگی قبلی، شخصی، فردی را دوست داشت یا هر دو یکدیگر را دوست داشتند، اما آن رابطه تقدیری را نداشتند و نتوانستند یک خانواده تشکیل دهند؛ پس آن می‌تواند به رابطه تقدیری زن و شوهر در زندگی بعدی منتهی شود. زیرا آرزوی شخص بسیار مهم است- آنچه می‌خواهید، و آنچه می‌خواهید انجام دهید. اگر بگویید، «می‌خواهم تا بوداشدن تزکیه کنم»، پس ممکن است یک بودا به شما کمک کند. چرا این‌طور است؟ این یک فکر، واقعاً با ارزش است، زیرا در محیطی به این دشواری هنوز هم می‌خواهید به‌سوی بوداشدن تزکیه کنید. از سوی دیگر، اگر شخصی بخواهد یک اهریمن باشد، آن نیز نمی‌تواند متوقف شود. چگونه می‌توانید او را متوقف کنید اگر مصمم است که کارهای بد انجام دهد؟ به شما گوش نخواهد کرد و اصرار به انجام دادن آن کارها می‌کند. پس آرزوی یک شخص بسیار مهم است.

به‌علاوه، روابطی تقدیری نیز وجود دارند که با خویشاوندان نزدیک و دوستان خوب بودن، شاگردان یا مریدان بودن، یا به‌وسیلهٔ بدهکار بودن لطف یا کینه بین مردم، شکل گرفته‌اند، که همهٔ آن‌ها می‌توانند شما را یک خانواده کنند یا باعث شوند به یک گروه تعلق پیدا کنید. شما در جامعه روابط اجتماعی دارید، و این می‌گذارد تنش‌های بین مردم رفع شود و مهربانی و کینه‌ورزی جبران شود. این‌ها همگی روابط تقدیری هستند- این‌طور به آن‌ها اشاره می‌شود. آن‌ها از یک دوره زندگی نمی‌آیند؛ ممکن است از چندین دوره زندگی یا دوره زندگی قبلی آمده باشند. آن به این نوع از موقعیت اشاره می‌کند. همچنین پی‌برده‌ایم که، به‌خاطر وجود این نوع رابطه، به‌عبارتی، یک شخص در یک دوره زندگی مهربانی و کینه دارد، وابستگان نزدیک و دوستان خوب دارد، همسر و فرزندان دارد و غیره، پس به احتمال زیاد مهربانی و کینه در این گروه وجود دارد- کسی با دیگری به‌خوبی رفتار می‌کند، یا کسی با دیگری بد رفتار می‌کند، یک شخص به فردی دیگر بازمی‌پردازد... آنگاه این مسائل سبب می‌شود آن‌ها در زندگی بعدی به‌صورت یک گروه بازپیدا شوند. اما آن‌ها با همدیگر نمی‌آیند؛ این‌گونه نیست که با همدیگر بازپیدا شوند. زمان ورود آن‌ها به این دنیا متفاوت است، بنابراین بعضی مسن‌تر و بعضی جوان‌تر خواهند بود. به‌هرحال، بین این گروه از افراد که در زمان‌های متفاوت بازپیدا خواهند شد روابط خاصی خواهد بود. پی می‌برید کسی که در خیابان قدم می‌زند و به گروه شما تعلق ندارد و با شما رابطه تقدیری یا هیچ ارتباطی ندارد، به‌نظر می‌آید در دنیای کاملاً متفاوتی نسبت به شما قرار دارد. به‌نظر نمی‌آید که به شما ارتباطی داشته باشد. همچنین اشخاصی را خواهید یافت که به‌نظر می‌آید نوع متفاوتی از مردم باشند. پس این افراد از گروه شما نیستند، و اصلاً هیچ رابطه تقدیری با آن‌ها ندارید. بنابراین مردم معمولاً به‌طور گروهی بازپیدا می‌شوند و در زمان‌های متفاوت به دنیا می‌آیند- برخی والدین، برخی فرزندان، برخی دوستان، برخی دشمنان و بعضی حامیان می‌شوند. این رابطه تقدیری است که هم اکنون درباره‌اش صحبت کردم.

البته، آن‌هایی که تزکیه می‌کنند نیز نمی‌توانند از چنین رابطه تقدیری بگریزند. از آنجاکه می‌خواهید تزکیه کنید... در گذشته گفته می‌شد اگر شخصی تزکیه کند، حتی اجداد او تقوا جمع می‌کنند و حتی آن‌ها نیز منفعت می‌برند. به این صورت نیست که اگر شما تزکیه کنید و به‌سوی بوداشدن تزکیه کنید آنها مجبور نیستند برای گناهان و کارمای خود بپردازند و همگی بودا می‌شوند- این مجاز نیست. این معنی را می‌دهد که درحالی که تزکیه می‌کنید، آنها از قبل می‌دانستند که شما فا را در این دوره زندگی کسب می‌کردید، شاید در بین افراد اطراف شما کسانی باشند که وابستگان بازپیداشده شما هستند، و شاید بتوانید کسانی را که به شما مهربانی یا کینه دارند قادر سازید فا را کسب کنند- ممکن است چنین ارتباطی را فراهم آورد. البته، تزکیه هیچ ارتباطی با علاقه خانوادگی ندارد. ارتباطی با علاقه خانوادگی نداشتن، این محدودیت را درهم می‌شکند، بنابراین افرادی که به تنهایی تزکیه کرده یا آموزش‌های خود را به یک شاگرد منفرد منتقل می‌کردند خودشان مریدان‌شان را انتخاب می‌کردند و برمی‌گزیدند. در نسل‌های گذشته، افراد این‌گونه تزکیه می‌کردند. رستگاری همگانی رابطه‌ای تقدیری است که ما امروز درباره آن صحبت می‌کنیم. رابطه تقدیری که درباره آن صحبت می‌کنم مربوط به همهٔ شما حاضرین در اینجا است. احتمال زیادی وجود

دارد که شما رابطه تقدیری برای کسب فا دارید. پس چگونه این رابطه تقدیری شکل گرفت؟ بسیاری از افراد اینجا آمدند تا فا را به دست بیاورند، برای هدفی آمدند. همچنین می‌تواند وابستگان نزدیک [من]، دوستان خوب، و مریدان از دوره‌های زندگی متفاوت، یا افرادی در نتیجه روابط تقدیری دیگری باشند. اما تزکیه کردن با خویشی و قرابت ارتباطی ندارد- چنین چیزی وجود ندارد. اغلب می‌گویم که برخی افراد آمده‌اند تا فا را کسب کنند. ممکن است این نوع از آرزو را در گذشته داشته‌اند و می‌خواستند ببینند سختی‌هایی را تحمل کنند تا این فا را به دست آورند- این نیز عاملی است. به همین دلیل است که اغلب می‌گویم به شما توصیه می‌کنم که این بار فرصت به دست آوردن فا را به خاطر افکار اشتباه زودگذر در این زندگی از دست ندهید، وگرنه تا ابد تأسف خواهد خورد و قادر نخواهید بود آن را جبران کنید. درواقع، پی برده‌ام که این ریسمان رابطه تقدیری، در بیشتر موارد، مردم را محکم می‌کشاند. هیچ‌کسی جا نمانده است و همگی درحال کسب کردن این فا هستند. تنها تفاوت در درجه پیشرفت و سخت‌کوشی قرار دارد.

سپس موضوع دیگری را مطرح می‌کنم: شکل تزکیه. دیروز نیز اشاره‌ای به آن کردم. بعضی از شاگردان ما این مسئله که ازدواج کنند یا خیر را مطرح کرده‌اند. بعضی از آن‌ها نمی‌خواهند ازدواج کنند و می‌خواهند به کوه‌ها بروند و تزکیه کنند؛ برخی نظرات متفاوتی دارند. تعداد بسیار زیادی از مریدان در تزکیه دفاعی‌مان نیز این فکر را دارند. اما همه می‌دانند این فا که اشاعه می‌دهم اساساً برای تزکیه در اجتماع انسان عادی است، با تعالی بخشیدن به خودآگاه اصلی خود افراد یا روح اصلی آنها به‌عنوان هدف تزکیه. از آنجاکه به‌طور هشیار و آگاهانه سختی‌ها را تحمل می‌کنید، و درحالی‌که به‌روشنی می‌بیند که نفع شخصی‌تان مورد تعرض قرار گرفته، اما قلب‌تان تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد، آیا درحال تزکیه خودتان نیستید؟ اگر آن شما نیستید که این فا را کسب می‌کند، پس چه کسی است؟ اگر واقعاً قرار بود برای تزکیه به کوه‌ها بروید و از این تضادها و اصطکاک‌ها اجتناب کنید، آنگاه روند تزکیه شما کند می‌بود. وقتی شخصی در طول سال‌های زیادی به‌کندی وابستگی‌هایش را تحلیل ببرد، و این فا را به‌دست بیاورد، احتمالاً روح کمی او است که تزکیه کرده است. از آنجاکه وقتی در اعماق کوه‌ها تزکیه می‌کردید این شرایط را نمی‌داشتید، احتمالاً نیاز می‌داشتید که در مدیتیشن بنشینید و به خلسه بروید- مدت‌زمانی طولانی در خلسه باشید. در آن حالت، خودتان نمی‌دانستید که آیا درحال تزکیه هستید یا خیر، زیرا در این محیط پیچیده، به‌طور واقعی خودتان را رشد نمی‌دادید. وضعیت آن است. افرادی که زندگی مذهبی را انتخاب کرده‌اند نیز می‌توانند روح اصلی‌شان را تزکیه کنند، اما اجتماع بشری عادی، جایی است که قلب و ذهن شخص می‌تواند به بهترین وجه آبدیده شود.

از روش‌های تزکیه گذشته که درباره‌شان شنیده‌ایم- بدون توجه به اینکه چه مذهب یا روش تزکیه‌ای در تاریخ باشند- آنچه منتقل شده، به شخص آموزش می‌دهد که برای تمرین تزکیه به کوه‌ها و معابد برود، روابط دنیوی را قطع کند و علایق خانوادگی را رها کند. حتی وقتی والدین شخص برای ملاقات او به معبد می‌رفتند، به آن‌ها اعتنا نمی‌کرد: «دنبال چه کسی می‌گردید؟» «به دنبال تو می‌گردم. تو پسر من هستی.» «آه، بودا آمی‌تابا. آقا، شما مرا با شخص دیگری اشتباه گرفته‌اید. نام من این است...» چراکه تا آن هنگام به او یک اسم دارما داده شده بود. «من یک مرید مدرسه بودا هستم. پسر تو نیستم.» آن‌ها واقعاً روابط دنیوی را قطع می‌کردند. درخصوص راهبان امروزی، البته، آنها دیگر تزکیه نمی‌کنند؛ حتی پول در می‌آورند و مقداری به خانه می‌فرستند. تزکیه واقعی [در آن راه‌های تزکیه] لازمه‌اش بریدن روابط دنیوی است. چرا گفته شده است که وقتی شخصی راهب می‌شود، دیگر یک بشر به حساب نمی‌آید؟ علتش این است. او هم‌اکنون یک خدا- یک نیمه‌خدا است. اگرچه شخص نمی‌تواند دیگر [در آن راه‌های تزکیه] تزکیه کند، اما بسیاری افراد اغلب به‌وسیله رویکرد آن راه‌های تزکیه باستانی برای‌شان مانع ایجاد می‌شود و آنها نیز می‌خواهند تزکیه دافا را به آن شیوه انجام دهند. این در آینده شونی خواهد بود اما درحال حاضر شرایطی برای آن وجود ندارد. فایی که امروز اشاعه می‌دهم می‌تواند فقط این شکل تزکیه را درحال حاضر به خود بگیرد، و من استاد شما، خودم نیز در کوه‌ها نیستم. بنابراین نمی‌توانید همیشه هر موقع به تزکیه می‌اندیشید، به فکر رفتن به کوه باشید، هر موقع به تزکیه فکر می‌کنید درباره یک راهب یا راهبه شدن بیندیشید، هرگاه به تزکیه فکر می‌کنید درباره ازدواج نکردن

بیندیشید، یا هر وقت درباره تزکیه فکر می‌کنید به تغییر روش‌های مردم عادی بیندیشید. آن این‌طور نیست. راه‌های تزکیه بسیاری وجود دارند. در بین هشتاد و چهار هزار راه تزکیه، ما تنها روشی نیستیم که تزکیه را به این طریق تمرین می‌کند. بنابراین آنچه می‌گوییم این است که نباید به وسیله چندین روش تزکیه در گذشته یا به وسیله مفاهیمی که مدت‌ها قبل شکل گرفته تحت تأثیر قرار گیریم. آنچه امروز به شما اشاعه می‌دهم یک راه تزکیه کاملاً جدید است که می‌تواند به‌طور واقعی شما را قادر کند در اسرع وقت نجات پیدا کنید. درخصوص آینده، راه‌های تزکیه برای آن زمان وجود خواهد داشت. درحقیقت، همان‌طور که در کتاب گفتیم، به‌هیچ‌وجه برای شخص آسان نیست که تزکیه کند. شما تزکیه می‌کنید و تزکیه می‌کنید اما به‌طور واقعی خودتان را تزکیه نمی‌کنید و حتی این را نمی‌دانید!

می‌توانم به شما بگویم که در گذشته‌ای دور، بسیاری از خدایان پی‌بردند که نجات روح اصلی یک شخص بسیار مشکل است، بنابراین روشی برای نجات روح کمکی اتخاذ کردند. یک [خدا] مردم را بدین طریق نجات داد و دریافت که نسبتاً خوب است، سپس دیگری نیز پی‌برد که نجات انسان‌ها به این طریق نسبتاً خوب است، سپس همه آنها بدین شیوه مردم را نجات دادند، و آن به این شکل مورد پذیرش نجات مردم منتهی شد. اما این برای مردم منصفانه نیست - شخص تمرین تزکیه را انجام داده، اما دیگری نجات پیدا کرده است. دقیقاً به‌خاطر منصفانه نبودن، جرأت نمی‌کنند آن را عمومی کنند یا بگذارند که مردم بدانند. این را برای مردم آشکار کرده‌ام که بدانند. چرا؟ زیرا آنچه که می‌خواهم این است که مردم را قادر سازم به‌طور واقعی فا را کسب کنند، این وضعیت را تغییر دهم، و شما را قادر کنم که خودتان تزکیه کنید. درعین حال، تزکیه مردم به این شیوه، به جامعه منفعت می‌رساند - وقتی خودتان را رشد می‌دهید مطمئناً فرد خوبی در جامعه هستید، که بهتر از این نمی‌توانست باشد. بنابراین قصد من این است که دقیقاً این موضوع را تغییر دهم. اما بعضی خدایان پس از تزکیه به آن روش طی سالیان طولانی، به آن بالا رسیدند - آن‌ها درست مانند روشی که روح‌های کمکی تزکیه می‌کنند تا آن بالا تزکیه کردند. بنابراین همه آنها مانع من می‌شدند که این را برای شما آشکار کنم. همگی درباره این بیندیشید: اصلاً آسان نیست این فا را اشاعه داد، و همچنین به‌هیچ‌وجه آسان نیست که آن را کسب کرد. سرانجام خدایان، بوداها، و داتوها به آنچه که انجام می‌دهم پی‌بردند و دیدند که نتایج واقعاً خوب است - اکنون آنها می‌دانند.

قبلاً وقتی که فا را در چین آموزش دادم مسائل بسیار مشکل بودند. البته الان تا اندازه‌ای آسان است که آن را آموزش داد؛ مخصوصاً در ایالات متحده هم‌اکنون برای شما بسیار آسان است که به فا گوش دهید. همان‌طور که قبلاً گفتیم، این شکل تزکیه ما نباید به وسیله مفاهیمی از گذشته تحت تأثیر قرار گیرد؛ ما این‌گونه تزکیه می‌کنیم. البته بعد از آنکه این گروه از شما تزکیه را به پایان می‌رساند، مردم در آینده راه تمرین تزکیه خودشان را خواهند داشت. مردم آینده به این اندازه درباره فا نخواهند دانست. ما آن را آشکار ساخته‌ایم زیرا اکنون دوره‌ای خاص در تاریخ است. مردم در آینده بسیار دور نخواهند دانست من چه کسی هستم، و عکس را نیز برای آنها به‌جای نخواهیم گذاشت. آن نوارهای صوتی و ویدیویی نمی‌توانند برای آینده به‌جای گذاشته شوند، گرچه آن‌ها را ضبط کرده‌اید؛ اما همگی پاک خواهند شد. در گذشته وقتی بودا شاکيامونی مریدان خود را در تزکیه هدایت می‌کرد، به آنها اجازه نداد که پول یا دارایی حفظ کنند، مبادا وابستگی‌هایی به آن علایق مادی رشد دهند. بنابراین مجاز نبودند چیزی را نگه دارند مگر یک ردای کاسایا و یک کاسه گدایی. اما انسان‌ها غالباً بیش‌ازحد وابستگی دارند که رها شدن از آن‌ها مشکل است. در طی زمان خاصی، بسیاری از افراد شروع کردند کاسه‌های گدایی غذا جمع کنند. برخی گفتند، «کاسه من از برنز است، کاسه من از یشم است، این کاسه من به‌نظر خوب می‌آید، این کاسه من از نقره است.» برخی از راهبان کاسه‌های زیادی جمع‌آوری کردند. آنگاه بودا شاکيامونی گفت: «اگر چنین وابستگی به دارایی‌ها را دارید، می‌توانید به خانه بروید چراکه همه چیز در خانه دارید و می‌توانید چیزها را جمع کرده و آن‌ها را نگه دارید. چرا نمی‌توانید حتی یک کاسه گدایی را رها کنید؟ یک راهب نیاز دارد که از هر چیزی بگذرد. چرا حتی از فکر جمع‌آوری کاسه‌های گدایی رها نشدید؟ شما تمام اندوخته‌های‌تان را

رها کرده‌اید، چرا هنوز هم به کاسه‌ها وابسته‌اید؟» شاکيامونی منظورش این بود که فرد نباید حتی آن یک فکر یا یک ذره از وابستگی را نگه دارد- لازم است که از بین برود. به آن‌ها اجازه نداد که آن وابستگی را داشته باشند.

در زمان بودا شاکيامونی، کاسه یک راهب معمولاً بسیار کوچک بود، و آن‌ها هر بار فقط برای یک وعده غذا، می‌توانستند گدایی کنند. راهبان امروزه کاسه بزرگی را نگه‌داری می‌کنند. در گذشته کاسه صدقات استفاده می‌شد، اما الان از یک زنگِ وارونه استفاده می‌کنند- آن‌ها با یک زنگِ وارونه به گدایی می‌روند. و اصلاً غذایی که به آن‌ها می‌دهید را نمی‌خواهند- پول می‌خواهند. به آن شدت وابسته بودن به علایق مادی و پول- آیا این تزکیه است؟ می‌توانم به شما بگویم که پول بزرگترین مانع برای تزکیه‌کننده است. آنچه که هم‌اکنون گفتم درباره راهبان بود. به‌هرحال، تزکیه دافا، اهمیتی به چیزهای مادی نمی‌دهد، بلکه به ذهن شخص اهمیت می‌دهد. از آنجاکه تمرین تزکیه را انجام می‌دهید درحالی‌که در جامعه مردم عادی کار می‌کنید، اهمیتی ندارد چه مقدار پول دارید، اما اگر وابستگی به پول و دارایی از بین نرفته باشند آنگاه این مهم است. حتی اگر خانه شما با آجر طلا ساخته شده باشد، آن را در ذهن خود نگه نمی‌دارید و به آن زیاد فکر نمی‌کنید. افراد درحالی‌که در بین مردم عادی تزکیه می‌کنند انواع و اقسام شغل‌ها را دارند. وقتی کسب و کار می‌کنید پول به‌دست می‌آورد- اگر آن را در ذهن ندارید چه اهمیتی دارد؟ اگر بیش از حد درباره آن فکر نکنید و هیچ فرقی نداشته باشد که آیا دارید یا ندارید، این امتحان را گذرانده‌اید. خانه شما هنوز هم می‌تواند از طلا باشد- این اهمیت ندارد. ما لازم می‌دانیم که از این وابستگی رها شوید. تزکیه این معنا را نمی‌دهد که از مادیات جدا شوید. فقط به این طریق با تزکیه در دنیای مادی، سازگار می‌شوید. اگر همه تزکیه می‌کردند و هیچ‌کسی کاری انجام نمی‌داد، این جامعه چگونه باقی می‌ماند؟ این شدنی نیست. ما فقط به ذهن افراد اهمیت می‌دهیم، مستقیماً به ذهن آن‌ها نشانه می‌رویم، و به جای اینکه از شما بخواهیم از چیزهای مادی رها شوید، به‌طور واقعی می‌خواهیم شین‌شینگان را رشد دهید. باید درباره این که چگونه این از راه‌های سنتی تزکیه متفاوت است، روشن باشید. اما به‌طور جدی مورد آزمایش قرار خواهید گرفت تا دیده شود آیا چنین وابستگی را دارید؟

درخصوص تزکیه‌کنندگانی که در دافای ما تزکیه می‌کنند، این راهی است که انتخاب می‌کنیم. لازم دارید این وابستگی‌ها را کم کنید. درخصوص تمرین‌کنندگان حرفه‌ای در آینده، کاسه‌ها را برداشته و برای گدایی خواهند رفت، پای پیاده مسافرت خواهند کرد و پرسه خواهند زد. فقط به‌وسیله تجربه همه نوع سختی در دنیا، قادر خواهند بود به کمال برسند. راهبان در آینده بدین طریق تزکیه خواهند کرد.

با سخنی درباره سختی، این را به شما می‌گویم: وقتی شخصی تمرین تزکیه را انتخاب می‌کند، مطمئناً سختی را تجربه خواهد کرد- با سختی‌ها مواجه خواهد شد. افرادی که در دافا تمرین می‌کنند برکت‌هایی خواهند داشت، اما آن‌ها درحالی‌که تمرین تزکیه را انجام می‌دهند درد و رنج‌هایی نیز خواهند داشت- مطمئناً این‌طور است. اما اغلب وقتی مردم کمی رنج می‌کشند یا مقدار کمی سختی را تجربه می‌کنند، آن را چیزی بد در نظر می‌گیرند. «چگونه است که اینجا و آنجا احساس معذبی دارم؟» اگر در تمام زندگی‌تان راحت باشید، می‌توانم بگویم که محکوم هستید به جهنم بروید. اگر در تمام زندگی خود بیمار نشوید- چه رسد به اینکه تمام زندگی خود را در راحتی باشید- به محض مردن صددرصد قطعی است که به جهنم خواهید رفت. زنده بودن کارما به‌وجود می‌آورد. غیرممکن است کارما ایجاد نکنید، زیرا به محض اینکه دهان‌تان را باز کنید ممکن است دیگران را برنجانید. آنچه می‌گویید می‌تواند به‌طور ناخواسته به دیگران صدمه بزند: شاید فردی به آنچه می‌گویید اهمیتی ندهد، اما شخص دیگر می‌شنود و می‌رنجد. درحالی‌که انسان‌ها زندگی می‌کنند، هرچه می‌خورند زنده است، و حتی وقتی قدم برمی‌دارند روی موجودات پا می‌گذارند و آن‌ها را می‌کشند. البته، گفته‌ایم وقتی در این دنیا زندگی می‌کنید، کارما تولید می‌کنید. اگر بیمار نشوید، کارمای‌تان از بین نخواهد رفت. وقتی مردم از بیماری رنج می‌برند، کارمای آن‌ها واقعاً از بین می‌رود- بعد از اینکه کارما از بین رفت خوب می‌شوید. خیلی از اوقات، شخص به یک بیماری جدی مبتلا می‌شود، و پس از مدتی، وقتی سلامتی را به‌دست

آورده‌اید، پی خواهید برد که صورت شما با درخششی می‌تابد و هر کاری که انجام می‌دهید آرام پیش خواهد رفت. زیرا بعد از اینکه کارمای شما از بین رفته است به برکت - تقوا - تبدیل شده است. به‌خاطر این که رنج کشیده‌اید، هر چه که انجام دهید معمولاً آرام پیش رفته و به راحتی انجام می‌شود. مردم نمی‌توانند این را ببینند، بنابراین فکر می‌کنند که تحمل کردن حتی یک سختی کوچک، بد است. در واقع، در خصوص سختی چه چیزی اینقدر ترسناک است؟! حتی اگر یک سختی کوچک داشته باشید، اگر اراده خود را آهنین کرده و آن را تحمل کنید، پس از آن پی خواهید برد هر چیزی که انجام می‌دهید به‌طور متفاوتی پیش می‌رود. می‌گویم وقتی انسان‌ها تزکیه می‌کنند، دقیقاً چیزی بیش از سختی‌هایی که تحمل می‌کنند نیست. اگر شما قادر باشید [ترس از سختی] را رها کنید مطمئناً به کمال خواهید رسید. از منظری بالاتر، اگر بتوانید فکر مرگ و زندگی را رها کنید، واقعاً یک خدا هستید!

بودا می‌تابا گفت که با خواندن نام بودایی او، مردم می‌توانند در بهشت سعادت غایی دوباره متولد شوند. چگونه می‌تواند به این صورت باشد؟ کلمات او نمی‌تواند به‌طور سطحی فهمیده شود. این واقعیت دارد که فرد می‌تواند با خواندن نام بودا به‌صورت ذکر، به بهشت سعادت غایی برود، اما مردم کلمات بودا را به‌طور سطحی تفسیر کرده‌اند. فای بودا معانی درونی در سطوح مختلف دارد. خواندن نام بودا در حقیقت تمرین کردن است. شما به خواندن ادامه می‌دهید تا اینکه هیچ چیز به‌جز کلمه «آمی تابا» در ذهن‌تان باقی نمی‌ماند - یک فکر جای هزاران فکر را می‌گیرد - می‌خوانید و کاملاً فکرتان را خالی می‌کنید، با هیچ چیز به‌جز «آمی تابا». وقتی نام بودا را می‌خوانید، به‌وسیله وابستگی‌های بسیار و مزاحمت‌های فراوان مورد مداخله قرار می‌گیرید - آیا می‌توانید در مقابل آن ایستادگی کنید؟ وقتی تمام وابستگی‌ها رها شده باشند و فکر خالی شود، به هدف تزکیه نایل شده‌اید. خواندن نام بودا، ابراز احترام نسبت به بودا نیز است. شما می‌خوانید زیرا می‌خواهید به بهشت سعادت غایی بروید، بنابراین البته که بودا در بهشت سعادت غایی خواهد آمد تا از شما مواظبت کند، چرا که بوداشدن را تزکیه می‌کنید. معانی درونی عمیقی در این وجود دارد. برخی افراد می‌گویند یک شخص اگر درست قبل از این که بمیرد، نام آمی تابا را بخواند، می‌تواند به بهشت سعادت غایی برود. اما چگونه باید باشید که بتوانید آن را انجام دهید؟ وقتی به‌طور واقعی قادرید فکر مرگ و زندگی را رها کنید، واقعاً می‌توانید به آن‌جا بروید. این تفاوتی بین یک انسان و یک خدا است. اگر بتوانید مرگ و زندگی را رها کنید، یک خدا هستید؛ اگر نتوانید مرگ و زندگی را رها کنید، یک انسان هستید - تفاوت این است. ما تزکیه می‌کنیم و تزکیه می‌کنیم و تمام وابستگی‌ها را از دست می‌دهیم - آیا حتی مرگ و زندگی را نیز رها نکرده‌اید؟ اگر کسی بتواند به یکباره مرگ و زندگی را رها کند، چه وابستگی‌های دیگری می‌تواند وجود داشته باشد؟ «حالا که فا را کسب کرده‌ام، حتی ترسی از مرگ و زندگی ندارم و حتی می‌توانم زندگی‌ام را رها کنم.» پس به چه چیزی هنوز می‌تواند وابسته باشد؟ منظور این است. وقتی مردم در حال مرگ هستند به‌طور باورنکردنی می‌ترسند: «وای نه! به زودی خواهم مرد. این آخرین نفس من است.» آن چه نوع احساسی است؟ اما برخی افراد هنگام مرگ نمی‌ترسند و لب‌های‌شان هنوز هم آمی تابا را می‌خواند - آیا خواهید گفت به بهشت سعادت غایی نخواهند رفت؟ آن‌ها با رها کردن هر چیزی، اصلاً فکری از مرگ و زندگی را ندارند. هر فکر یک شخص در دوره طولانی تزکیه ساخته شده است. افکار مردم عادی به‌طور فوق‌العاده‌ای پیچیده هستند و همه نوع وابستگی‌ها را دارند. پس چگونه می‌توانند در لحظه بحرانی مرگ و زندگی، ترس نداشته باشند؟ گفته‌ام که: «یک راه بزرگ ساده‌ترین و آسان‌ترین است،» و اینکه خیلی موضوعات بسیار ساده هستند اما وقتی به‌طور موشکافانه تشریح و با جزئیات توضیح داده می‌شوند، بحث و گفتگوی بسیاری لازم است. اما اگر به شما مستقیماً گفته می‌شد، قادر نمی‌بودید آن را انجام دهید، و مردم نمی‌توانستند مسائل را در سطوحی به آن ژرفا بفهمند. همگی از ظاهر کلمات و به‌طور سطحی درک می‌کنند. برای همین مجبورم فا را به شما آموزش دهم.

آموزش فا در سان فرانسیسکو

۶ آوریل ۱۹۹۷

ما به تازگی در نیویورک ملاقات داشتیم، و اکنون تنها چند روز پس از آن، امروز اینجا دوباره همدیگر را ملاقات می‌کنیم. اساساً خواستم به شما مقداری زمان بدهم تا آنچه گفتم را جذب کنید، زیرا چیزهایی که دفعه قبل مطرح کردم سطح بالا بودند. درحقیقت اگر با دقت درباره چیزهایی که اخیراً شرح دادم فکر کنید، احتمالاً متوجه می‌شوید که آنها بسیار سطح بالاتر هستند. درحقیقت جوهر آن را به شما گفتم. دلیلی برای انجام آن وجود دارد، به این معنی که شما افراد بسیار تحصیل کرده‌ای هستید. همچنین برخی از شما فا را دیرتر کسب کردید، اما این گروه از افرادی که فا را دیرتر کسب کردند به سرعت درحال پیشرفت هستند؛ بنابراین الزامات برای آنها نیز بالا است، و سطح آنها به سرعت ارتقاء می‌یابد. احساس می‌کنید که آن سخت‌تر است و اینکه سختی‌های بیشتری وجود دارند، یعنی به نظر می‌رسد آزمایشات بیشتری باشند - این اجتناب‌ناپذیر است. بسیاری از چیزهایی که امروز درحال آموزش هستم قبلاً هرگز مطرح نشده‌اند. از آنجاکه زمان برای تزکیه بسیار محدود است، امیدوارم این فا را در سریع‌ترین زمان ممکن به شما منتقل کنم تا بتوانید با بیشترین سرعت ممکن تزکیه کرده و با بیشترین سرعت ممکن به کمال دست یابید.

همین دیروز بود که درباره موضوع زیر صحبت می‌کردم. احتمالاً این داستان چینی «سفر به غرب» را می‌دانید. وقتی راهب تانگ به بهشت غرب رفت تا متون را کسب کند، از میان انواع و اقسام سختی‌ها و مشکلات گذشت؛ نه ضرب‌در نه، یا هشتاد و یک آزمایش - از دست دادن حتی یکی از آنها به این معنی بود که باید آن را جبران می‌کردند، یا قابل قبول نمی‌بود. بنابراین آن اصلاً آسان نبود. امروزه آن برای شما صرفاً بسیار آسان است که فا را کسب کنید. حتی اگر در ایالات متحده نباشید می‌توانید فقط با خریدن یک بلیت هواپیما در زمانی اندک به اینجا بیایید. بنابراین در مقایسه، شما حقیقتاً این فا را نسبتاً ساده کسب کرده‌اید. اما خیلی آسان نیست که تزکیه کرد. همچنین این را در نظر گرفته‌ام: ما باید بررسی کنیم که آیا مردم می‌توانند فا را یاد بگیرند، آیا می‌توانند فا را کسب کنند، و چگونه آنها این فا را در نظر می‌گیرند. این محدوده از زمان نمی‌تواند خیلی زیاد طولانی شود. وقتی به کسب این فا می‌رسد مردم هنوز تردید دارند، بارها و بارها فکر کرده و آن را بررسی می‌کنند: «آیا باید بروم این را یاد بگیرم؟» و مانند آن. همچنین درحال فکر کردن درباره این موضوع هستیم، بنابراین فکر می‌کنم این خوب است که زمان کمی تنگ است. این گونه نیست که هر کسی بتواند این فا را کسب کند؛ ما به رابطه تقدیری معتقدیم. به عبارت دیگر، با تنگ بودن زمان، این امکان هست آنهايي که قرار نبوده فا را کسب کنند قادر نباشند وارد شوند. در صورتی که محدوده زمانی طولانی‌تر می‌شد، می‌توانست مشکلی پیش بیاید، یعنی افرادی که قرار نبوده فا را کسب کنند ممکن بود وارد شده و با ما مداخله کرده یا به ما آسیب بزنند. از آنجاکه آنها بی‌اعتقاد می‌بودند، مانند مداخله عمل می‌کردند. البته دری که داریم به‌طور گسترده‌ای باز است - بدون توجه به اینکه چه کسی هستید، تا زمانی که بتوانید یاد بگیرید نسبت به شما مسئولیم. اما باید قلب افراد را مورد بررسی قرار دهیم.

فای بودا پهناور، بیکران و ژرف است. فایی که امروز درحال آموزش هستیم فراتر از درک‌های سنتی عامه درباره فای بودا است. ما درحال آموزش فای کل کیهان هستیم - سرشت کل کیهان. اما درون این کیهان بیکران، هرکدام از سطوح آن، سرشت کیهانی خودش را دارد، یعنی اصول فای متجلی شده از جن - شن - رن در هر قلمرو. و اصول فا در هر سطح، خیلی عظیم و پیچیده است. اگر می‌خواستید اصول را در یک سطح خاص توضیح دهید، احتمالاً قادر نمی‌بودید آنها را به‌طور کامل توضیح دهید حتی اگر تمام زندگی‌تان را روی آن می‌گذاشتید - آنها این اندازه عظیم و پیچیده هستند. همان‌طور که می‌دانید، بودا شاکيامونی از سطح تاتاگاتا دارما را به مردم و مریدان تزکیه‌کننده‌اش آموزش داد. اما پس از گذشت تمام عمرش بر سر آموزش، صرفاً مطالبی از شیوه تزکیه خودش را آموزش داده بود. بودا شاکيامونی گفت که هشتاد و چهار هزار روش تزکیه وجود دارد، و

آنها شامل روش‌های مدرسه دائو نیستند. مدرسه دائوی چین می‌گوید که آنها سه‌هزار و شش‌صد روش تزکیه دارند. و آنها هنوز شامل روش‌های تزکیه خدایان مذاهب غربی که به‌طور متداول می‌شناسیم، نیستند. از آن گذشته، هشتاد و چهار هزار روش تزکیه که بودا شاکيامونی درباره آنها صحبت کرد فقط درکی در سطح تاتاگاتا و درون آن گستره است. خارج از آن گستره، روش‌های تزکیه بسیار زیادی وجود دارد که شما به‌هیچ‌وجه نمی‌توانید آنها را ردیابی کنید، و بودا تاتاگاتاهای متفاوت بسیار زیادی و اصول فای بسیار زیادی وجود دارند که به آنها روشن‌بین شده‌اند - آن بی‌نهایت عظیم است. می‌توانستید بگویید که فای بودا حتی نمی‌تواند با وسعت دریاها یا اقیانوس‌های وسیع توصیف شود. به‌همان اندازه‌ای که کیهان بزرگ است، همان‌قدر این فای بزرگ است - منظور این است.

امروز صرفاً از زبان بشری استفاده می‌کنم - ساده‌ترین زبان بشری امروزه - تا به شما درباره موقعیت کلی این کیهان تماماً عمیق و پهن‌وار بگویم. اگر حقیقتاً و به‌طور کامل بتوانید این فای را بفهمید، و بتوانید در این فای تزکیه کنید، ارتفاع و عمق آنچه که تجربه خواهید کرد و به آن روشن‌بین خواهید شد و برای توصیف خواهد بود. تا وقتی تزکیه کنید، به‌تدریج چیزهای بیشتر و بیشتری را تجربه کرده و به آنها آگاه می‌شوید. هرچه بیشتر *جوآن فالون* را بخوانید، مطالب بیشتری را از آن درک خواهید کرد. [حتی] اگر کیفیت مادرزادی‌تان واقعاً خوب باشد، باز هم مطالب بیشتری برای شما وجود دارد تا در این دایره تزکیه کنید. هر اندازه بالاتر بخوانید تزکیه کنید، این فای به اندازه کافی عظیم است تا با آن تطابق داشته باشد - این فای صرفاً به‌طوری باورنکردنی گسترده و عظیم است. همان‌طور که می‌دانید، در *جوآن فالون* گفته‌ام که اصول فای که در آن گنجانده شده واقعاً گسترده است. شما می‌توانید لایه‌لایه بوداها، دائوها، و خدایان بی‌شماری را ببینید که پشت هر کلمه هستند - آنها را نمی‌توان شمرد. از آنجاکه هر سطح، اصول همان سطح را دارد، و هر سطح بوداها، دائوها و خدایان در همان سطح را دارد، تصور کنید این فای چقدر عظیم است. درحقیقت فقط شکلی اجمالی از آن را برای شما گفتم. درک آن به‌طور حقیقی بستگی به روشن‌بینی‌تان، تزکیه‌تان، و درک‌تان در تزکیه حقیقی خودتان دارد. از این‌رو این اصل را به شما می‌گویم: مطمئن شوید که فکر نمی‌کنید اگر کتاب *جوآن فالون* را خوانده باشید و تمرین‌ها را یاد گرفته باشید، کافی است، یا اینکه اگر فکر کنید این خوب است و فقط همراه با آن تمرین کنید دیگر کافی است. اگر می‌خواهید خودتان را بهبود بخشید، به‌طور کامل به این کتاب تکیه کنید. بنابراین باید آن را بارها و بارها بخوانید. همان‌طور که به خواندن کتاب ادامه می‌دهید، بیشتر درحال درک و درحال رشد و بهبود هستید. ابزار تکمیل‌کننده برای رسیدن به کمال - تمرین‌ها - را به آن اضافه کنید و شما به‌طور مستمر سطح‌تان را ترفیع می‌دهید. پس مطمئن شوید که به‌طور اشتباهی فکر نمی‌کنید که [کافی است] آن را یکبار خواند، فکر کرد آن خوب است، با دیگران تمرین کرد، و تمرین را متوقف نکرد. این فای بی‌نهایت مهم است. باید بر روی مطالعه فای سخت کار کنید.

این کیهان بسیار وسیع است و ساختار آن بسیار پیچیده است. درباره ساختار ترکیبی بُعدها به شما گفته‌ام. برای مثال، ماده از مولکول‌ها و حتی ذرات میکروسکوپی‌تری ساخته شده است. بُعدی که ما می‌شناسیم نیز از این ذرات تشکیل شده است. امروزه ذراتی که علم شناسایی کرده شامل مولکول‌ها، اتم‌ها، نوترون‌ها، هسته‌های اتم، و الکترون‌ها است؛ و سپس کوارک‌ها و نوترینوها وجود دارند. آنچه پایین‌تر از آنها است برای علم امروزه ناشناخته است. بنابراین آنچه گفتم این است که قلمروی هر سطح از این ذرات چیزی است که ما صفحه آن سطح می‌نامیم. درحقیقت ذرات در یک سطح پخش نشده‌اند؛ بلکه درون یک سطح معین، آنها همه جا وجود دارند - نه بر روی یک سطح. نوع بشر واژه‌ای برای آن ندارد، بنابراین ما آن را فقط یک سطح می‌نامیم؛ این تنها راهی است که می‌توانیم آن را توضیح دهیم. درست در گستره آن قلمرو - در گستره آن لایه از قلمروی ذرات - یک بُعد شکل می‌گیرد. بین ذرات بُعدها هستند، و درون خود ذرات نیز بُعدها هستند. در عین حال ذرات نیز می‌توانند ذرات در اندازه‌های گوناگون را تشکیل دهند. سپس در میان ذرات در اندازه‌های گوناگون که از یک ذره به‌خصوص ساخته شده‌اند نیز بُعدهایی هستند. این مفهوم بُعدهایی است که دفعه قبل برای‌تان توضیح دادم.

همیشه گفته‌ام که بین اتم‌ها و مولکول‌ها بُعدی وسیع وجود دارد. ما انسان‌ها بین لایه بزرگترین ذرات تشکیل شده از مولکول‌ها، و سیارات زندگی می‌کنیم، سیاراتی که می‌بینیم، یک لایه از ذرات هستند. انسان‌ها در آن بُعد زندگی می‌کنند. یک سیاره نیز یک ذره است. فراتر برویم، کهکشان راه شیری نیز یک پوسته خارجی دارد. آیا می‌تواند کهکشان راه شیری و

کهکشان‌های بی‌شمار دیگری که در سرتاسر کیهان پخش شده‌اند یک بُعد را تشکیل بدهند؟ آنها نیز به هم ربط دارند. سپس فراتر از کهکشان‌ها، هنوز پهنه کیهانی دیگری وجود دارد- پس آیا این پهنه کیهانی یک لایه از ذرات است؟ آن قطعاً یک لایه از ذرات است. کیهان به طوری باورنکردنی وسیع است- هیچ راهی برای تشریح چگونگی پهنای آن وجود ندارد. به علاوه، سه هزار جهان مانند این که ما در آن زندگی می‌کنیم یک لایه بزرگتر جهان را شکل می‌دهد، که آن نیز یک پوسته خارجی دارد و یک ذره از یک جهان لایه حتی بزرگتری است. در عین حال ذراتی که هم‌اکنون درباره آنها صحبت کردم صرفاً از یک نقطه گسترده شده است. درحقیقت، ذرات هر لایه در سراسر تمام کیهان پخش هستند. اما حتی آنچه که توصیف کردم تنها دو لایه از جهان‌ها است و شما فکر می‌کنید بسیار شگفت‌آور است. درحقیقت علم آینده بشر نیز قادر نخواهد بود این را بداند- بشر هرگز نخواهد توانست چیزهایی به این سطح بالایی را بفهمد. حتی با گستره‌ای که درباره آن صحبت کردیم، آن لایه از ذرات فقط ذره‌ای غبار- یک ذره غبار کوچک- در این کیهان پهنای است. درباره این بیندیشید که این کیهان چقدر عظیم است! این نوع بُعدی است که تمام مدت درحال گفتن آن برای شما بودم.

دفعه قبل دوباره درباره ترکیب ساختار بُعدها صحبت کردم. علاوه بر آن نوع از بُعدهایی که بین اتم‌ها و مولکول‌ها و بین سیارات و مولکول‌ها وجود دارد، ذرات اتمی در هر لایه نیز ذراتی در اندازه‌های گوناگون می‌سازند. آنگاه بین لایه‌های این ذرات در اندازه‌های مختلف، دوباره بُعدهایی وجود دارد. برای مثال مولکول‌ها را در نظر بگیرید: طبیعتاً می‌دانیم که بین مولکول‌ها و اتم‌ها، یک بُعد وجود دارد. اگر اتم‌ها مولکول‌ها را می‌سازند، اتم‌های بسیاری باید کنار هم چیده شوند تا یک مولکول را بسازند. آنگاه، بین لایه‌ای از ذرات بزرگتر که از ذرات اتمی کمتری ساخته شده و [لایه دیگری از] ذرات بزرگتر که از ذرات اتمی بیشتری ساخته شده نیز سطح دیگری از بُعد وجود دارد. همان‌طور که گفته‌ام مولکول‌ها می‌توانند در خارجی‌ترین سطح، هر چیزی را شکل دهند- چیزهایی مانند آنچه ما انسان‌ها می‌توانیم ببینیم، مانند فولاد، آهن، آب، هوا، چوب، و بدن بشری خودمان. این لایه ماده در سطح است که انسان‌ها می‌توانند ببینند، و آن از لایه بزرگترین ذراتی تشکیل شده است که از مولکول‌ها ساخته شده‌اند. اما مولکول‌ها نیز- اگر به سمت پایین بشماریم- دومین لایه از ذراتی را می‌سازند که اندکی کوچک‌تر از این بزرگترین ذرات مولکولی هستند. آنها همچنین می‌توانند- اگر به سمت پایین بشماریم- سومین لایه از ذرات را تشکیل دهند- تمام اینها از مولکول ساخته شده‌اند، زیرا مولکول‌ها می‌توانند ذرات در اندازه‌های گوناگون را بسازند. آنگاه در میان آنها نیز بُعدهایی وجود دارد، از این رو، این کیهان بی‌نهایت پیچیده است. بیشتر از این وجود دارد، زیرا در گستره هر سطح از بُعدها، بعدها عمودی نیز وجود دارند، یعنی بعدها از سطوح مختلف. به عبارت دیگر، بعدها از سطوح مختلف وجود دارند که مانند بسیاری از لایه‌های آسمان‌هایی هستند که مذاهب درک کرده‌اند. به علاوه، در بعدها از سطوح مختلف، بهشت‌های یگانه و گوناگونی نیز هستی دارند. آن بی‌نهایت پیچیده است. صرفاً درباره پدیده‌ای معمول به شما گفتم.

درحقیقت، در کنار این نوع از بعد، نوع دیگری از بُعدی درشت نیز وجود دارد، یعنی بُعدی در بیرونی‌ترین سطح. اغلب به شما می‌گویم... البته شخصی نیز دفعه قبل از من پرسید که منظورم از چیزی که در یکی از مقاله‌ها در نکات اصلی برای پیشرفت بیشتر بیان کردم چیست: «اجتماع بشری دقیقاً در مرکزی‌ترین، بیرونی‌ترین لایه، و در بیرونی‌ترین سطح وجود دارد.» درخصوص معنی «بیرونی‌ترین سطح»، بر طبق اصول این کیهان، هیچ بیرون یا درون وجود ندارد و هیچ مفهوم بزرگ و کوچک که توسط نوع بشر درک می‌شود نیز وجود ندارد. این مفاهیم کاملاً از آنچه ما انسان‌ها درک می‌کنیم متفاوت هستند. امروز درباره این «بیرون» می‌گویم. چرا می‌گویم نوع بشر در بیرونی‌ترین سطح و بیرونی‌ترین است؟ این چه معنایی دارد؟ به طریقی دیگر بگوییم، علاوه بر آن نوع بعدی که قبلاً درباره آن صحبت کردم، نوع دیگری از بعد وجود دارد، که دقیقاً مانند این بعدی که ما انسان‌ها امروز در آن زندگی می‌کنیم، کاملاً متفاوت از بُعدی است که خدایان آنجا هستند. بعدها از بُعدی که قبلاً درباره آنها صحبت کردم همگی از ماده با انرژی بالای میکروسکوپی تری ساخته شده‌اند، درحالی که بُعدی که امروز درباره آن درحال صحبت هستیم از ماده سطحی ساخته شده است. درون این ماده سطحی نیز تعداد بسیار بسیار مختلفی عناصر و ذرات گوناگون وجود دارد. این بعد سطحی بسیار خاص صرفاً شبیه ما انسان‌ها است: در بدن شما سلول‌هایی در اندازه‌های گوناگون وجود دارند، که می‌توان آنها را نیز ذرات نامید. در سطح هر سلول یک لایه غشاء وجود دارد. سپس تمام مسیر به سمت بیرون تا غشاهایی

که ذرات پوست در سطح بدن بشری مان را می‌سازند، غشاهای ذرات در سطح بدن بشری، پوست انسان‌ها در ظاهر را تشکیل می‌دهند. در سطحی بی‌نهایت میکروسکوپی، این پوست نیز یک بعد بی‌نهایت وسیع است. بافت بدن که از غشاهای ذرات درون بدن شکل گرفته کاملاً متفاوت از ساختاری است که در ظاهر است. کیهان نیز به همین شکل است. البته آن بسیار پیچیده است. این بعد که ما انسان‌ها در آن ساکن هستیم شبیه چیست؟ بگذارید بگویم که تمام آن از ذرات تشکیل شده است. بدون توجه به اینکه آن ذرات چقدر بزرگ یا کوچک هستند، هر ذره یک پوسته خارجی دارد.

امروز آنچه در واقع درباره آن به شما می‌گویم این پوسته بیرونی است. اما گرچه با این ذرات پوسته‌های بیرونی که ذرات را احاطه می‌کنند و ذرات، ذرات را احاطه می‌کنند و برخی ذرات ممکن است به نظر بیایند که داخل هستند- زمین در موقعیت مرکزی است- اما در واقع آنها همگی متعلق به بیرون هستند. به همین علت است که می‌گویم انسان‌ها در بیرونی‌ترین هستند. همگی آنها متعلق به بیرونی‌ترین هستند، زیرا آنها تماماً با پوسته بیرونی‌ترین سطح در ارتباط هستند. این پوسته محافظ یک سیستم مستقل است. کیهان، بزرگ‌ترین پوسته بیرونی را دارد، و تمام آنها با این بزرگ‌ترین پوسته بیرونی در ارتباط هستند، این بُعد که بدن بشری نوع بشر ما در آن وجود دارد نیز به این شکل است. این بعد ویژگی‌های خودش را دارد؛ آن کاملاً با بهشت‌های خدایان یا بعدهايي که قبلاً گفته‌ام متفاوت است. اما منشاء تمام مواد در کیهان از این بعدها می‌آیند.

شخصی امروز از من درباره سوزاندن عود پرسید. گفتم پس از اینکه ماده در این سمت ناپدید شده باشد، آن چیز در سمت دیگر آزاد و رها می‌شود. هم‌زمان، آن چیز در این سمت می‌تواند سپس به آن سمت دیگر برود. بنابراین ماده در این سمت، برای آن سمت کاملاً با ارزش است. زیرا ماده از طریق سوزانده شدن در این سمت، هم‌اکنون تبدیل شده است، و آن از ماده‌ای که در این سمت بود متفاوت است. این را قبلاً گفته‌ام: اگر می‌توانستید پس از تزکیه بر روی زمین، یک مشت خاک به آنجا ببرید، آنها آن بالا فکر می‌کردند شما برجسته هستید. منظور این است. آنها می‌گویند که در بهشت سعادت غایی طلا همه جا هست. بنابراین اگر به بهشت سعادت غایی می‌رفتید و پی می‌بردید که حتی یک تکه سنگ آنجا نیست یا یک ذره غبار آنجا نیست، پس شاید آن مقدار اندکی که از این دنیای مادی به آنجا می‌بردید گران‌بهارترین می‌بود. ما انسان‌ها گفته‌ای داریم که آنچه کمیاب است با ارزش است و آنچه نادر است قابل توجه است. البته در واقعیت لزوماً این‌گونه نیست. صرفاً به آن اشاره کردم. آن به این خاطر است که تمام مواد در آن سمت در واقع از اینجا سرچشمه می‌گیرند. البته این‌طور نیست که برای ما انسان‌ها ضرورت دارد که به‌طور خاص این کار را انجام دهیم. این مکانیزم‌ها در کیهان در حال کار است.

بگذارید بیشتر درباره سطح ظاهری این جهان صحبت کنم، یعنی، سیاراتی که ما با این چشم‌های مان می‌بینیم. در عین حال هر سیاره‌ای نیز بُعدهای دیگر خودش را دارد- بعدهايي بی‌شماری که به وسیله ذرات در اندازه‌های گوناگون شکل گرفته‌اند. اما این بعد سطحی که از بزرگ‌ترین ذرات ساخته شده، پوسته آن، یا بیرونی‌ترین سطح آن است. هم‌اکنون از بدن بشری استفاده کردم تا یک قیاس انجام دهم. با به‌کار بردن کیهان برای انجام یک قیاس، جهانی که ما انسان‌ها در آن زندگی می‌کنیم پوسته بیرونی کیهان است.

این کیهان به‌طوری باورنکردنی عظیم است، و ما نیز در واقع در مرکز کیهان هستیم. اما اکنون گفتم که گرچه ذرات به‌نظر می‌رسد با ذرات گوناگون احاطه شده‌اند، اما شما در واقع هنوز روی بیرون هستید، زیرا ساختار، ماده، و پیوستگی‌های این بعد که در آن زندگی می‌کنید شبیه سیستم‌هایی از بعدهايي روی بیرون است، و به‌وسیله بعدهايي روی بیرون محدود می‌شود- وضعیت این‌گونه است. به علاوه، همان‌طور که ذکر کردم، بودا شاکيامونی گفت که یک دانه شن شامل سه هزار دنیا است. در حقیقت بودا شاکيامونی در حال گفتن این بود که بعدهايي میکروسکوپی که در سطح ذرات شن شکل گرفته‌اند، جهان‌های بسیار بسیار گوناگونی را در برمی‌گیرند. اما بگذارید امروز واضح آن را شرح دهم: غشای بیرونی شن- آن پوسته- و پوسته‌های بیرونی ذرات در هر لایه، که دانه‌های شن را می‌سازد، در سیستم مشابه بُعد مادی ما در این سمت هستند. حیات‌های بسیار زیادی درون ذرات در اندازه‌های مختلف که از مولکول‌ها ساخته شده‌اند دقیقاً شکل و فرم مشابه نوع بشر ما را دارند. به عبارت دیگر، مردم درون ذرات شن دقیقاً شبیه ما انسان‌ها هستند- مردمی سیاه‌پوست، سفیدپوست، و زردپوست وجود دارند. و در آینده برای تان عجیب خواهد بود که لباس‌های آنها با لباس‌های مردم زمان باستان ما خیلی تفاوت ندارد. بیشتر اینکه، در سطحی

میکروسکوپی تر از دنیای آنها، نوع دیگری از تغییر کلی در حال وقوع است، و این نوع تغییر هرگز قبلاً گفته نشده است. یعنی دنیاهای میکروسکوپی مختلف نیز گستره‌های کیهانی خاصی دارند. آنچه اکنون گفتم گستره‌های کیهانی ساخته شده از ذرات شن بود.

آن حیات‌ها که در دنیاهای میکروسکوپی زندگی می‌کنند و ما دربارهٔ آنها صحبت کردیم به سیستم دیگری تعلق دارند- سیستمی از حیات‌ها در بدن کیهانی دیگری، جایی که آنها نیز بوداها، دائوها، خدایان، انسان‌ها، حیوانات، مواد، کوه‌ها، آب، آسمان، زمین، هوا، و تمام مواد موجود در جهان‌های میکروسکوپی خودشان را دارند. و همچنین جهان‌های میکروسکوپی تر و بازهم میکروسکوپی تری مانند این وجود دارد. به همین علت است که در گذشته بسیاری از تزکیه‌کنندگان مان بودایی را دیدند که از دنیاهای میکروسکوپی پدیدار می‌شدند- از جهان‌های میکروسکوپی یک دانه کوچک شن، خاک، یا سنگ بیرون می‌آمدند- آن بوداها می‌توانند خودشان را نیز بزرگ کنند. در سیستمی کوچکتر از آن یکی، همچنین بوداها، دائوها، خدایان، و انسان‌ها، وجود دارند و آن بوداها نیز می‌توانند خودشان را تبدیل کرده و به دنیای ما بیایند چراکه آنها بودا هستند. تا چه حد می‌توانند خودشان را بزرگ کنند؟ در نهایت می‌توانند به بزرگی کهکشان راه شیری شوند. زمانی که کوچک می‌شوند، صرفاً از دید محو می‌شوند. از آنجاکه آنها بوداهای آن دنیاهای میکروسکوپی هستند، کاملاً از بوداهای بدن کیهانی ما متفاوتند. اما ظاهری مشابه دارند، و الزامات برای تزکیه نیز یکسان است. به‌طور یکسان عظیم هستند. آنها نیز تحت تأثیر فای جن- شن- رن هستند که از بالا تا پایین به‌طور یکسان جاری است.

این کیهان صرفاً به‌طور غیرقابل‌باوری شگفت‌انگیز است. و در جهان‌هایی خیلی خیلی خیلی کوچکتر از اینها، بدن‌های کیهانی بیشتری وجود دارند که در آنها بوداها، دائوها، خدایان، انسان‌ها، و ماده هستی دارد. اما این طور نیست که موجودات فقط در یک دانه شن وجود داشته باشند؛ بلکه در سراسر تمام مواد، در ذرات در اندازه‌های گوناگون- درون یا بیرون- و در پوسته‌های تمام ذرات در کیهان پخش هستند. صرفاً چیزها را از جهت سطوح میکروسکوپی مورد بحث قرار دادم. وقتی این بدن کیهانی عظیم به نقطهٔ مشخصی می‌رسد، آن فراتر از گسترهٔ این بدن کیهانی ما می‌رود. واژهٔ «جهان» نمی‌تواند دامنه این بدن کیهانی را دربرگیرد، چراکه کاملاً متفاوت از آن مفهوم است. وقتی کیهان به مرز مشخصی می‌رسد، ناگهان با خالی‌بودنی مواجه می‌شود که هیچ چیزی وجود ندارد. اگر فرد فراتر از آن برود، به وجود بدن کیهانی بزرگتری پی می‌برد، که کاملاً از این بدن کیهانی ما متفاوت است. بدن کیهانی که درباره آن صحبت می‌کنم کاملاً فراتر از مفهوم این جهان است. بنابراین بوداها، دائوها، و خدایان در آن بدن کیهانی بزرگتر به‌طور خاصی عظیم هستند. آنها به گونه‌ای به ما می‌نگرند که ما بوداها، دائوها، خدایان، انسان‌ها و چیزها در جهان میکروسکوپی یا بدن کیهانی میکروسکوپی را می‌بینیم. بنابراین آنها به سیستم دیگری تعلق دارند که به‌طور غیرقابل‌باوری عظیم است. صرف‌نظر از شیوه‌ای که آنها به ما انسان‌ها می‌نگرند، آنها به این بدن کیهانی ما به گونه‌ای می‌نگرند که ما به یک آثار باستانی زیرخاکی نگاه می‌کنیم. درنظر آنها این عجیب و غریب، شگفت‌آور، کاملاً خوب و جالب است. همچنین فکر می‌کنند که این موجودات به‌طور نامحدودی شگفت‌آور هستند. این بدن کیهانی بسیار ریز و کوچک نیز پر از زندگی است- آنها نیز آن را به این شکل می‌بینند. اما آنها مفاهیم درون گسترهٔ این بدن کیهانی که به‌وسیلهٔ موجوداتی شبیه ما دریافت می‌شود را ندارند- هرگز ندارند. در نظر آنها، شما یک میکرو ارگانیسم هستید که هیچ ربطی به آنها ندارید. به همین خاطر است که بسیاری از تزکیه‌کنندگان مان وقتی صحنه‌هایی در صخره‌ها، شن یا حتی ذرات میکروسکوپی کوچکتر می‌بینند اغلب به همان شکل احساس می‌کنند.

وقتی چشم سوم برخی از شاگردان مان باز می‌شود، کوه‌ها و رودخانه‌هایی در چشم سوم خود می‌بینند، و اینکه به‌سمت خارج در حال دویدن هستند- به‌سمت خارج با سرعتی بالا می‌دوند. درحالی که می‌دوند از کوه‌ها و رودخانه‌های بسیار زیاد و حتی شهرهای بسیار زیادی عبور می‌کنند- آنها به دویدن خود از درون چشم سوم به‌سمت بیرون ادامه می‌دهند. صحنه‌هایی که می‌بینید- می‌توانم به شما بگویم- از بیرون نمی‌آیند؛ آن‌ها حقیقتاً شکل‌هایی از هستی در جهانی هستند که از سلول‌های درون سر شما و ذرات میکروسکوپی تری تشکیل شده‌اند. اغلب می‌گویم اگر بتوانید ببینید، احتمالاً شهرهای بسیاری را در یک تار مو می‌بینید، و قطارها و ماشین‌هایی که درون آنها در حرکت هستند. این واقعاً غیرقابل‌باور به‌نظر می‌آید. این جهان، جهانی

بی‌نهایت عظیم و پیچیده است، و کاملاً از درک علم مدرن ما متفاوت است. اغلب می‌گوییم علم امروزی از زمان تأسیس خود بر اساس درکی ناقص و اساسی اشتباه توسعه یافته است. پس صرفاً به آن چهارچوب محدود شده است. درخصوص علم حقیقی، آنچه ما واقعاً از این جهان، زندگی و ماده، آموخته‌ایم علم امروزی نمی‌تواند یک علم در نظر گرفته شود، زیرا شگفت‌انگیز بودن این جهان هرگز نمی‌تواند با پیروی از شیوه این علم کشف شود. نوع بشر باور دارد که انسان‌ها تنها موجودات در این جهان هستند - آن‌ها صرفاً بی‌نهایت رقت‌انگیز هستند، تا این حد رقت‌انگیز هستند. موجودات فرا زمینی در واقع از زمین ما دیدن کرده‌اند و رفت و آمد آنها حتی در عکس‌ها ضبط شده است، اما مردم هنوز به وجود آنها باور ندارند. زیرا مردم با این علم محدود شده‌اند. آن مردمی که احساسات محرک آنها است تحقیقات انجام نمی‌دهند، و معقول نیستند. فقط آرزو دارند چیزهایی را باور کنند که هم‌اکنون پذیرفته شده است، اگر چیزی حقیقتاً صحیح باشد به آن اعتنا نمی‌کنند، و فقط می‌خواهند به چیزهایی باور داشته باشند که از کتاب‌ها آموخته‌اند. این شکل‌بدهایی است که تشریح کردم. از آنجاکه زبان بشری محدود است، توضیح دادن آن برایم سخت بوده است. نمی‌دانم آیا همگی شما آن را درک کردید؟ (تشویق)

بوداها، داتوها، و خدایانی که ما انسان‌ها می‌شناسیم، و تمام موادی که می‌بینیم در بُعدهایی وجود دارند که شامل جهان‌های بی‌شمار - جهان‌های غیرقابل شمارش - هستند که حتی با واحد جاثو نمی‌توان آنها را حساب کرد. این گستره کیهانی این اندازه عظیم است. این یک سیستم مستقل است. سپس ورای آن سیستم‌های عظیم بزرگتر، حتی بزرگتر، و حتی بزرگتری هستند - کیهان این مستقل دیگری است. سپس ورای آن سیستم‌های عظیم بزرگتر، حتی بزرگتر، و حتی بزرگتری هستند - کیهان این اندازه عظیم است. و در جهان میکروسکوپی، آن بی‌نهایت بی‌نهایت ریز است. جایی که ما انسان‌ها زندگی می‌کنیم تقریباً در موقعیت مرکزی است - خواه از منظر ماکروسکوپی نگاه کنیم یا از منظر میکروسکوپی، دنیای انسانی تقریباً در مرکز است. اما ذرات مختلف بُعدهای مختلفی را شکل می‌دهند. علاوه بر این، جهان‌هایی سطحی نیز وجود دارد که از ذرات مختلف خاصی ساخته شده‌اند. می‌دانید، وقتی در چین بودم، برخی از شاگردان درباره این می‌پرسیدند که چرا وقتی روح اصلی برخی مریدان بدن‌شان را ترک کرد و در فضای بُعد مادی ما سفر کرد، آنها بهشت‌های بوداها یا بهشت‌های خدایان را ندیدند. همه آنچه که دیدند صحنه‌های واقعی از این بُعد مادی ما بود. چرا آنها خدایان را ندیدند؟ زیرا وارد این بُعد پوسته‌مانند شدند، که بُعدی است که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند؛ آن در شکل بُعد مادی مانند بعد ما است - این وضعیتی است که آنها دیدند. این همان شکل هستی آن نوع بعدی است که درباره آن صحبت کردم.

همچنین برخی شاگردانی داریم که از من پرسیده‌اند: «زندگی بشری چگونه پدید آمد؟» از آنجاکه سرمنشأ ماده را قبلاً گفته‌ام، درباره این پرسش هم صحبت خواهم کرد. فکر نکنید که در حال صحبت درباره علم هستم - فای بودا همه چیز را دربر می‌گیرد. قبلاً درباره سرمنشأ ماده صحبت کردم. سرمنشأ چیست؟ به شما نگفتم که سرمنشأ ماده چیست. گرچه نمی‌توانم به شما درباره سرچشمه تمام بدن‌های کیهانی مختلفی بگویم که الان درباره عظمت‌شان صحبت کردم، اما می‌توانم به شما بگویم که سرمنشأ ماده و موجوداتی که در قلمروهای مختلف درون این بدن کیهانی ما وجود دارند چیست. درحقیقت سرچشمه ماده آب است. آبی که سرمنشأ کیهان است، آب مردم عادی روی زمین نیست. چرا می‌گوییم که آب سرمنشأ ماده است؟ هر زمان که ریزترین ماده در سطوح مختلف به نقطه خاصی می‌رسد دیگر ماده‌ای وجود ندارد. وقتی ماده‌ای وجود نداشته باشد، ذرات ماده از هستی باز می‌ایستند. با نگاه بیشتر، فرد موقعیتی را درمی‌یابد: شخص چیزی را می‌یابد که ذرات مادی ندارد و آن سکون است - معمولاً آن را آب ساکن می‌نامیم. آن همچنین سرمنشأ نامیده می‌شود - آب بدون حیات. اگر چیزی به درون آن پرت کنید هیچ موجی ایجاد نمی‌شود. ارتعاشات صدا نیز باعث ایجاد موج نخواهد شد - آن کاملاً بی‌حرکت است. اما بنیادی‌ترین ترکیب ماده از این نوع آب می‌آید.

این ترکیب چگونه کار می‌کند؟ فا در این کیهان وجود دارد. این فا جن - شن - رن است که درباره آن صحبت می‌کنیم. این سرشت کیهان آن آب را به ابتدایی‌ترین، ریزترین، و آغازی‌ترین ذرات یگانه ماده ترکیب می‌کند، که می‌تواند ابتدایی‌ترین ذرات نیز نامیده شود. اما هر کدام از آنها یگانه هستند؛ آن چیزی نیست، درست مانند حباب آب. سپس دو ذره آغازین ترکیب می‌شوند تا یک ذره آغازین بزرگتری را شکل دهند. و سپس دو گروه از دو ذره‌ای که یکی شدند، ترکیب می‌شوند تا ذرات حتی

بزرگتری را شکل دهند. این ترکیب‌ها ادامه می‌یابد تا اینکه ذرات در سطوح مختلف، در واقع شکل خارجی مواد گوناگون، موجودات، ماده، هوا، و نور، آب، و زمان که برای هستی لازم است و مانند آن را شکل می‌دهند. ذرات می‌توانند به شیوه‌های مختلفی ترکیب شوند، که امروزه ما آن را توالی آرایش می‌نامیم.

توالی آرایش ذرات مختلف است و همین، موجب تفاوت‌هایی در ماده سطحی آن قلمرو می‌شود. به‌طور پیوسته به این شکل به ذرات بزرگتر و بزرگتری ترکیب می‌شوند، از دنیای میکروسکوپی تا دنیای ماکروسکوپی، نهایتاً به‌صورت چیزی ترکیب می‌شوند که ما انسان‌ها امروزه به‌عنوان نوترینوها، کوآرک‌ها، الکترون‌ها، پروتون‌ها، هسته‌های اتم، اتم‌ها، و مولکول‌ها می‌شناسیم، به‌صورت ماده سطحی که می‌شناسیم ترکیب می‌شوند، تا حتی بدن‌های کیهانی حتی عظیم‌تر. در نقطه‌ای که این ماده سطحی تشکیل می‌شود، از آنجا که توالی‌های آرایش آن متنوع هستند تفاوت در ماده سطحی کاملاً بزرگ است. اما همگی می‌دانیم که چوب از مولکول‌ها تشکیل شده است، آهن از مولکول‌ها تشکیل شده است و پلاستیک نیز از مولکول‌ها تشکیل شده است. حتی آب در بُعد ما از آب میکروسکوپی شکل گرفته است که به‌صورت ذرات بزرگتر ترکیب شده و این ذرات بزرگتر به ترتیب، به‌صورت مولکول‌های آب ترکیب می‌شود. بنابراین ما می‌گوییم از آنجا که ماده سطحی از [مواد] میکروسکوپی‌تری شکل گرفته، می‌توانم به شما بگویم، کل کیهانی که ما قادر به درک آن هستیم از آب ساخته شده است- و این آب چگالی بی‌نهایت بالایی دارد و کاملاً بی‌حرکت و ساکن است. این چیزی است که از آن ساخته شده است.

شاید افسانه‌های باستانی درباره برخی دائوئست‌ها را شنیده باشید که می‌توانستند از سنگ، آب بیرون بیاورند. می‌توانم به شما بگویم که گرچه این با مفاهیم شیوه تفکر بشری مدرن ما یا با علم مدرن، چیزی غیرقابل توضیح است- آنها فکر می‌کنند که شما در حال گفتن افسانه یا برخی داستان‌های باورنکردنی هستید- اما به شما می‌گویم که آن واقعاً حقیقت دارد زیرا تمام مواد از آب ساخته شده‌اند. آب می‌تواند حتی از فولاد یا آهن استخراج شود، و اینها حتی می‌توانند در آب حل شوند. بدون توجه به اینکه ماده چقدر سخت باشد، ذرات پایه‌ای آن از آب ساخته شده است. اگر کسی از این منظر قدرت الهی فای بودا را درک کند، فکر می‌کنم فهمیدن آن سخت نخواهد بود. این به آن اندازه قدرت دارد- می‌تواند آن را به ماده نخستین خود بازگرداند. شکلی که هم‌اکنون درباره آن صحبت کردم سلسله‌مراتبی است- در سطوح اصلی مختلف انواع گوناگونی از آب مانند این وجود دارد.

ما همچنین موقعیت دیگری را دریافته‌ایم. همان‌طور که اکنون گفتیم، این آب ما، از آن آب بسیار میکروسکوپی می‌آید که ذرات لایه‌های بزرگتر را شکل می‌دهد، سرانجام مولکول‌های آب و آب در دنیای ما را شکل می‌دهد. پس آیا آبی که سرمنشأ سطوح مختلف است نمی‌تواند لایه‌های ذراتی بزرگتر از ذرات در دنیای مادی بشری را شکل دهد؟ و آنگاه ادامه دهد تا آب در آن سطح را شکل دهد؟ در واقع همان‌طور که اکنون گفتیم، نمی‌توانم به شما بگویم این کیهان در نهایت چیست. اما می‌توانم به شما بگویم که در سطوح مختلف سرچشمه‌های مختلف ماده وجود دارد- به عبارت دیگر، آب‌های مختلف به‌عنوان سرمنشأهای مواد. هرچه سطح بالاتر باشد، چگالی آن آب بالاتر است، که می‌تواند ذرات مختلف، آب‌های مختلف، و موجودات گوناگون در بُعدهای مختلف را شکل دهد. همان‌طور که می‌دانید، بدن بشری، فولاد، آهن، و هر چیزی موجودات و چیزهایی در این بُعد ما هستند. به عبارت دیگر، موجوداتی که ما درک می‌کنیم و انسان‌ها می‌توانند با آنها در تماس باشند، و موجوداتی که انسان‌ها می‌توانند با چشم‌های‌شان ببینند نیز درحقیقت از آب ناشی شده‌اند. فقط این‌طور است که آن آب دنیای بشری است، یعنی، این آب انسان‌ها در سطحی‌ترین، که از آن آب اولیه ساکن ساخته شده است. آن فاصله هم‌اکنون بسیار بزرگ است. و موجودات و موادی که چشم‌های بشری ما می‌تواند ببیند نیز، از این آب تشکیل شده است. همان‌طور که می‌دانید، اگر یک تکه سبزی را در دستان خود فشرده و له کنید، در نهایت چیزی به جز آب باقی نخواهد ماند. همین برای میوه‌ها نیز مصداق دارد. اکنون دانشمندان می‌گویند که هفتاد درصد از بدن انسان آب است. اما آنها نمی‌دانند که حتی استخوان‌ها و مو از مولکول‌های آب شکل گرفته است، فقط آنها از ذراتی تشکیل شده‌اند که آن ذرات از آب میکروسکوپی‌تری ساخته شده است. درحقیقت همگی آنها آب هستند؛ فقط این‌طور است که آنها از ذرات میکروسکوپی‌تری تشکیل شده‌اند. همه چیز در این بُعد مادی ما از آب ساخته شده است.

به علت توالی آرایش متفاوت ذرات، مواد میکروسکوپی می‌توانند موادی با ظاهر متفاوت را شکل دهند. اگر بتوانید تردستی کنید... البته در گذشته مردم بسیاری تردستی می‌کردند، آب را به یخ تبدیل می‌کردند، یا چیزی را به چیز دیگر تبدیل می‌کردند. این غیرقابل باور به نظر می‌رسد، اما در واقع اصلاً غیرقابل باور نیست. وقتی بتوانید توالی آرایش مولکولی چیزی را تغییر دهید، آن به چیز دیگری تبدیل خواهد شد. بنابراین چگونه ظاهر چیزی را تغییر می‌دهید؟ البته تغییر ظاهر حتی آسان‌تر است، و وقتی ظاهر تغییر کند آن به چیز دیگری تبدیل شده است. هر چه سطح یک بود، یک دانه، یا یک خدا بالاتر باشد، چنین قدرتی را بیشتر دارد. همان‌طور که می‌دانید، انسان‌ها بسیار ناکارآمد هستند. چگونه ناکارآمد هستند؟ اگر انسان‌ها بخواهند چیزی را بسازند یا کاری انجام دهند، نیاز دارند که از دست‌ها و پاهای خود استفاده کنند- آن‌ها باید به وسیله کار فیزیکی آن را انجام دهند. اما بوداها این‌طور نیستند. بوداها فقط نیاز دارند که فکر کنند- آن فکر به تنهایی کافیهست، زیرا بوداها قدرت‌های الهی بسیار زیادی دارند، توانایی‌های فوق‌طبیعی زیاد و همچنین گونگ نیرومند خودشان را دارند. هر ذره میکروسکوپی از آن گونگ به شکل تصویر خود آن بودا است، و آن ذرات میکروسکوپی از ذرات میکروسکوپی تری ساخته شده‌اند، که همگی تصویر خود بوداها را دارند. درباره آن ببینید، لحظه‌ای که فکرشان پدیدار می‌شود گونگ آن‌ها بیرون می‌رود. با شروع از سطحی بی‌نهایت میکروسکوپی، ساختار ذرات در سطوح گوناگون را تغییر می‌دهد. و زمانی که آن‌ها استفاده می‌کنند زمان سریع‌ترین بُعد است، بنابراین بلافاصله انجام می‌شود. بوداها کارها را بسیار سریع انجام می‌دهند، زیرا به وسیله این بُعد و زمان ما محدود نشدند. آن‌ها فوراً یک شیء را از پایه‌ای‌ترین بخش به چیز دیگری تبدیل می‌کنند. این چگونگی اثرگذاری قدرت الهی فای بودا است. چرا به محض اینکه یک بودا فکر می‌کند آن شیء تغییر می‌کند؟ زمانی که یک بودا فکر می‌کند، هم ذرات بی‌شمار و هم خرد بی‌اندازه گونگ او به‌طور هم‌زمان در هر سطح تغییرات ایجاد می‌کند، [گونگ] کلی نیز برای هر کاری که او می‌خواهد انجام دهد تغییراتی را ایجاد می‌کند، و دانه‌های بزرگتر گونگ او نیز سطح ظاهری آن شیء را تغییر می‌دهد. گونگ او، از پایه‌ای‌ترین ذرات یک شیء تا ذرات سطحی آن، به‌طور هم‌زمان آن را از سطح میکروسکوپی تا سطح ظاهری تغییر می‌دهد. بنابراین او باعث می‌شود فوراً آن چیز اتفاق بیفتد- فوراً آن را انجام می‌دهد. هیچ، تبدیل به چیزی می‌شود، چراکه او قادر است مولکول‌ها و ذرات درون هوا را ترکیب کرده و تبدیل به جسمی کند که بتوانید ببینید- این تبدیل کردن هیچ چیز به چیزی است. چرا قدرت الهی فای بودا بسیار بزرگ است؟ علم و فناوری نوع بشر هرگز نمی‌تواند به این نقطه برسد.

قدرت فای بودا نمی‌تواند توسط نوع بشر از طریق ابزار علمی و فناوری به دست آید، زیرا آن برای انسان‌ها غیرممکن است که همگام با پیشرفت در علم و تکنولوژی در اخلاقیات نیز صعود کنند- آن غیرممکن است. به علاوه، در توسعه این علم و فناوری، انسان‌ها همیشه وابستگی‌های بسیار قدرتمندی برای به‌انجام رساندن کاری دارند، که اصول فای کیهان را نقض می‌کند. بنابراین برای شین‌شینگ آن‌ها غیرممکن است که به آن سطح بالا برسند. علاوه بر این، انسان‌ها احساسات و تمایلات گوناگون، و انواع و اقسام وابستگی‌ها را دارند: تمایل به رقابت، حسادت، سرخوشی و لذت، حرص، و غیره. اگر علم و فناوری می‌توانست واقعاً به آن حد پیشرفت کند، جنگ ستارگان در جهان به وقوع می‌پیوست- واقعاً می‌توانست جنگ‌های کیهانی رخ دهد. اما بوداها، دانه‌ها، و خدایان اجازه نخواهند داد- آن‌ها مطلقاً نمی‌توانند اجازه دهند انسان‌ها موجب آشفته‌گی در کیهان شوند، بنابراین خدایان نوع بشر را مهار می‌کنند. علم و فناوری نوع بشر اجازه ندارد بدون رشد اخلاقیات به آن سطح بالا برسد- آن مطلقاً غیرممکن است.

اغلب می‌گوییم که نوع بشر پیش از رسیدن به امروز از میان دوره‌های تاریخی مختلفی گذشته است. به بیانی دیگر، بارها بشریت پس از اینکه در مراحل مختلف تاریخ با فجایعی مواجه شد از بین رفت. سپس بشریت جدید پدیدار شد. ما پس از چنین دوره‌های مختلفی به امروز رسیده‌ایم. چرا؟ محافل تزکیه به این وضعیت پی بردند: هر زمان که نوع بشریت در مرحله‌ای خطرناک بود یا به وسیله تاریخ از بین رفت، آن زمانی بود که اخلاقیات بشریت به شدت فاسد بود. برخی از مردم درباره این صحبت می‌کنند که فرهنگ یونانی چقدر عظیم بود، اما آن مردم کجا رفتند؟ امروزه چیزی از فرهنگ یونانی می‌تواند یافت شود: عناصری از فرهنگ یونان که باقی مانده است بدون شک از دوره پایانی توسعه تمدن یونان هستند، و متوجه شده‌ایم که همجنس‌گرایی نیز در آن وجود داشته است، همراه با آن، روابط جنسی نامتعارف، و علاوه بر آن، زندگی واقعاً مصرف‌گرا و

اسراف کار، منحرف، و به‌طور وحشتناکی فاسد بود، ما می‌توانیم ببینیم که نوع بشر به‌شدت رو به زوال رفته بود. چرا آن ناپدید شد؟ زیرا اخلاقیات آن دیگر به اندازه کافی خوب نبود. صرفاً به این خاطر که انسان‌ها ظاهری انسانی دارند نمی‌توان آنان را انسان نامید. چرا اشباح انسان نامیده نمی‌شوند؟ هرچه باشد، آن‌ها فقط یک لایه ذرات کمتر از شما دارند. و چرا میمون‌ها و گوریل‌ها نمی‌توانند انسان نامیده شوند؟ زیرا انسان‌ها نه تنها دست و پا و پیکره دارند، بلکه استانداردهای اخلاقی و ارزش‌های اخلاقی نیز دارند. اگر انسان‌ها ارزش‌های اخلاقی، استانداردهای اخلاقی، و اصول رفتاری خود را از دست بدهند، دیگر انسان نیستند. بنابراین اجتماع بشری امروز... صادقانه بگوییم، می‌توانم بگویم که خدایان، دیگر انسان‌ها را انسان در نظر نمی‌گیرند. درباره آن بیندیشید: آیا انسان‌ها در موقعیت خطرناکی نیستند؟ حکومت شما چیزی را مجاز می‌داند، کشور شما آن را اجازه می‌دهد، ملت شما آن را مجاز می‌داند، و حتی شما در فکرتان آن را تأیید می‌کنید، اما آن لزوماً خوب نیست. به همین خاطر است که وقتی به جامعه امروزه نگاه کنید می‌توانید ببینید که مصرف مواد مخدر، قاچاق مواد مخدر، تولید مواد مخدر، تغییرات جنسی، همجنس‌گرایی، آزادی‌های جنسی، جنایات سازماندهی شده و غیره، به شکل جریانی بی‌انتهای پدیدار شده است. خودخواهی و امیال، مردم را دشمن یکدیگر و فاقد افکار درست کرده است. انواع و اقسام پدیده‌های یک جامعه بشری فاسد به وفور وجود دارند. به اصطلاح هنر مدرن، به اصطلاح راک اند رول، آن سرشت اهریمنی که در زمین فوتیال فوران می‌کند، و چیزهایی مانند این‌ها در تمام مشاغل و حرفه‌ها وجود دارند. این چیزها به هر بخشی از اجتماع نفوذ کرده است. تباهی ذهن بشر ارزش‌های مردم را وارونه کرده است: آن‌ها خوب را بد، و بد را خوب در نظر می‌گیرند - ارزش‌های مردم وارونه شده است. زورگیری، شهرت، و نفع شخصی، طرفداری از فلسفه کشمکش [در میان مردم]، تجلیل و ستایش از رهبران جنایات سازمان‌دهی شده... آیا می‌گویید این‌ها هنوز انسان هستند؟

شیوه‌ای که امروزه دانش‌آموزان دبیرستانی شلوار می‌پوشند را می‌بینم، با کمربندهایی که بر روی باسن بسته شده، یک دسته از چیزهایی مانند روده که تا پایین پاهای شان آویزان شده است، و با قسمتی از کمربندها که آویزان است. سرهای آن‌ها در دو طرف تراشیده است، بالای آن مانند تیغه سقف شیروانی باقی مانده است. برخی نیز فقط یک باریکه از موهای خود را در مرکز مانند هیولاها باقی گذاشته‌اند، و فکر می‌کنند خوب به نظر می‌رسند. اما آیا آن واقعاً خوب به نظر می‌رسد؟ اگر آن را با دقت ارزیابی کنید، متوجه خواهید شد که آن‌ها هیچ درکی از زیبایی‌شناسی ندارند. زن‌ها لباس مشکی می‌پوشند، موهایشان را مانند اهریمنان می‌کنند، و چهره‌هایی مثل سنگ، دقیقاً شبیه اشباح درعالم اموات هستند. به این خاطر است که ارزش‌های مردم وارونه شده است. با اهریمن‌هایی که آشفتگی‌ها ایجاد می‌کنند، نوع بشر چیزهای تیره و تاریک را زیبا می‌پندارد.

همان‌طور که روزی دیگر گفتم، هرچه اسباب‌بازی‌هایی که شبیه ارواح، شبیه اهریمن، و شبیه هیولاها هستند زشت‌تر باشند، سریع‌تر فروش می‌روند، و هیچ‌کسی عروسک‌های زیبا را نمی‌خرد. ارزش‌های مردم کاملاً تغییر کرده است. همگی درباره آن بیندیشید: آیا این ترسناک نیست؟ رشد نوع بشر واقعاً دوره‌ای است. فقط یک راه برای جلوگیری از وقوع چنین چیزی وجود دارد: حفظ کردن اخلاقیات انسانی. همان‌طور که دیده‌اید، این روزها مسائل اجتماعی یکی پس از دیگری سر بر می‌آورد و هیچ حکومتی نمی‌تواند آن‌ها را حل کند. مسائل قومی، مشکلات بین کشورها، کشمکش‌های بین ملت‌ها، کشمکش‌های درون ملت‌ها، عوامل بسیار زیاد جنایات در جامعه... تمام حکومت‌ها آن‌ها را در دسر می‌دانند و هیچ‌کسی نمی‌تواند آن‌ها را حل کند. چرا آنان نمی‌توانند آن‌ها را حل کنند؟ زیرا تمام شیوه‌های شان به دنبال این است که فقط آن پدیده را از درون آن پدیده حل و فصل کند. اما وقتی یک پدیده مهار می‌شود، پدیده‌های بدتر اتفاق می‌افتد. سپس وقتی آن یکی را مهار می‌کنید، پدیده حتی بدتری سر بر می‌آورد. قوانینی که نوع بشر وضع کرده است در واقع به صورت مکانیکی مردم را محدود کرده و آن‌ها را مهروموم می‌کند، که آن شامل خود وضع‌کنندگان قوانین نیز می‌شود. انسان‌ها به‌طور مداوم در حال مهروموم کردن خودشان هستند. آن‌ها مهروموم می‌کنند و مهروموم می‌کنند تا جایی که در انتها هیچ راهی برای بیرون رفتن باقی ندارند. وقتی قوانین بسیار زیادی وضع شود، انسان‌ها مانند حیوانات کنترل می‌شوند و هیچ راه‌گریزی ندارند؛ سپس هیچ‌کسی نمی‌تواند راه‌حلی پیدا کند.

اما می‌توانم به شما بگویم که دلیل ریشه‌ای تمام بیماری‌های نوع بشر در واقع انحطاط اخلاقیات انسانی است. بدون آغاز از آن نقطه، هیچ‌یک از مشکلات نوع بشر نمی‌تواند حل شود. با شروع از آن، تمام مشکلات نوع بشر می‌تواند حل شود. آیا این

حقیقت ندارد؟ همگی درباره آن بیندیشید: اگر هر نفر خودش را از اعماق درون ملزم کند که فرد خوبی باشد، بتواند خویشن‌داری را تمرین کند، و در هر کاری که انجام می‌دهد دیگران را در نظر بگیرد، به دیگران صدمه نزده و به جای آن، به این فکر کند که آیا دیگران می‌توانند از عهده آن برآیند، تصور کنید که جامعه به چه شکلی می‌شد. آیا قوانین مورد نیاز می‌بود؟ آیا پلیس مورد نیاز می‌بود؟ هر کسی خودش را مهار و منظم می‌کرد. اما تبلیغات سیاسی و حکمرانی با زور نیز نمی‌تواند اخلاقیات را برگرداند- آن‌ها صرفاً خلاف آن را به‌دست می‌آورند. جهان تا به امروز توسعه یافته است، طوری که هر کسی سیستم قانونی را خوب می‌پندارد. درحقیقت زمانی که هیچ راه گریزی وجود ندارد این آخرین پناهگاه است. نوع بشر به‌مدت هزاران سال توسعه یافته است. در گذشته هرگز این اندازه قوانین وجود نداشت، فقط صرفاً «قانون پادشاه» بود و تقوا معیار قضاوت خوب و بد بود. اما اخلاقیات مردم باستان بسیار بالاتر از مردم امروزه بود. امروزه مردم فکر می‌کنند که مردم باستان خوب نبودند. درحقیقت شما مردم باستان را با نظرات و عقاید منحط مردم مدرن قضاوت می‌کنید. مردم در گذشته از مردم امروزه کم‌هوش‌تر نبودند. آن بخش از مغز انسان که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد هرگز گسترده‌تر نشده است، صرفاً این‌طور است که مردم امروزه خودشان را بسیار عالی و بسیار باهوش در نظر می‌گیرند.

رشد و توسعه اجتماع نیز به‌وسیله خدایان نظم و ترتیب داده شده است. وقتی تا این مرحله پیشرفت می‌کنید آنها به شما اجازه می‌دهند تا ماشین‌آلات مدرن، تجهیزات مدرن و تسهیلات مدرن را داشته باشید. آیا مردم باستان به ساختن این چیزها فکر نمی‌کردند؟ فقط این‌طور است که خدایان این‌گونه ترتیب ندادند که در آن مرحله اتفاق بیفتد. مردم مدرن از مردم باستان باهوش‌تر نیستند. اما اغلب هرچه چیزهای مادی پیشرفته‌تر باشد، مردم بیشتر در این واقعیت مادی گیر می‌افتند. آنها فکر می‌کنند اینها دستاوردهای برجسته‌ای هستند، که مردم باستان نمی‌توانستند آنها را بسازند، و اینکه ما مردم مدرن تقریباً به‌خوبی فناپذیرها هستیم- شما با یک پرواز دیروز از اروپا آمدید، و اکنون اینجا در آمریکا هستید- دقیقاً مانند فناپذیرها. بگذارید به شما بگویم که تمام اینها مدت‌ها پیش در این کیهان وسیع وجود داشتند- آنها مدت‌ها پیش در دنیاهای دیگری وجود داشتند. مردم بد شده‌اند و به اینجایی که نوع بشر هست افتادند- به این زمین. تمام ذهن‌های بشری آگاهی و فهمی از قبل تولد دارند- فقط این‌طور است که آنها خودشان از آن آگاه نیستند. آن «از طریق ابزارآلات عملی و فناوری»، آن «علم و فناوری ما چقدر پیشرفته است»، آن «هواپیماها و ماشین‌هایی که توسعه یافته‌اند»، آن «چیزهای مدرن»... درحقیقت بگذارید به شما بگویم که تمام اینها فقط به خاطر این است که آن چیزهایی که از گذشته هستند در حافظه شما ذخیره شده‌اند، و اینکه در این توده زباله شما چیزهایی را از زباله ساخته‌اید- از ماده زمخت در بیرونی‌ترین سطح. و انسان‌ها فکر می‌کنند این چیزها خیلی خوب هستند. البته نوع بشر به این شکل به پایین سقوط کرده است. از آنجاکه آنها بد شده‌اند، به این مرحله افتاده‌اند و باید سختی را تحمل کنند. آنگاه پیشرفت نوع بشر نمی‌تواند به هر شیوه‌ای که انسان‌ها آرزو دارند توسعه یابد و انسان‌ها اجازه ندارند هرکاری که می‌خواهند یا هر کاری که به آنها حس راحتی می‌دهد را انجام دهند- آن مطلقاً غیرقابل قبول است. به همین دلیل است که انسان‌ها در وضعیتی خطرناک هستند. درحالی که این شخص را دارید که درباره فجایع صحبت می‌کند و آن فرد را دارید که درباره بلا یا صحبت می‌کند، من هرگز درباره آن چیزها صحبت نمی‌کنم، و آن فایده‌ای ندارد. حتی درباره اینکه آنها وجود دارند یا خیر صحبت نمی‌کنم. حتی اگر وجود داشته باشند، هیچ کاری با تمرین‌کنندگان مان یا مردم خوب ندارند. اما حقیقتاً دیده‌ایم همان‌طور که انسان‌ها به این مرحله حاضر می‌رسند، وقتی که قادر نیستند مشکلات‌شان را حل کنند و به دردسر می‌افتند- که باعث می‌شود نوع بشر هیچ راه گریزی نداشته باشد- آن درواقع به‌علت انحطاط اخلاقی نوع بشر ایجاد شده است. از آنجاکه درباره شکل‌گیری موجودات و درباره بُعدها درحال صحبت بودیم، در ادامه درباره بشریت نیز صحبت کردیم. ماده می‌تواند انسان‌ها را شکل دهد زیرا وقتی ذرات ترکیب می‌شوند و مواد مختلفی را شکل می‌دهند، آنها ترکیب می‌شوند و مواد مختلف انسانی در سطح را شکل می‌دهند. وقتی توالی آرایش مولکولی، توالی ذرات استخوان‌ها باشد، ماده سطحی استخوان است. وقتی توالی آرایش آن‌ها توالی مولکول‌های گوشت باشد، آنها گوشت هستند. آنها هر توالی آرایشی را که به‌خود بگیرند، همان چیز هستند. و این وجود شما را می‌سازد- وقتی که آن تشریح می‌شود ساده است.

هم‌اکنون دربارهٔ موضوع دیگری صحبت کردم. مردم بسیار زیادی می‌گویند خدایان انسان‌ها را آفریدند. برخی دربارهٔ اینکه چگونه انسان‌ها از خاک رس ساخته شده‌اند صحبت کردند. ما به‌طور خاص دربارهٔ اینکه انسان‌ها چگونه آفریده می‌شوند صحبت نخواهیم کرد- درحقیقت انواع و اقسام روش‌ها وجود دارد. فقط یک فکر یک خدای بزرگتر می‌تواند شما را خلق کند. هر چیزی زنده است. پس از اینکه ظاهر بیرونی شما خلق شد، اندام درونی‌تان خلق می‌شود. انسان‌ها فکر می‌کنند بدن بشری بی‌نهایت پیچیده است، اما برای خدایان با خردی والا و روشن‌بینی عظیم، آن موضوعی جزئی است. با پدیدار شدن فقط یک فکر، یک بودا می‌تواند اندام داخلی شما را با موادی در سطحی بی‌نهایت میکروسکوپی خلق کند، او می‌تواند فوراً آنها را بسازد. هر وقت چیزی شکل می‌گیرد یک زندگی درون آن القاء می‌شود. البته انسان‌ها روح کمکی نیز دارند؛ حیات‌های بسیار زیادی با هم ترکیب می‌شوند تا یک موجود بشری را شکل دهند. این چیزی است که روی می‌دهد.

در گذشته مردم در محافل علمی همیشه دوست داشتند بر سر این موضوع که اول مرغ بوده یا تخم‌مرغ متنازع به خشخاش بگذارند. به شما می‌گویم که نه مرغ بوده است نه تخم‌مرغ. صرفاً این‌گونه است که مواد میکروسکوپی مواد میکروسکوپی را می‌سازند، ذرات کوچک ذرات بزرگتر را می‌سازند، و چیزهایی که حتی نمی‌تواند ماده نامیده شود مواد را می‌سازند. گرچه از نظر حجم بگوییم، آن ذراتی که بدن‌های موجودات بزرگتر را می‌سازند از ذرات ما متفاوت هستند، و از این‌رو اندازهٔ شکل‌های بیرونی مختلف است، اما توالی آرایش ذرات در سطح ماده که هستی موجودات- بدون توجه به اینکه آنها چقدر بزرگ یا کوچک باشند- را بنیان می‌نهد یکسان هستند. برای مثال اگر هر ذره از بدن انسان‌های یک لایهٔ بزرگتر، از لایهٔ ذراتی ساخته شده باشد که آن ذرات، سیارات باشند، گوشت آن بدن نیز همان آرایشی را دارد که آرایش مولکول‌های بدن بشری ما دارد. به بیان دیگر، توالی آرایش سیارات مانند توالی آرایش مولکولی‌ای هستند که گوشت ما را می‌سازند. بنابراین انسان‌های لایهٔ کوچک‌تر- یا حتی کوچک‌تر- به همین شیوه شکل می‌گیرند. این تمام چیزی است که دربارهٔ آن می‌گویم.

امروز ساختار این کیهان به‌طور گسترده‌ای توضیح داده شد. البته جزئیات آن نمی‌تواند گفته شود. برخی افراد از من پرسیده‌اند: «معلم ما می‌خواهیم بدانیم بوداها چگونه زندگی می‌کنند». من پاسخ دادم: «پس خودتان را تا بودا شدن تزکیه کنید.» آن به این دلیل است که انسان‌ها اجازه ندارند دربارهٔ چگونگی زندگی بوداها بدانند. انسان‌ها مطلقاً آن مفهوم را ندارند. اگر به شما می‌گویم، با شوق و اشتیاق بشری و افکار و منطق بشری با آنها برخورد می‌کردید، که برابر با این می‌بود که به آنها توهین کرده و بی‌احترامی می‌کردید. بنابراین ما نمی‌توانیم به‌طور خاص به شما بگوییم. فقط می‌توانم به‌صورت کلی با زبان محدود بشری به شما بگویم. درحقیقت، برای ما نمی‌توانسته انتخابی مناسب‌تر از زبان چینی بوده باشد، زیرا چینی رساترین زبان است و نسبت به هر زبان دیگری در دنیا بیشترین معانی درونی را دارد. اگر زبان انگلیسی یا هر زبان دیگری به کار برده می‌شد هیچ چیزی نمی‌توانست شرح داده شود. برای توضیح دادن آن از برخی گویش محلی استفاده کردم. زیرا چینی استاندارد شدهٔ مدرن نیز قادر به توضیح چیزها به‌طور واضح نیست، ممکن است در کلمات من متوجه اصطلاحات محلی شده باشید، که می‌تواند چیزها را به دقت توضیح دهد، و اینکه انتخاب واژگان من خلاف عَرَف است؛ شیوه نگارش باگو معانی درونی عمیقی را دربر نمی‌گیرد. اگر آن به این شکل انجام نمی‌شد هیچ راهی برای تشریح چیزها وجود نمی‌داشت.

دربارهٔ موضوع دیگری که همه دربارهٔ آن بسیار نگران هستند صحبت خواهم کرد. برخی از افراد گفته‌اند: «معلم، من تمرین کرده‌ام اما نمی‌توانم هیچ چیزی ببینم.» بگذارید دربارهٔ این موضوع که چرا مردم قادر به دیدن نیستند صحبت کنیم. درواقع، وقتی دربارهٔ چشم سوم صحبت کردم این را توضیح داده‌ام. الزامات برای مردم بالا است، و اصول به‌طور مداوم بالا می‌رود. اگر آن را بیشتر توضیح دهم از آن درک فراتر خواهد رفت. اما سعی خواهم کرد آن را با آنچه دفعه قبل گفتم ارتباط دهم. این را بیشتر برای‌تان توضیح خواهم داد.

اکثر شما در میان حضار واقعاً کیفیت مادرزادی خوبی دارید. درواقع، از زمانی که تمرین تزکیه را شروع کرده‌اید تا به امروز حتی اگر آن فقط مدتی کوتاه بوده باشد، باید قادر بوده باشید چیزهایی را ببینید. به‌خاطر اینکه در کتاب *جوآن فالون بر الزام محکم* از بین بردن وابستگی بشری تأکید کرده‌ایم، بسیاری از مردم جرأت نمی‌کنند ببینند. برخی افراد چیزهایی تار دیده‌اند اما جرأت نمی‌کنند آن را باور کنند. دلایل متعددی باعث می‌شود که نتوانید ببینید. اولین آنها این است که برخی مردم فکر می‌کنند:

«اگر چیزی ببینم آن باید به واضحی دیدن چیزهای موجود در این دنیای مادی باشد. فقط آن زمان به حساب می‌آید.» این واقعاً مانعی بزرگ است. آنها همیشه این مسئله را با افکار و عقاید بشری درک می‌کنند. آن بدین گونه نیست. وقتی بتوانید واقعاً به آن وضوح ببینید به روشن بینی دست پیدا کرده‌اید- صددرصد روشن بین خواهید بود. و در آن زمان خدایان را واضح تر از وقتی که انسان‌ها را می‌بینید خواهید دید. قادر خواهید بود واضح تر ببینید زیرا در آن دنیاها حس برجسته بینی نیرومندتر از این حس در این دنیای ما است، هوا پاک تر از هوای ما است و ماده واقعی تر از مواد ما است. [برخی از ما نمی‌توانیم ببینیم] دقیقاً به خاطر اینکه این باور را داریم که صرفاً اگر به وضوح ببینید واقعاً دیده‌اید- اما آن به این شکل نیست. در طول دوره تزکیه تان، وقتی چیزهایی می‌بینید، اجازه ندارید آنها را به وضوح ببینید، از این رو فقط می‌توانید مبهم ببینید. همچنین تعداد اندکی از افراد هستند که می‌توانند نسبتاً واضح ببینند، اما آنچه می‌بینند فقط یک بخش است- میدان دید آنها باریک است. فقط می‌توانند یک بخش را به وضوح ببینند. اگر میدان دید شخص وسیع باشد، چیزهایی که می‌بیند مطمئناً این گونه است که نسبتاً تار هستند- او نمی‌تواند به آن وضوح ببیند- یا فقط می‌تواند بُعدهای اندک و بسیار پائینی را ببیند. به همین دلیل است که نباید خودمان را با به اصطلاح ارزش های بشری مادی واقعی بشری بازداریم. این یک دلیل است. اما استثنایی وجود دارد. افرادی که می‌توانند از بدو تولد واضح ببینند کم هستند، بنابراین درباره آن صحبت نخواهم کرد.

دلیل دیگر این است که در خصوص بسیاری از شما این طور نیست که نمی‌توانید ببینید- می‌توانید ببینید- اما این طور است که همیشه فکر می‌کنید آن یک توهم است و همیشه فکر می‌کنید آن را تصور کرده‌اید. گاهی اوقات در مرحله شروع، موضوع این است. از آنجاکه به طور خاص آن را در *جوآن فالون* ذکر کردم و به شما گفتم که نباید از نیت ذهنی استفاده کنید- زیرا آنچه می‌بینید با افکار تان و فکر کردن تان تغییر خواهد کرد- برخی از ما نمی‌توانند این رابطه را به خوبی متعادل کنند. علاوه بر عواملی که به وسیله وابستگی‌ها و شوق و اشتیاق شما ایجاد شده است، مانع دیگری وجود دارد. چه مانعی؟ یعنی آنچه ذهن شما فکر می‌کند و تصویر شیئی که می‌بینید در ناحیه یکسانی از مغز منعکس می‌شود- آن تأثیر در همان بخش مغز تولید می‌شود. تصویر چیزهایی که مردم می‌بینند در چشم آن‌ها ثبت نمی‌شود، بلکه از طریق عصب بینایی منتقل شده و در ناحیه غده صنوبری مغز دیده می‌شود. اما وقتی در حال فکر کردن درباره چیزهایی هستید و تصویری در ذهن تان ظاهر می‌شود، اثر آن نیز در همان ناحیه تولید می‌شود. بنابراین آن یک احساس اشتباه خلق می‌کند؛ وقتی حقیقتاً چیزی می‌بینید- از آنجاکه در ابتدا آن تار است- فکر می‌کنید تصورات شما است. درحقیقت، آن تصور شما نیست- شما واقعاً آن را دیده‌اید.

در گذشته بسیاری از راه‌های تزکیه کوچک به طور خاص زمانی که به مریدان خود آموزش می‌دادند از آن‌ها می‌خواستند که تجسم کنند. اگر نمی‌توانستید ببینید، سعی می‌کردید که تجسم کنید؛ سرانجام بیشتر تجسم می‌کردید و آن بیشتر تبدیل به واقعیت می‌شد، شما حتی بیشتر تجسم می‌کردید و آن حتی واقعی تر می‌شد- آن‌ها به این شکل مریدان شان را آموزش می‌دادند. با پیروی از یک روش تزکیه کوچک، بسیار سخت است که به ثمره حقیقی نائل شد، دقیقاً به خاطر اینکه آن‌ها کمبودهایی داشتند. این [تجسم کردن] در ذات خود یک وابستگی است. از شما خواسته می‌شود که چیزی ببیند، اما نمی‌توانید ببینید؛ تجسم می‌کنید، سخت تلاش می‌کنید تا به دقت آن را ببینید، و با چشمان بسته بیشتر تجسم می‌کنید؛ هر چه بیشتر تجسم می‌کنید آن حقیقی تر می‌شود؛ و به تدریج این طور نمایان می‌شود که تجسم شما آن را واقعیت بخشیده است. این شیوه‌ای است که آن‌ها در راه‌های تزکیه کوچک آموزش می‌دادند. از آنجاکه آن‌ها راه‌های تزکیه کوچک بودند حس نمی‌کردند که آن یک وابستگی است. هر چه باشد، آن‌ها درباره به کمال رسیدن صحبت نمی‌کردند.

ما این موضوعات را بسیار جدی در نظر می‌گیریم. هر وابستگی بر رسیدن شما به کمال تأثیر می‌گذارد. به شما می‌گویم که درباره این موضوع روشن باشید. شاید آنچه که می‌بینید به عنوان تصور در نظر بگیرید، اما نمی‌توانید آن طور تمرین کنید. برای مثال اگر کسی به طور محو فالونی دید اما فکر کرد آن تصوراتش بود، اگر دیدید آن حرکت می‌کند یا می‌چرخد، به شما می‌گویم که آن را دیدید. شما می‌توانید با پیروی از آنچه گفتم آن را امتحان کنید، و ببینید چه اتفاقی می‌افتد. صرفاً در حال صحبت با مریدانی هستیم که هم‌اکنون می‌بینند اما فکر می‌کنند که آن تصوراتشان است. برای آن‌هایی از شما که این تجربه را ندارید،

اصراری بر تجسم کردن نداشته باشید- آن یک وابستگی است. این را اکنون به شما گفتم تا موانع ذهنی‌تان را از بین ببرم. مطمئن شوید که به آن وابسته نیستید- مطمئن شوید که به آن وابسته نمی‌شوید.

آموزش فای ارائه شده در کنفرانس نیویورک

۲۲ مارس ۱۹۹۷

پیش از کنفرانس فردا، مایلم بدانم آیا چیزی هست که بپرسید؛ می‌توانید امروز بپرسید.

پرسش: آیا خرج کردن پول شوهرم، از دست دادن تقوا به حساب می‌آید؟

معلم: رابطه بین زن و شوهر اینگونه است، پس این مشکل وجود ندارد. چرا اکنون این سؤال را مطرح می‌کنید؟ زیرا مردم این اخلاقیات انسانی را به تباهی کشانده‌اند. امروزه برخی افراد مدافع برابری زنان هستند که موضوع حساسی است. برخی افراد می‌گویند «ما زنان خیلی رنج می‌بریم؛ زنان باید آزاد باشند؛ مرد و زن باید مساوی باشند؛ ما زنان باید قوی‌تر باشیم.» چرا این اتفاق می‌افتد؟ زیرا برخی مردان رفتار بدی با زنان دارند، که بعد احساس می‌کنند مورد ظلم قرار گرفته‌اند. می‌توانم به شما بگویم وقتی این جامعه رو به انحطاط می‌رود، برای مردم بسیار دشوار است بفهمند عوامل پشت این انحطاط چیست یا انحطاط چگونه رخ می‌دهد؛ هر کسی دوست دارد این موضوع را از داخل خود آن موضوع مورد بحث قرار دهد.

درواقع، بگذارید بگویم چنین دفاعی از آزادی زنان نیز چیزی است که فقط بعد از انحطاط بشریت روی می‌دهد. موضوع این نیست که زنان توسط مردان مورد بدرفتاری قرار می‌گیرند؛ بلکه مردان با مردان نیز بدرفتاری می‌کنند، زنان با زنان نیز بدرفتاری می‌کنند، و مردان با زنان نیز بدرفتاری می‌کنند؛ صرفاً این‌گونه است که بدرفتاری مردان با زنان بیشتر به چشم می‌آید. درواقع، زنانی نیز هستند که دارای قدرت هستند و با مردان بدرفتاری می‌کنند. این بخاطر انحطاط اخلاقی کل جامعه روی می‌دهد. واقعیت این است که رابطه بین یک مرد و یک زن رابطه‌ای بین قدرت و لطافت است، بنابراین سرکوب شدن زنان توسط مردان آشکارتر است. اما بگذارید به شما بگویم چرا می‌گویم این وضعیت غلط است، و اینکه دفاع از «استقلال» و «خوداتکایی» برای زنان اشتباه است. امروزه افراد همیشه مردم باستان را با عقاید انحطاط یافته مدرن قضاوت می‌کنند، و فکر می‌کنند که زنان در زمان‌های قدیم سرکوب می‌شدند. درواقع اصلاً این‌طور که مردم مدرن تصور می‌کنند نیست. در چین باستان - درواقع در تمام دنیا، چراکه جامعه غربی نیز این‌گونه بود - مردان می‌دانستند چگونه با زنان‌شان رفتار کنند، و نگران زنان‌شان بودند و به آنها توجه می‌کردند؛ و زنان نیز می‌دانستند مورد توجه شوهران‌شان هستند - این شیوه‌ای بود که بین و یانگ همزیستی می‌کردند. اگر دو یانگ به هم برسند مبارزه می‌کنند؛ اگر دو بین به یکدیگر برسند نیز عملی نیست. بین و یانگ متمم و مکمل همدیگرند، و در همزیستی‌شان، وابستگی متقابل دارند.

اما امروزه، همگی به این فکر کنید: وقتی از آزادی زنان دفاع می‌شود، زنان حس می‌کنند سرکوب شده‌اند و باید برخیزند. اما بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ طلاق، جنگ و دعوا، کودکان ترک‌شده، و سایر مشکلات اجتماعی ظاهر می‌شوند. دلیل اصلی این نیست که آیا زنان آزاد شدند، بلکه بخاطر انحطاط اخلاقیات جامعه انسانی است - آیا دلیلش این نیست؟ این دلیل اصلی است. در حل یک مشکل، اگر به مسئله اصلی پرداخته نشود و یک پدیده در محدوده درون همان پدیده حل شود، تنها نتیجه‌اش این است که مشکل قبلی حل می‌شود درحالی‌که یک مشکل جدید به وجود می‌آید، و جامعه به شکلی ناپه‌نجرارتر توسعه می‌یابد. در جامعه امروزی، بسیاری از افراد یک مشکل را در محدوده درون آن مشکل خاص ارزیابی می‌کنند و سعی می‌کنند یک بحران را با شیوه‌ای ستیزه‌جویانه حل کنند، که هرگز نمی‌تواند حل شود. انسان نمی‌داند چرا در زمان‌های اخیر اینگونه شده است. وقتی چیزی را در محدوده درون خودش مورد ملاحظه قرار می‌دهند، هر نوع قانونی برای اعمال محدودیت وضع می‌کنند. اما وقتی قلب مردم خوب نباشد، مشکلات جدید و منحرف‌شده و بدتری سر بر می‌آورد؛ سپس آنها قوانین بیشتری وضع می‌کنند. بشر

اینگونه خودش را مهر و موم می‌کند، و در آخر تا حدی خودش را مسدود می‌کند که هیچ راهی برای بیرون آمدن از آن باقی نمی‌گذارد. بیشتر اینکه، این چیزها همراه خود، مشکلات اجتماعی بیشتر و بیشتری به همراه می‌آورد.

طبق نظریه بین و یانگ، زنان باید لطیف باشند و نه قوی. مردان یانگ و قوی هستند، درحالی‌که زنان بین و لطیف هستند. وقتی قدرت و لطافت کنار هم قرار بگیرند، مطمئناً به هماهنگی واقعی می‌رسند. امروزه، این‌طور نیست که مردان دوست داشته باشند با زنان بدرفتاری کنند، اما این جامعه است که به انحطاط رفته است. هم مردان و هم زنان با هم بدرفتاری می‌کنند. در همین حین، در دوران مدرن، وارونگی بین و یانگ رخ داده است، و این بیشتر در چین قابل رؤیت است. به ورزشکاران نگاه کنید- زنان همیشه مدال بیشتری کسب می‌کنند، درحالی‌که مردان به ندرت مدالی می‌برند. من فقط یک نکته را به تصویر می‌کشم. چرا بین بسیار قوی است و یانگ در همه چیز خیلی ضعیف است؟ این عامل به علت وارونگی بین و یانگ است. و بعد عوارض جانبی دفاع از به اصطلاح آزادی زنان وجود دارد. این انحطاط اخلاقی جامعه است که منجر به تغییراتی در قلب افراد جامعه می‌شود. درواقع، زنان از اعماق درون، دوست ندارند شوهرانشان مثل بره یا مثل زنان باشند، درست است؟ آنها از اینکه شوهرانشان به قدر کافی مردانه نباشند و قوی و محکم نباشند بیزارند. اما وقتی مردان قوی و محکم می‌شوند، زنان نمی‌توانند با آن کنار بیایند. آیا این حقیقت ندارد؟

مردم نمی‌دانند که به علل اساسی انحطاط تمام پدیده‌های بشری و علل اصلی هر چیز دیگری نگاه کنند. آنها مشکلات خاص را در محدوده درون آن مشکلات حل می‌کنند؛ وقتی مشکلاتی در اینجا سر بر می‌آورند، آنها قوانینی وضع می‌کنند؛ وقتی مشکلاتی در آنجا سر بر می‌آورند، آنها قوانینی وضع می‌کنند؛ و در انتها طوری خودتان را مسدود می‌کنید که انگار در آن زندانی شده‌اید و نمی‌توانید تکان بخورید. عاقبت، قوانین نمی‌توانند هیچ راهی برای خروج ارائه کنند. قانون‌گذاران همگی می‌خواهند دیگران را کنترل کنند؛ آنها فکر نکرده‌اند چگونه قوانین به نوبه خود، خود آنها را نیز مهار می‌کند. انسان‌ها بخاطر چیزهایی که برای خودشان ایجاد کرده‌اند رنج می‌برند- آیا اینگونه نیست؟ این دلیل آن است که چرا شما نباید از جریان انحراف ارزش‌های جامعه پیروی کنید، با جریان آب هم‌سو شوید، یا امواجی را ایجاد کنید- «از آنجا که مردم عادی می‌خواهند آن را اینگونه انجام دهند، ما هم پیرو آنها خواهیم بود.» برای همین می‌گویم ما نمی‌توانیم مثل مردم عادی باشیم. مردم عادی نمی‌توانند این چیزها را ببینند. راه نهایی خروج نوع بشر، در بکار بردن یک مشت «قانون» برای نظم دادن به مردم نیست، بلکه در تزکیه تقوا در تمام کشور است. اگر اخلاقیات مردم بهتر شود، هیچ یک از این چیزها مانند بدرفتاری مردم با یکدیگر وجود نخواهد داشت، و مردم به هم احترام خواهند گذاشت- آیا هنوز آنقدر افراد بد وجود خواهند داشت؟ حتی به پلیس هم دیگر نیازی نخواهد بود. «اگر من خودم بهتر از زمانی که پلیس مراقبم بود رفتار کنم، دیگر به پلیس چه نیازی است؟» اگر همه تقوا را محترم بشمارند، دیگر به قوانین چه نیازی است؟ همانطور که همه شما می‌دانید در چین باستان- در دیگر بخش‌های دنیا هم همین‌طور بود- وقتی استاندارد اخلاقی بشری خیلی بالا بود، آن قوانین وجود نداشتند. آنها قوانین نداشتند! فقط یک قانون ساده پادشاه وجود داشت. مردم از اخلاقیات به‌عنوان استاندارد برای قضاوت خوب و بد استفاده می‌کردند. اینکه آیا کاری که کردید درست بود یا نه به ارزش‌های اخلاقی شما بستگی داشت. «این شخص هیچ تقوایی ندارد»- این جمله به تنهایی او را قضاوت می‌کرد. قاضیان در شهرها نیز اینگونه برای پرونده‌ها تصمیم‌گیری می‌کردند. شخصی بدون تقوا با چوب بامبو تازیانه می‌خورد، و اگر این کافی نبود سرش را می‌زدند- «این شخص دیگر انسان نیست، او را گردن بزنید.» او اخلاقیات بشر را تباه می‌کرد، بنابراین از بین برده می‌شد. بشر در حالیکه در این دنیا زندگی می‌کند، دارای استانداردهای اخلاقی و راه و رسم انسانی رفتار اخلاقی است. بدون این چیزها آنها درست شبیه حیوانات هستند، پس چرا باید آنان را نگه داشت؟ و آنها را از بین نبرد؟ اکنون خیلی دشوار است تفکر نوع بشر امروزی را تغییر داد. شما مسئله زنان را که امروز رخ داده است دیده‌اید. اما آیا در دیگر عرصه‌ها نیز همین‌طور نیست؟ مشکلات اجتماعی زیادی در اجتماع انسانی وجود دارد. تنها راه خروج، اصلاح فکر مردم است.

پرسش: افراد جوان می‌خواهند ازدواج کنند. آیا این یک وابستگی است؟

معلم: چون تعداد افرادی که حتی در سرزمین اصلی چین به معابد می‌روند زیاد نیستند - چه برسد به سفیدپوست‌ها و دیگر قومیت‌ها - اگر قرار بود من راهب بشوم و فا را در معابد آموزش بدهم، غیرممکن می‌بود آنهايي که در میان اجتماع عادی هستند و می‌توانند فا را کسب کنند را بطوری وسیع قادر ساخت فا را بدست آورند. از آنجا که آن را در جامعه آموزش داده‌ام، و این شکل را بکار برده‌ام تا شما را قادر سازم فا را به دست آورید، باید روشی اتخاذ می‌کردیم که با شیوه‌های این جامعه همساز باشد، با شیوه‌های معمول زندگی افراد همساز باشد، و همچنین افراد را قادر می‌کردیم تا تزکیه را تمرین کنند. بنابراین نظم و ترتیب‌های دقیقی در مورد شکل آموزش فا و در مورد جزئیات چیزهای مختلف ایجاد کرده‌ایم.

اگر به معبد یا صومعه‌ای رفته بودم می‌توانستم مجرد بمانم. اما همچنین می‌دانستم در آینده افراد بسیاری خواهند بود که این فا را یاد خواهند گرفت. هر کسی در آینده درباره آن خواهد دانست - چه از نژاد سفید، یا نژاد زرد باشید یا هر نوع شخصی که باشید مطمئناً آن را خواهید دانست. پس مشکل بسیار بزرگی پیش می‌آمد: اگر دیگر کسی ازدواج نکند چه اتفاقی می‌افتد؟... آنها می‌خواهند مثل من باشند. چون وقتی فا را آموزش می‌دهم همزمان با عملکردهایم در حال قرار دادن یک الگو هستم، به نظر می‌رسد هر حرکتی که انجام دهم - حتی شیوه لباس پوشیدنم - توسط بعضی‌ها کپی می‌شود. بنابراین به این جور مسائل، چه بزرگ و چه کوچک، توجه ویژه‌ای داشته‌ام. نه تنها فایی که آموزش می‌دهم درست و راستین است، خود من هم باید درست و راستین باشم. تصویری که من در آن یک کاسا یا پوشیده‌ام برای مریدان آینده که تمام وقت تزکیه می‌کنند باقی خواهد ماند. اما آموزش فای بودا توسط من در جامعه بشر عادی با یک کتشلوار غربی، از آغاز زمین و آسمان اولین بار و بی‌سابقه است. از آنجایی که فا به این روش آموزش داده می‌شود، تزکیه ما باید با روش این جامعه همساز باشد.

اگر خطایی انجام دهم، بشر آینده تغییر بزرگی خواهد کرد. همه شما می‌دانید بوداها گوشت نمی‌خورند. روش‌های تزکیه بسیاری وجود دارند. با آنکه همه آنها مانند بودیسم در مورد گوشت خوردن مطلق نیستند، اما تزکیه نیازمند عدم وابستگی به گوشت است. از آنجا که من این فا را میان افراد عادی آموزش می‌دهم و از تزکیه‌کنندگان می‌خواهم در میان مردم عادی تزکیه کنند، با آن تعداد افراد بسیاری که آن را یاد می‌گیرند، اگر گوشت نخورم، مردم در آینده آن را نخواهند خورد، و سبک زندگی و رژیم غذایی بشر تغییر خواهد کرد. اما خدایان می‌دانند که گوشت می‌تواند اساساً بدن انسان را بسیار قوی کند، و این عملکرد نمی‌تواند جای خود را به غذاهای گیاهی بدهد - مطمئناً اینطور است. البته، برای ما تزکیه‌کنندگان فرق دارد. برعکس، سلامتی یک تزکیه‌کننده بدون خوردن گوشت کاملاً خوب است، که بخاطر تزکیه است. در مورد یک شخص عادی، اگر تزکیه را تمرین نکند و گوشت نخورد، سوءتغذیه می‌گیرد - مطمئناً این‌گونه است.

درخصوص ازدواج نکردن، اگر هیچ زاد و ولدی وجود نداشته باشد آیا بشر خاتمه نمی‌یابد؟ ما همه چیز را در نظر گرفته‌ایم. این درست است که قانونی برای تزکیه‌کنندگانی که راهبان بودیستی شده‌اند وجود دارد که ازدواج را ممنوع می‌کند. اما در دیگر روش‌های تزکیه، این مطلق نیست. در گذشته، تمرین تزکیه الزامات متفاوتی برای افراد داشت که بخاطر دوره‌های تاریخی متفاوت، دوره‌های تاریخی متفاوت نوع بشر، یا دوره‌های متفاوت تمدن‌های بشریت بوده است.

هدف از ازدواج نکردن، از بین بردن دو موضوع بشری است - امیال و کشش جنسی. اما هنگامیکه در میان مردم عادی تزکیه می‌کنید در آغاز این امر نمی‌تواند درست انجام شود، زیرا بشر هنوز نیاز دارد تکثیر شود. و ما افراد زیادی را داریم که در جامعه مردم عادی تزکیه می‌کنند. بنابراین اگر از تزکیه‌کنندگان بخواهید در جامعه مردم عادی تزکیه کنند اما از آنها بخواهید از روش‌های زندگی افراد معمولی در جامعه نیز دست بکشند... جامعه بشری به هیچ‌وجه اجازه محو شدن ندارد! شما فکر می‌کنید بشر خوب نیست، اما آن، بخشی از این کیهان ما است، که تمام مسیر از بالا به پایین در حال گسترده شدن است، و همچنین بخشی از تجلی فا در پایین‌ترین سطح است. بشر نمی‌تواند از موجودیت باز بایستد. اما اگر شما به‌عنوان یک فرد نخواهید ازدواج کنید اشکالی ندارد. این یک موضوع شخصی است، و غلط نیست. اما یک نکته وجود دارد: ازدواج نکردن شخص یک وابستگی نیست. نباید به اشتباه درگیر مانع دیگری شویم - اینکه فرد به‌خاطر رسیدن به کمال مجبور است دنیای مادی را ترک کند.

به‌عنوان مثال، افرادی که روش‌های تزکیه‌ای را دنبال کرده‌اند که طی هزاران هزار سال منتقل شده‌اند، ازدواج نمی‌کنند- چه روش‌های مدرسه بودا، مدرسه داتو، کاتولیک اصلی و مسیحیت باشد یا آنهایی که در کوه‌ها تزکیه می‌کنند. بنابراین، این موضوع باعث شده مردم باوری را در درک خود شکل دهند: تا زمانی که یک شخص تزکیه می‌کند، نمی‌تواند ازدواج کند. وقتی دافای ما امروز در دنیا گسترش می‌یابد این یک تداخل بزرگ است. مطمئن شوید که اجازه نمی‌دهید این مانع باعث شود مریدانی که در دنیای مادی تزکیه می‌کنند ازدواج نکنند. امروزه شکلی که تزکیه ما به خود می‌گیرد برای بهبود شما در میان پیچیده‌ترین گروه مردم است، به جای اینکه بیشتر برای بهبود روح کمکی شما یا تزکیه چیز دیگری باشد. بنابراین شما باید قلبتان را در میان پیچیده‌ترین مردم عادی آبدیده کنید. مریدانی که در دنیای مادی تمرین می‌کنند باید با روش‌های جامعه انسان عادی همساز شوند. این بخشی از این فای مستحکم و هماهنگ است. متوجه می‌شوید چه می‌گوییم؟ اما میل و کشش جنسی وابستگی‌هایی هستند که قطعاً باید از بین بروند. اجازه ندهید آن روش‌های تزکیه باستانی یا روش‌های تزکیه در آن مذاهب باستانی این سوءتعبیر را ایجاد کنند که ما هم باید به آن شیوه تزکیه کنیم. قضیه از این قرار نیست. شکل تزکیه امروز ما روش تزکیه‌ای است که من برایتان باقی گذاشتم، از جمله الزامات متعدد برای شیوه‌ای که این فای ما در جامعه امروزی منتشر می‌شود- تمام اینها برای نسل‌های آینده باقی گذاشته می‌شود.

شما همگی در مورد اصول و قواعد صریح ما می‌دانید. مثلاً، ما درگیر سیاست نمی‌شویم؛ ما برای اداره امور، سازمان‌های مشخصی تأسیس نمی‌کنیم؛ ما سلسله‌مراتب ایجاد نمی‌کنیم؛ و با پول سر و کاری نداریم. این فاکتورها قطعاً به افراد رتبه رسمی نمی‌دهد. مهم نیست چه کار می‌کنید یا رده اجتماعی شما چقدر بالا باشد- این تأثیری بر تزکیه شما نخواهد گذاشت. آنها مسائل جامعه افراد عادی هستند؛ تزکیه شما تزکیه شما است. باید بین آنچه که در میان افراد عادی انجام می‌دهید و تزکیه‌تان، تمایز قائل شوید- آنها دو موضوع متفاوت هستند. مثلاً، اگر کاری که میان افراد عادی انجام می‌دهید به سود جامعه بشر عادی و انسانیت است، تقوا جمع می‌کنید اما تزکیه نمی‌کنید- اینها دو موضوع متفاوت هستند، بنابراین باید مطمئن شوید آنها را با هم یکی نمی‌دانید. بعضی افراد می‌گویند: «من در کارم تقوا جمع می‌کنم و کارهای خوب انجام می‌دهم، بنابراین در آینده به کمال خواهیم رسید.» اگر شخصی بطور واقعی تزکیه نکند، حتی اگر رئیس یا رهبر یک مذهب شود، یا حتی معابدی بسازد و مجسمه‌های بودا بنا کند، به کمال نخواهد رسید. این یک فکر خودپسندانه است. کار، کار است، و هرگز نمی‌تواند جایگزین تزکیه شود؛ تزکیه، تزکیه است؛ مسائل افراد عادی، مسائل افراد عادی هستند. انجام کارهای مذهبی، مثل انجام کارهایی برای افراد عادی است؛ آنهایی که زندگی مذهبی در پیش گرفته‌اند بودا نیستند. بوداها قلب افراد را تصدیق می‌کنند، اما نه مذاهب را. اینها دو موضوع متفاوت هستند- آنها را با هم مخلوط نکنید.

پرسش: معلم، از طرف شاگردان در شینژن و گوانگجو مايلم درود و تهنیت آنها را به شما برسانم. پیش از اینکه بیایم، از من درخواست کردند حتماً این پیام را برسانم.

معلم: به آنها بگویید معلم در قلب خود مدام به تمام مریدانش فکر می‌کند.

پرسش: دانش‌آموزان دبیرستان که با امتحانات ورودی کالج روبرو هستند واقعاً مشغول تکالیف مدرسه‌شان هستند و کمتر تمرین‌ها را انجام می‌دهند. در این شرایط باید چه کار کرد؟

معلم: مشکلی نیست. حرکات در تمرین‌های تزکیه ما، یک وسیله تکمیلی برای رسیدن به کمال است. گرچه مهم هستند، ولی آنچه مهم‌تر است این است که ما قلب و ذهن‌مان را تزکیه کنیم. اگر شما همیشه خودتان را در اعماق درون‌تان یک تمرین‌کننده در نظر بگیرید و اگر برای یک دوره- حتی اگر مدتی طولانی باشد- آنقدر مشغول باشید که نتوانید تمرین‌ها را انجام دهید، اما در اعماق درون‌تان همیشه خودتان را یک تمرین‌کننده در نظر بگیرید و خودتان را مطابق الزامات حفظ کنید، گونگ شما هنوز هم رشد خواهد کرد. اما یک موضوع وجود دارد: اگر اینگونه فکر کنید قابل قبول نیست: «پس چون معلم چنین گفته، دیگر تمرین‌ها را انجام نخواهیم داد.» این به افراطی دیگر رفتن است. از آنجا که موقعیت‌های خاصی وجود دارد، ملاحظات خاصی در نظر

گرفته می‌شود. چون فای بودا بی‌حد و حصر است. معنی «فای بودا بی‌حد و حصر است» چیست؟ آن روش‌های نامحدودی دارد؛ مطابق با شرایط هر شخص، روش‌های زیادی برای نجات افراد وجود دارد.

پرسش: معلم، آیا فردا فیلم برداری مجاز است؟

معلم: شاید شنیده‌اید که در سرزمین اصلی چین، افراد زیادی این فا که ما درس می‌دهیم را یاد می‌گیرند، و من دیگر سخنرانی نمی‌کنم. و با شاگردان در سرزمین اصلی چین ملاقاتی هم ندارم. در واقع، شاگردان سرزمین اصلی چین را سه سال است که ملاقات نکرده‌ام. اما تعداد افراد بیشتر و بیشتری در حال یادگیری هستند، و این توجه جامعه را جلب کرده است. آنها می‌بینند که افراد زیادی در حال یادگیری هستند. به علاوه بعد از اینکه مردم آن را یاد بگیرند همگی حس می‌کنند که این خوب است. به قول شما تمرین کنندگان، بعد از اینکه افراد آن را یاد می‌گیرند همگی در تزکیه بسیار قاطع و استوار می‌شوند. سپس وقتی تعداد افراد، قابل ملاحظه می‌شود، شاید باعث شود برخی افراد در جامعه چینی کمی فکر کنند. بسیاری افراد شاید من و فا را با تفکر بشر عادی ارزیابی کنند. حتی انجام کارهای خوب برای مردم نیز خیلی سخت است، چون ذهن مردم درست نیست. ما سعی می‌کنیم از این مشکلات غیرضروری اجتناب کنیم. برای همین طی دوره اخیر وقتی در برخی کشورها شاگردان را ملاقات کردم، به آنها گفتم صدا برداری یا فیلم برداری نکنند. علتش چه بود؟ برای اینکه پخش شدن این چیزها در چین را به حداقل برسانم. با اینکه ما درگیر سیاست نمی‌شویم - مشخص است که هیچ سؤال سیاسی اینجا پرسیده نمی‌شود - افراد بد شاید با نقل قول کردن از ما بدون در نظر گرفتن متن، آسیب‌هایی برسانند، چون می‌خواهند دردسر درست کنند. دلیل اصلی، اجتناب از دردسر است تا اینکه این فای ما بتواند بصورت صحیح و بدون هیچ اشتباه یا تحریفی برای بشر و برای آینده باقی بماند. اگر لطمه‌ای غیرضروری را تجربه کنیم، در آینده مایه تأسف می‌شود. نمی‌توانیم فقط به زمان حال فکر کنیم.

چه ضبط صدا باشد چه تصویر، مطمئناً در آینده باقی نخواهد ماند - مطمئناً اینطور است. همانطور که می‌دانید، برخی از آنها قبلاً پاک شده‌اند؛ یعنی، برخی فیلم‌ها که پیش از این گرفته شده هم اکنون تصاویرشان پاک شده‌اند، و نوارهای صوتی صدایشان را از دست داده‌اند. آنها به تدریج پاک می‌شوند. بعضی چیزها نمی‌توانند به این گونه نگهداری شوند. هنگامی که دیگران چیزی را می‌شنوند که مختص شرایط شما گفتم، چون خودشان شرایط متفاوتی دارند آن را طور دیگری درک می‌کنند. جوآن فالون برای مطالعه همه مناسب است. شرایط اینطور است. به خودتان بستگی دارد که چه می‌کنید. جواب مطلقاً در این مورد نداده‌ام.

پرسش: معلم، من اهل شانگهای هستم. مریدان شانگهای واقعاً بسیار دلتنگ شما هستند. بعد از اینکه از آخرین کنفرانس تبادل تجربه بین‌المللی برگشتم، به آنها گفتم که شما را دیدم، و همه اشک ریختند. از من خواستند درود و احترام‌شان را به شما برسانم.

معلم: به آنها بگویید از اینکه هنگام آموزش این روش به شانگهای نرفتم متأسفم. چون در آن زمان می‌خواستم یک مسیر درست برای این فا به جای بگذارم، مانند دیگر استادان چی‌گونگ نبودم که مثل دستفروشان گیاهان وحشی در خیابان رفتار می‌کنند یا در اطراف می‌گردند تا به شیوه خودشان تجارت کنند. فقط وقتی توسط سازمان‌های چی‌گونگ محلی، انجمن تحقیق و علوم چی‌گونگ، یا سازمان‌های دولتی دعوت می‌شدم می‌رفتم. شانگهای دعوتی ارائه نکرد، برای همین این موضوع به تأخیر افتاد. زمانی که بعدها دعوت فرستاده شد، من دیگر آموزش تمرین را متوقف کرده بودم. اما بسیار متأسفم که برای آموزش فا به این شهر بزرگ در چین نرفتم. شانگهای، در کنار پکن بزرگ‌ترین شهر چین است. البته، می‌دانم که اکنون افراد بسیاری در شانگهای فا را مطالعه می‌کنند. آنچه خوشحالم می‌کند این است که گرچه به آنجا نرفتم، به نظرم روند سراسری انتشار و توسعه دافا در شانگهای بی‌عیب و نقص بوده است، و آنها محکم و استوار آن را مطالعه کرده‌اند - این خوب است.

پرسش: معلم لی، من مریدی از پکن هستم. تمام مریدان در پکن سلام و درود خود را به شما می‌فرستند.

معلم: کسانی که در پکن هستند، و در واقع نه فقط پکن - تمام شاگردان در بسیاری از مناطق - من هم دلتنگ شما هستم. اما برای ملاقات با شما تردید دارم، زیرا هنگامی که شما را ملاقات کنم، اگر یک نفر مرا ببیند، در عرض چند ساعت ده‌ها نفر می‌آیند؛ شاید چندین هزار نفر در یک روز بیایند؛ و شاید روز بعد ده‌ها هزار نفر بیایند. شاید مردم از مناطق دیگر نیز بیایند - درست مثل امروز که افراد بسیاری از مناطق دیگر آمدند. بعد این منجر به واکنش‌های منفی در جامعه می‌شود، بنابراین نمی‌توانم با شما ملاقات کنم. اما به این نیز فکر می‌کنم که چون ما توانسته‌ایم فا را بدون مشکلات ناشی از یک سیستم سخت اجتماعی، منتشر کنیم، آزمونی را در یک دوره بسیار سخت تاریخی گذرانده‌ایم. پس هر زمانی در آینده تاریخ قادر خواهیم بود شکست‌ناپذیر باقی بمانیم، درست است؟

پرسش: شاگردانی داریم که کپی‌هایی از جوآن فالون را از هنگ‌کنگ و چین آورده‌اند. آیا فروختن این کتاب‌ها در سالن کنفرانس اشکالی ندارد؟

معلم: اگر کپی‌هایی از جوآن فالون در دست دارید، می‌خواهید کار خوبی برای افراد حاضر در کنفرانس انجام دهید، و کارها را برای شاگردانی که کتاب ندارند راحت‌تر کنید، فکر نمی‌کنم اشکالی داشته باشد - می‌توانید این کار را انجام دهید. چون به دنبال شهرت و منفعت شخصی نیستید، اشکالی ندارد. اما پیش از اینکه این کارها را بکنیم، باید بگذاریم افراد مسئول در ایالات متحده بدانند تا از هر نوع تأثیرات جانبی جلوگیری شود. فکر نمی‌کنم مشکلی باشد.

کسانی از شما در اینجا که من را دفعه قبل ملاقات کردید قبلاً از یک دوره تزکیه گذشته‌اید. فکر کنم به سطح مشخصی از درک فا رسیده‌اید و غیرمسئولانه رفتار نخواهید کرد. چرا من آنقدر مطمئن هستم؟ زیرا شما می‌دانید من چه چیزی را آموزش می‌دهم. ما هیچ چیز نمی‌خواهیم - به جز قلب مردم. اگر قلب این افراد نتواند تغییر کند، این فا به هیچ کاری نمی‌آید. هیچ شکل زورگویانه و اجباری نمی‌تواند قلب مردم را تغییر دهد، پس ما این قانون یا آن قانون را درست نکرده‌ایم یا شما را ملزم به انجام این کار یا آن کار نکرده‌ایم - ما این کار را نمی‌کنیم. اینکه فا می‌تواند خودش را قادر سازد که بطوری سالم گسترش پیدا کند، و می‌تواند افراد بیشتر و بیشتری را برای یادگیری داشته باشد، و می‌تواند چنین نقش خوبی در جامعه ایفاء کند، همگی بخاطر این است که فا پیشاپیش در قلب مردم بوده است، زیرا آنها می‌دانند چطور خودشان را اداره کنند، و بخاطر این است که آنها دیگر به کسی نیاز ندارند که به آنها بگوید چه کار کنند و به من نیازی ندارند تا به آنها بگویم چکار کنند. برای همین است که من زیاد نگران این مورد نیستم. اگر یکی از ما که در اینجا حضور داریم کارها را بخوبی انجام ندهد، بقیه ما فوراً متوجه آن می‌شویم. فا اینجاست؛ شما فا را دارید تا با آن مسائل را ارزیابی کنید. قطعاً این گونه عمل می‌کند.

پرسش: معلم گفته‌اند این فا نه تنها در بین ما چینی‌ها بلکه میان نژادهای دیگر نیز باید گسترش یابد. امیدواریم معلم بتوانند یک راهنمایی ارائه دهند در مورد اینکه چطور این فا بطور گسترده‌ای میان بقیه مردم منتشر شود.

معلم: در این مورد نیز هیچ قانون خاصی نداریم. فا برای مردم عمومی شده است. تاکنون، کتاب به زبان‌های آلمانی، ژاپنی، کره‌ای، فرانسوی، انگلیسی، روسی و سایر زبان‌ها ترجمه شده است. به هر حال، تعدادشان زیاد است. همچنین، ترجمه ایتالیایی نیز ظاهراً در راه است، و ترجمه به زبان‌های دیگر هم شدیداً در حال انجام است.

گروه‌های ترجمه روی چنین مواردی کار می‌کنند، زیرا هنگامی که مطالب آماده باشند مردم می‌توانند آنها را بخوانند. در مورد چگونگی انتشار [فا]، هیچ قانونی نداریم که دیکته کند این کار باید به این شیوه یا به آن شیوه انجام شود. به نظرم هنگامی که این فا را منتشر می‌کنیم باور داریم این فا خوب است، و بنابراین مردم برای آن ارزش قائل‌اند. دقیقاً بخاطر اینکه خوب است، شما می‌خواهید در مورد آن به بقیه بگویید. بنابراین شیوه اشاعه فا کاملاً قلب به قلب و شخص به شخص است. اساساً اینگونه منتشر می‌شود. در چین، هم‌اکنون بیش از بیست میلیون نفر حقیقتاً تزکیه می‌کنند. اگر افرادی که گهگاه تزکیه می‌کنند را به حساب آوریم، حالا صد میلیون نفر می‌شوند. اما در ظاهر بی‌صدا و آرام پدیدار می‌شوند و افراد جامعه از آن بی‌خبرند. یعنی، هر

کسی آن را قلب به قلب منتقل می‌کند- با زبان شفاهی و از قلبشان. این از قبل یک مسیر کاملاً بزرگ را تشکیل داده است. هیچ قوانین خاصی وجود ندارد، و هرکسی این کار را از روی اراده آزاد خودش انجام می‌دهد. درک می‌کنید منظورم چیست؟ ما هیچ نوع تشریفات را ملزم نمی‌کنیم، زیرا مدرسه بودا رهایی تمام موجودات ذی‌شعور را آموزش می‌دهد- نجات مردم. اینگونه نیست که شما می‌روید مردم را نجات می‌دهید، زیرا شما هنوز تزکیه می‌کنید و قطعاً نمی‌توانید مردم را نجات دهید. اما معرفی فا به دیگران بهترین راه برای کمک به آنها در به دست آوردن فا است. مردم در آینده خواهند فهمید این چقدر با ارزش است. مهم نیست چقدر پول به کسی می‌دهید یا چه چیزهای خوبی به کسی می‌دهید، این به اندازه دادن فا به آنها خوب نیست. فا می‌تواند یک منطقه، یک ملت، یک کشور یا حتی بشر را قادر سازد تا اخلاقیات خود را بازسازی کند و شاد، در صلح و صفا و در هماهنگی باشد. فقط با این چیزها بشر می‌تواند به شیوه سالمی توسعه یابد.

پرسش: پس از یادگیری فای فالون بودا، اولین کاری که می‌خواستم انجام دهم این بود که سخت تلاش کنم و به خوبی عمل کنم. وقتی واقعاً کاری برای انجام ندارم کتاب را می‌خوانم.

معلم: آیا این بهترین نیست؟ شاید برخی از مسائلی که در زندگی‌تان، سر کار یا در جامعه، با آنها مواجه می‌شوید، بتواند به شما کمک کند تا در ارتباط با وابستگی‌های مشخصی بهتر شوید. وقتی با چیزی مواجه می‌شوید، شاید برای از بین بردن وابستگی‌هایتان باشد یا برای کمک به شما در کاری باشد. وقتی کسی قدم در راه تزکیه می‌گذارد، از آن پس در زندگی‌اش هیچ چیز بطور تصادفی نخواهد بود. از آنجا که تزکیه شما به شکل سازمان یافته‌ای نظم و ترتیب داده شده است و زمان آنقدرها زیاد نیست، پس احتمالاً هیچ چیز تصادفی وجود ندارد. همه چیز به‌طور فشرده نظم و ترتیب داده شده است. با مسائلی که ظاهراً تصادفی و کم اهمیت هستند و در زندگی روزمره با آنها مواجه می‌شوید طوری برخورد نکنید که انگار تصادفی هستند، زیرا مسائل عجیب زیادی نمی‌توانند برای شما روی دهند و شما نمی‌توانید برای تمرین تزکیه به بعد دیگری بروید- قادر نخواهید بود به این شکل قلب و ذهن خودتان را رشد دهید. شما هنوز در حالتی هستید که میان مسائل دنیوی هستید، مشکلات شما هنوز مشکلات مردم عادی است، طرز زندگی شما هنوز مانند یک انسان معمولی است، و چیزهایی که با آنها مواجه می‌شوید آنقدرها با قبل تفاوت ندارد. اما اگر با دقت در موردش فکر کنید، یکسان نیستند. همه آنها می‌آیند تا شما را قادر سازند در تزکیه بهتر شوید.

پرسش: شما جن-شن-رن را آموزش می‌دهید. ممکن است کسی در شرایط خاصی به دیگران خیانت کند، و در این شرایط ما قول داده‌ایم به دیگران کمک کنیم تا به آن شخص نابکار درسی بدهند.

معلم: طرز فکر ما اینگونه است، و در کتاب نیز هست: وقتی با یک مسئله معمولی روبرو می‌شوید که شما را واقعاً خشمگین می‌کند و می‌خواهید دخالت کنید، اینطور نیست که اجازه نداشته باشید. وقتی با آن مواجه می‌شوید اشکالی ندارد چند کلمه بگویید. شاید کلمات شما تأثیری نداشته باشند، یا شاید چیزی که می‌گویید بی‌ربط باشد، زیرا نمی‌توانید چیزی که پشت کشمکش آنها است را ببینید، یعنی، اینکه رابطه کارمایی آنها چیست. مثلاً، دو نفر هستند، و یکی از دیگری مشت می‌خورد. شما از دیدگاه یک شخص عادی فکر می‌کنید آن کسی که مشت را زده اشتباه کرده است- چرا به آن شخص مشت زد؟ اما اگر زمان را به عقب برگردانید متوجه می‌شوید در نیمه اول زندگی آن شخص، یا در زندگی قبلی آن شخص، او یکبار به این شخص مشت زده است. وقتی ما تزکیه‌کنندگان به کسی نگاه می‌کنیم، نمی‌توانیم به یک دوره زندگی او نگاه کنیم؛ باید به تمام هستی او نگاه کنیم. آن شخص به این فرد بدهکار است.

برای پلیس منطقی است که این چیزها را اداره کند، و این با اصول دنیوی افراد عادی سازگاری دارد که مردم عادی را اداره کنند- این کارها هیچ اصولی را زیر پا نمی‌گذارد. اما من می‌گویم تزکیه‌کنندگان باید کمتر دخالت کنند و سعی کنند هنگامی که این چیزها را می‌بینند اصلاً دخالت نکنند. چرا؟ زیرا وقتی شما دخالت می‌کنید خیلی احتمال دارد که آن را بطور ناصحیح اداره کنید. وقتی قرار نیست به آن صورت باشد اما شما، یک تزکیه‌کننده، به انجام این به آن صورت اصرار کنید، ممکن است با تأخیر انداختن این چیزها یا خراب کردن آنها کارما ایجاد کنید. در ابتدا آن خدا برایش نظم و ترتیب داده بود تا کارمایش را در این

زندگی پرداخت کند، اما حالا نمی‌تواند آن را پرداخت کند، و هر دوی آنها مجبورند فرصتی پیدا کنند تا دوباره آن را انجام دهند. منظور من این است. اما هنگامی که به چیزهای وحشتناکی مثل قتل یا ایجاد حریق بطور عمدی برخورد می‌کنید و توجهی به آن نکنید، آن مشکلی در *سین‌سینگ* است. شما یک تزکیه‌کننده هستید، اما حتی یک خدا هم در برابر این چیزها کاری انجام می‌دهد، درست؟ اما از طرفی، شاگردان ما بطور معمول به‌ندرت با چنین چیزهایی مواجه می‌شوند، یا هرگز مواجه نمی‌شوند. به عبارتی، این چیزها در زندگی شما برایتان نظم و ترتیب داده نمی‌شود، زیرا چیزها باید راهنمای رشد و بهبود *سین‌سینگ* شما باشند. اگر این چیزها بی‌فایده باشند، تحت شرایط معمولی شاگردان ما به‌ندرت با آن روبرو می‌شوند یا تقریباً هرگز با آنها برخورد نخواهند کرد.

همینطور در مورد خیانت به کسی یا به یک فرد عادی قول چیزی را دادن، اینها همگی موضوعات مردم عادی هستند. هنگامی که تزکیه می‌کنید، نیاز دارید تا این چیزها را با فاسنجید و خود را در حد استاندارد یک تزکیه‌کننده نگه دارید. اگر همه چیز- آن «خیانت» یا «آن قول دادن به یک فرد عادی»- را با استانداردهای افراد عادی بسنجید آیا شما فقط یک فرد عادی نیستید؟

پرسش: دانش‌آموزان خارج، همگی در آمریکا مشغول خواندن علوم کسل‌کننده طبیعی با یک نوع وابستگی هستند.

معلم: شاید فردا در این مورد صحبت کنم. به شما این اصول را خواهم گفت: تاریخ بشر و علم بشری در واقع یک اشتباه است. بنیان پیشرفت آن، و همچنین بنیان درک نوع بشر، طبیعت و ماده همگی اشتباه هستند. و این منجر به آسیب اخلاقی در جامعه امروز بشر شده است. این مسئله بزرگی است؛ فردا در مورد آن صحبت خواهم کرد. اما یک نکته وجود دارد: اگر بشر هیچ دانشی نداشت، امروز مردم قادر نبودند *جوآن فالون* را بخوانند، یا حداقل نمی‌توانستند معنای درونی بالاتر و عمیق‌تر درون آن را ببینند. بنابراین احتمالاً فراگرفتن دانشی که اکنون دارید نیز تصادفی نیست. بشر آینده یک بنیان علمی جدید را توسعه خواهد داد، بنابراین آنها به دانش نیز احتیاج خواهند داشت.

به نظر من وقتی زمانش فرا برسد به‌عنوان یک مرید دافا خودتان بطور طبیعی می‌دانید چکار کنید. شاید این چیزها نیز تصادفی نباشند. بنابراین حالا شما فقط لازم است چیزی را که باید یاد بگیرید بیاموزید و به‌عنوان چیزی که به آن وابسته‌اید در نظر نگیرید. شنیده‌ام یک دانش‌آموز تمرین‌کننده، مدرسه را رها کرده زیرا از اول وقتی به آمریکا آمد کار اشتباهی کرده بود. من می‌گویم، شاید ابتدا کار اشتباهی کرده بود، اما حالا به اشتباه قبلی‌اش اضافه می‌کند. چون آنچه پیش آمده، پیش آمده است، از روی عمد مشکلاتی به زندگی آینده‌تان اضافه نکنید- برخی اشتباهاتی که مرتکب شدید به شیوه‌ای مشابه نمی‌تواند تصحیح شود. شما در قلبتان می‌دانید که کار اشتباهی کرده‌اید، می‌دانید در آینده آن را به آن شکل انجام نخواهید داد، و وقتی نوبت به این موارد می‌رسد، تا زمانی که در آینده بهتر عمل کنید و بطور موفقیت‌آمیزی برای آن تصمیم بگیرید اشکالی ندارد. آنوقت فکر نمی‌کنم مشکلی باشد. با وجود این مسائل، لازم نیست برگردید تا مسئله را برگردانید و برای گذشته چیزی بپردازید بخاطر اینکه اشتباه انجامش دادید- ما به این شکل عمل نمی‌کنیم. به عبارت دیگر، در تزکیه‌تان در دسر درست نکنید، و در زندگیتان در دسر درست نکنید. برای دانش‌آموزان، در حال حاضر فقط می‌توانیم بگوییم خوب درس بخوانید- چون شما دانش‌آموز هستید باید خوب درس بخوانید.

حتی اگر کار دیگری انجام می‌دهید، چون نوعی کار در جامعه انسان عادی است و از دیدگاه اصول جامعه انسان عادی، این خدمتی به جامعه انسانی در این بُعد است، باید آن را نیز به‌خوبی انجام دهید. برای اینکه بشر هم یک تجلی از زندگی در پایین‌ترین سطح دافای کیهان است.

پرسش: معلم، می‌خواهم از طرف مریدان آلمان درودمان را به شما بفرستم.

معلم: دعوت‌نامه از آلمان را دیدم. روسیه نیز در نوامبر گذشته وقتی هوا سرد بود یک دعوت‌نامه فرستاد. وقتی گرم‌تر شود زمانی برای رفتن پیدا می‌کنم.

پرسش: معلم، من به ژاپن مهاجرت کرده‌ام. همیشه خواسته‌ایم شما به ژاپن بیایید اگر در آینده فرصت داشتید.

معلم: وقتی کلاس‌هایی در گوانگجو برگزار کردم یک نفر از ژاپن شرکت می‌کرد. بعد از آن، او به ژاپن برگشت و چند نفر را گرد هم آورد، که همگی ژاپنی بودند. ظاهراً همه آنهایی که یاد گرفتند افراد محلی سالخورده بودند. بعد از یک دوره یادگیری، هنوز نمی‌توانست چای‌گونگی که قبلاً تمرین کرده بود را رها کند، بنابراین دیگر با او تماس نگرفتم. زیرا تمام آن کسانی که او به آنها آموزش داد نیز خالص نبودند، ما با او تماس نگرفته‌ایم.

پرسش: شوهر من ژاپنی است، اما دافا را بسیار دوست دارد. او فکر می‌کند آن بسیار خوب است.

معلم: شاید یک تفاوت فرهنگی وجود داشته باشد. اما به نظر من اگر یک ژاپنی بتواند واقعاً این را یاد بگیرد، برای آنها راحت‌تر از سفیدپوستان است، زیرا مردم شرق طرز فکر یکسانی دارند؛ غربی‌ها طرز فکر متفاوتی دارند. اما از وقتی غربی‌ها آن را آموخته‌اند، آنها نیز بسیار خوب بوده‌اند. من یکبار به ژاپن رفتم، اما فقط برای اینکه ببینم مردم ژاپن چطور عمل می‌کنند.

پرسش: اگر در آینده این دافا به فایی در قلب مردم تبدیل شود، مسائل در عرصه علوم اجتماعی، مانند فلسفه و ادبیات چگونه خواهد بود؟

معلم: همه چیز تغییر خواهد کرد. و کاملاً جدید خواهند شد. درک مردم از جامعه، از بشریت، و از همه چیز، همگی دگرگون خواهند شد. بنابراین اکنون بسیاری از شاگردانم در پکن می‌دانند که با بقیه مردم فرق دارند و جمله‌ای را دست به دست می‌کنند: «ما نوع بشر جدید هستیم.» البته من گفته آنها را تأیید نمی‌کنم، فقط ایده‌ای را نقل می‌کنم. این قطعاً متفاوت از فکر و درک مردم عادی از چیزها خواهد بود - بی‌گمان همین است. همانطور که به مطالعه این فا ادامه می‌دهید در اعماق خود یک فهم جدید از همه چیز خواهید داشت. کسانی از شما که اینجا حضور دارید، عناوین حرفه‌ای نسبتاً بالایی دارید، و بسیاری نیز از دانشجویانی هستید که در خارج درس می‌خوانند. وقتی به تدریج آن را تجربه می‌کنید و در مورد آن فکر می‌کنید، در می‌یابید که درک شما از همه چیز در مورد بشر دستخوش تغییری خواهد شد. زیرا، همانطور که گفتم، پیشرفت بشر، درک بشر از سرچشمه و سرمنشأ آن - تئوری تکامل اصلاً وجود ندارد - و درک آن از ماده، درک از جهان، درک از زندگی، درک از جهان پیش از ما، و درک از این فضای کیهانی همگی بر مبنای غلطی توسعه یافته است.

پرسش: روح اصلی چه وقت وارد می‌شود...

معلم: روح اصلی معمولاً کمی پیش از تولد وارد می‌شود، اما زمان مختص آن ثابت نیست. شاید لحظه‌ای پیش از تولد باشد، یا خیلی پیش از تولد - نصف ماه، یک ماه یا حتی زودتر - همگی امکان دارد.

پرسش: دیدگاه معلم در مورد اینکه بشر، شبیه‌سازی انسان را انجام دهد چیست؟

معلم: وقتی بشر هیچ اصول اخلاقی نداشته باشد هر کاری خواهد کرد. بعد از اینکه آن نوع انسان به دنیا بیاید، درکی از پدر و مادر ندارد و درکی از اصول اخلاقی بشری ندارد - وحشتناک است. حتی می‌توان یک شخص را از طریق شبیه‌سازی به وجود آورد تا جای خود آن شخص را بگیرد و او را بکشد. این چیزها فقط بعد از انحطاط اخلاقی بشر پدیدار می‌شوند. اما فکر نمی‌کنم شبیه‌سازی بشر اتفاق بیفتد، زیرا خدایان اجازه نخواهند داد. حتی اگر یک شبیه‌سازی به وجود بیاید، او آن شخص نخواهد بود - فقط یک اهریمن می‌تواند وارد او شود، چون خدایان به او روح اصلی نخواهند داد.

پرسش: اگر افراد نژاد مختلط، تزکیه را تمرین کنند، به کدام بهشت خواهند رفت؟

معلم: تا آنجا که به انسان‌ها مربوط است، افراد نژاد مختلط، دیگر نژادهای بشری متناظری در آسمان ندارند. اگر تزکیه‌کننده باشند، ظاهر بیرونی آنها دیگر مهم نیست و همگی به روح اصلی شخص بستگی دارد. اگر روح اصلی نژاد سفید باشد، او سفید است؛ اگر روح اصلی از نژاد زرد باشد، او زرد است؛ اگر روح اصلی از نژاد سیاه باشد، او سیاه است. اگر تزکیه کند موضوع فرق می‌کند.

پرسش: آیا شخصی با نژاد مختلط می‌تواند در تزکیه موفق شود؟

معلم: اینکه کسی بتواند تزکیه کند و اینکه آیا می‌تواند در تزکیه موفق شود همگی به خود شخص بستگی دارد. اگر شخصی از نژاد مختلط بتواند در تزکیه ثابت‌ق‌دم باشد، می‌تواند به همین ترتیب به کمال برسد. هنگامی که در تزکیه موفق می‌شود روح اصلی او به هر جایی که از آنجا آمده بود برمی‌گردد.

پرسش: دفعه پیش در مورد شخصی با نژاد مختلط که گم شده بود چه گفتید؟

معلم: او بدنی که با آن از بالا به اینجا آمده بود را از دست داده است. بگذارید اینطور بگویم: مردم نژاد زرد در بالا ملتی از نژاد زرد دارند، و مردم نژاد سفید در بالا ملتی از نژاد سفید دارند. او این رشته را گم کرده است.

پرسش: شما گفته‌اید که یک نوزاد فقط بعد از تولدش دارای یک روح اصلی می‌شود. پس آیا حقیقت دارد که در طی دوره حاملگی زندگی وجود ندارد؟ لطفاً توضیح دهید.

معلم: حقیقت ندارد. هر چیزی... گفته‌ام که وقتی هر چیزی خلق می‌شود یک زندگی وارد آن می‌شود. یک محصول که توسط کارخانه تولید شده، هر چیزی، شما آنها را اینگونه می‌بینید، اما همگی زنده هستند. وقتی جنین در بدن مادر خیلی کوچک است - لحظه‌ای که آن تکه کوچک از گوشت به وجود می‌آید - او زنده است. پس چطور می‌تواند بدون یک روح اصلی زنده باشد؟ بدون یک روح اصلی او باز هم خودش زندگی دارد. بخاطر اینکه به همراه انسان‌ها، علاوه بر خودشان... مگر تزکیه در گذشته در مورد سه روح و هفت جان سخن نمی‌گفت؟ البته، آنچه آنان گفتند صریح و روشن نبود. من فقط ایده‌ای به شما می‌دهم، به عبارتی، علاوه بر روح اصلی شما، بدن شما عناصر دیگری هم دارد که یک زندگی بشری را شکل می‌دهد. خود بدن گوشتی نیز با تصویرهای والدین تان دارای زندگی است - تصویر پدر و مادر نیز زنده هستند. بدن بشری از همان ابتدا بسیار پیچیده است.

پرسش: پس آیا سقط جنین هم کشتن محسوب می‌شود؟

معلم: درست است. سقط جنین در حاملگی کشتن است. بدون توجه به اینکه اخلاقیات بشر چگونه شده است، یا آیا نوع بشر یا قوانین او اجازه می‌دهد یا نه - قوانین نمی‌توانند نماینده خدایان باشند - اگر شما کشته باشید، کشته‌اید. ممکن است بحث کنید که طبق قانون نکشته‌اید - این چیزی است که انسان‌ها می‌گویند. ما متوجه شده‌ایم که در فضای اطراف بیمارستان‌های زنان و زایمان، بچه‌های زیادی هستند که جایی برای رفتن ندارند - آنها اعضای بدنشان را از دست می‌دهند، یا بدن‌های کاملی دارند، اما همگی زندگی جوان و کوچک بچه‌ها هستند. در اصل، این حیات‌ها بازپیدا شده‌اند، و ممکن بود آینده خودشان را داشته باشند و شاید چند سالی زندگی می‌کردند و بعد وارد چرخه دیگری از بازپیدایی می‌شدند. اما شما آنها را پیش از آنکه حتی به دنیا بیایند می‌کشید. پس او مجبور است دردمندانه از این سال‌های طولانی بگذرد - این موجود کوچک خودش یکه و تنها، خیلی غم‌انگیز است! او مجبور است منتظر بماند تا تمام سال‌هایش روی زمین که توسط آسمان در نظر گرفته شده است به پایان برسد، و فقط آن موقع می‌تواند وارد چرخه بعدی بازپیدایی شود. شما او را یکبار در چنین موقعیت دردناکی قرار می‌دهید - می‌توانید بگویید این کشتن نیست؟ علاوه بر این، این کارما بسیار بزرگ است. اگر بچه نمی‌خواهید از شیوه‌های پیشگیری از بارداری استفاده کنید.

پرسش: با این کارما، آیا شخص هنوز می‌تواند تزکیه کند؟

معلم: بله، البته که می‌تواند تزکیه کند. اما همانطور که گفته‌ام، دافای کیهان تماماً دربرگیرنده است. وقتی از یک سطح بخصوص دیده شود، فا مطلق می‌شود. سطوح مختلف فای مختلف دارد، و هر چه سطح بالاتر باشد، درک اصول واضح‌تر می‌شود. آن بخاطر این است که اگر شما بتوانید واقعاً تا کمال تزکیه کنید، آنها مطمئناً موجوداتی در جهان شما می‌شوند. پس بعضی افراد فکر می‌کنند: «خب نگران کشتن نباشیم.» کسی که اینگونه فکر می‌کند قطعاً نمی‌تواند در تزکیه موفق شود. و اگر در تزکیه موفق نشوید، نمی‌توانید از عهده بازپرداخت زندگی‌هایی که کشته‌اید برآید. درک می‌کنید چه می‌گویم؟ تزکیه می‌تواند برای این چیزها ترتیب داده شود، مشروط بر اینکه تزکیه حقیقی باشد. پس از کمال، نتیجه کارمایی تعیین خواهد شد.

پرسش: اگر سقط جنینی بیست سال پیش انجام شده باشد وقتی خوب نمی‌دانستم و آن مجاز بود، اگر حالا تزکیه را با چنین کارمای زیادی تمرین کنم چه اتفاقی می‌افتد؟

معلم: فقط بر تزکیه تمرکز کنید. در واقع، در مورد بسیاری از ما، چه کسی می‌داند در طی دوره زندگی‌های زیادی که داشته‌ایم در کدام زندگی چه کاری انجام داده‌ایم؛ و چه کسی می‌داند در هر دوره زندگی مشخص چه مقدار بدهی کارمایی داشته‌ایم. مردم امروز همگی با کارما روی کارما به این مرحله رسیده‌اند؛ افراد رها از کارما وجود ندارند. از قرار معلوم کسی نیست که یک زندگی را از بین نبرده باشد؛ کشتن لزوماً فقط به کشتن یک انسان اشاره ندارد. از آنجا که می‌توانیم شما را نجات دهیم، و از آنجا که شما قادرید تزکیه کنید، و فا را به دست آورده‌اید، به این چیزها فکر نکنید. فقط بر تزکیه تمرکز کنید و من نظم و ترتیب‌ها را درست می‌کنم. اگر شما به کمال برسید از این موضوع به خوبی مراقبت می‌شود.

پرسش: چندین نفر از شاگردان فالون دافا در آلمان شکارچی هستند. آنها می‌گویند روباه‌ها بدن‌های بشری را تصاحب می‌کنند و خوب نیستند. من هنوز این را نپذیرفته‌ام.

معلم: ما در مورد خود روباه‌ها صحبت نخواهیم کرد. احتمالش وجود دارد که آنها در آینده وجود نداشته باشند. اما به‌عنوان تزکیه‌کننده، باید سعی کنیم کارهایی برای کشتن انجام ندهیم. علاوه بر این، ما رحمت داریم. و اما در مورد تسخیر شدن توسط روباه‌ها، بسیاری از روباه‌ها قدرت‌های خاصی به دست آورده‌اند؛ بعضی روباه‌ها قدرت‌های خاص ندارند و قادر نیستند بدن بشری را تصاحب کنند.

پرسش: آیا بشر آینده نیاز دارد به سوی بالا تزکیه کند؟

معلم: تا آن زمانی که بشر آینده سر برسد، تقریباً تمام شما تزکیه‌تان را به پایان رسانده‌اید؛ اما آن [زمان] نیز زود فرا خواهد رسید. نوارهای صوتی و تصویری برای افراد آینده باقی نخواهند ماند، و آنها از تصویر من آگاه نخواهند بود. بعضی افراد می‌گویند من بسیاری از اسرار آسمان را فاش کرده‌ام. در واقع، افراد آینده آموزش فای من را ننشیده‌اند. افرادی که حالا در خیابان هستند از فای بی‌خبر هستند و نشنیده‌اند. البته، اگر شما بطور حقیقی تزکیه کنید، به کمال برسید، و ترک کنید، من در حال آموزش فا به خدایان هستم. بنابراین اسرار آسمانی برای انسان‌ها افشاء نشده است. افراد آینده وارد یک دوره شگفت‌انگیز می‌شوند، و تقریباً کمی نعمت و موهبت خواهند داشت. برای آنها نسبتاً سخت است تزکیه کنند، زیرا در یک محیط خوب، رنج زیادی وجود نخواهد داشت. بنابراین تمرین تزکیه اصلاً راحت نخواهد بود. اما از طرفی دیگر، طبیعی نیز خواهد بود - دنیای انسانی آنقدر خشن و بد نخواهد بود، و دوره‌ای برای تزکیه معمولی خواهد بود.

تزکیه پر از دشواری است. و به دشواری‌هایی که شما از آن رنج برده‌اید محدود نمی‌شود. این را قبلاً گفته‌ام: «در آن بالا به‌طور غیرقابل تحملی سرد خواهد بود.» چیزی که می‌گویم از آنچه مردم معمولی می‌گویند متفاوت است. یعنی، وقتی قلمروی شما بالا می‌رود، گونگ بالا می‌رود، هر چیز دیگری از شما نیز به همین ترتیب بهبود می‌یابند، و روش تفکر شما نیز تغییر می‌کند، متوجه

خواهید شد که افراد بی‌نهایت کمی با شما حرف مشترک دارند. به عبارتی خیلی احساس تنهایی خواهید کرد، و نوعی سختی درون خود حس خواهید کرد. بعد به همراه آن حالتی پیش می‌آید: به نظر می‌رسد حرف کمتری برای گفتن با افراد عادی دارید و تماس کمتری با آنها خواهید داشت، حتی با اعضای خانواده‌تان - مطمئناً اینگونه است. اما همه اینها طبیعی است. ما تمام تلاشمان را می‌کنیم تا این رابطه را متعادل کنیم. زیرا شما واقعاً نمی‌توانید یک شخص عادی در نظر گرفته شوید. زیرا شما خدایان هستید و چون دیگر افراد عادی نیستید... در گذشته، راهبی که تزکیه می‌کرد وقتی دنیای مادی را ترک می‌کرد، او یک نیمه‌خدا بود - البته راهبان امروزی اینطور نیستند، و آن کیفیت را نیز ندارند. چرا وقتی دنیای مادی را ترک می‌کرد گفته می‌شد که او یک نیمه‌خداست؟ قبلاً، کسی که تزکیه می‌کرد وقتی دنیای مادی را ترک می‌کرد، از تمام ارتباطات دنیوی دور افتاده بود. آیا فکر می‌کنید او هنوز انسان بود؟ البته او نمی‌توانست با یک انسان یکسان باشد. انسان‌ها نمی‌توانند بدون این احساسات معمولی انسانی زندگی کنند. بعد از اینکه تزکیه کنید و بطور حقیقی بهتر شوید، متوجه خواهید شد که به آنچه انسان‌ها به آن وابسته هستند وابسته نیستید، و آنچه که انسان‌ها عاشق حرف زدن در مورد آن هستند را واقعاً کسل‌کننده در نظر خواهید گرفت. بنابراین حتماً تفاوتی بین شما و انسان‌ها وجود دارد، و این شکاف مدام بزرگ‌تر می‌شود. اما شما هم نباید زیاد در مورد این جنبه از مسائل فکر کنید، زیرا وقتی وارد این حالت می‌شوید، آهسته و به تدریج در تماس با چیزهایی که باید با آنها تماس داشته باشید قرار خواهید گرفت، و به تدریج به باز شدن گونگ و روشن بینی خواهید رسید. شما خوشی‌های خودتان را دارید، انسان‌ها لذت‌های انسان‌ها را دارند، و البته، خدایان خوشی‌های خدایان را دارند.

پرسش: بچه‌هایی که در آمریکا بزرگ شده‌اند در چینی زیاد خوب نیستند. آیا در آینده باید آنها را به چین برگرداند؟

معلم: می‌توانم به شما بگویم در خارج، در مکان‌های بسیاری بوده‌ام و این مشکل را همه جا دیده‌ام، بنابراین وقتی مریدانم را می‌بینم اغلب به آنها چینی می‌گویم: مطمئن شوید کودکان تان چینی یاد می‌گیرند؛ شما نمی‌توانید خصوصیات نژاد زردتان را از دست بدهید. از آنجا که در بهشت سفیدپوستان جایی برای شما نیست، هنوز نیاز دارید به بهشت مردم نژاد زرد بازگردید. آنچه بیش از همه اهمیت دارد این است که وقتی فا را مطالعه می‌کنید نتوانید معنای حقیقی آن را درک کنید. امروز کتاب‌های ترجمه‌شده، برای افراد یک روند درک کردن در طی دوره انتقالی را فراهم می‌کنند. درست مانند کتاب *فالون گونگ* چینی ما، این فقط برای روند درک افراد است، در حالیکه در تزکیه حقیقی، شخص *جوآن فالون* را دنبال می‌کند. کتاب‌هایی که به زبان‌های خارجی ترجمه می‌شوند نیز برای دوره روند درک شما هستند. اگر شما می‌خواهید بطور حقیقی تزکیه کنید، لازم است متن اصلی را بخوانید. تنها از متن اصلی می‌توانید بدانید اوضاع از چه قرار است. ترجمه‌ها - هرچقدر هم خوب انجام شوند - سطحی هستند و معانی درونی ندارند. برای همین بسیاری از ما هر بار که کتاب را می‌خوانیم آن را متفاوت می‌یابیم؛ وقتی همان جمله را از قلمروی متفاوتی می‌خوانید آن کاملاً فرق می‌کند.

پرسش: بعضی شاگردان قدیمی تمایلی ندارند در گفتگوی شاگردان جدید شرکت کنند. آیا این پدیده صحیح است؟

معلم: ما نسبت به اینکه همه باید به محل‌های تمرین بیایند تا تمرین کنند سختگیر نیستیم. فقط به شما می‌گویم انجام تمرین‌ها بصورت گروهی و بحث و گفتگو میان شما در مکان‌های تمرین شما را قادر می‌سازد سریع‌تر رشد و بهبود یابید - آنها به شاگردان کمک می‌کنند بهتر شوند. اگر کسی بخواهد در خانه تمرین کند، می‌تواند در خانه تمرین کند - مسئله‌ای نیست. ما کسانی را داریم که خیلی خوب تزکیه کرده‌اند، و حقیقت دارد که تعداد زیادی از آنها در بین آن کسانی هستند که در خانه تمرین می‌کنند. اما کسانی نیز هستند که نمی‌توانند کوشا باشند و پیشرفت مستمر داشته باشند، و تعداد زیادی از آنها از خانه‌هایشان بیرون نمی‌آیند. پس نمی‌توانید آن را عمومیت دهید، همچنین نمی‌توانید این افراد را مجبور کنید. تمرین تزکیه هم‌ه‌اش در مورد قلب افراد است. اگر کسی قلباً نمی‌خواهد تزکیه کند، فایده اینکه مجبورش کنید بیاید چیست، درست؟ اگر نمی‌خواهد یک بودا شود، حتی بوداها نمی‌توانند کاری در مورد آن انجام دهند. فقط آنچه شخص می‌خواهد یا آنچه می‌خواهد انجام دهد به حساب

می‌آید. اما شما حس می‌کنید بیرون آمدن انگار به ما کمک می‌کند فا را منتشر کنیم؛ فکر می‌کنید این خوب است و او را مجبور می‌کنید به دیگران کمک کند. درواقع، این لزوماً صحیح نیست. تزکیه در خانه و تزکیه در بیرون مانند هم هستند.

اکنون به موضوع دیگری پی برده‌ام - البته، موضوعی که الان مطرح کردید نیست. متوجه شده‌ایم در سرزمین اصلی چین بسیاری از شاگردان قدیمی از دوره اولیه، دیگر برای تمرین بیرون نمی‌آیند، و اینکه تقریباً تمام آنهایی که بیرون تمرین می‌کنند هرگز آموزش فای من را نشنیده‌اند - بسیاری از آنها وجود دارند. از آنجا که این شکلی است که دافای ما به آن شکل منتشر می‌شود، این شکل برای شما باقی گذاشته شده است، و نسل‌های آینده نیز آن را به این شیوه انجام می‌دهد. این عالی است. آن به این معنی نیست که کسانی که برگشتند تا در خانه تمرین کنند دیگر خوب نیستند؛ بسیاری از آنها هم‌اکنون خیلی خوب تزکیه کرده‌اند. آنها متوجه شدند با شاگردانی که تازه تمرین را شروع کرده‌اند و درک عمیقی از فا ندارند حرف مشترکی ندارند - این وضعیت پیش می‌آید. آنها فکر می‌کنند چیزهایی که سایر شاگردان دوست دارند در موردش حرف بزنند وابستگی هستند، و احساس معذب بودن می‌کنند؛ شاید برای همین نمی‌آیند - این وضعیت وجود دارد. معمولاً، وقتی انسان‌ها کاری انجام می‌دهند، یک وابستگی یا یک هدف دارند. اگر شخصی خیلی خوب تزکیه کند، وقتی هیچ وابستگی بشر عادی نداشته باشد نمی‌تواند بودن با انسان‌ها را تحمل کند. نمی‌تواند حتی یک جمله از انسان‌ها را تحمل کند - هر جمله، هر فکر، و افکار در ذهن مردم دارای هدفی هستند. وقتی ذهن شما تمیز و روشن باشند، وقتی چیزی وجود نداشته باشد، هر چیزی که دیگران فکر می‌کنند را خواهید فهمید. و بعد قادر نخواهید بود حتی هیچ فکری، هیچ حرکتی، یا هیچ جمله‌ای از دیگران را تحمل کنید، و احساس آزرده‌گی می‌کنید. فقط حس می‌کنید نمی‌توانید آن را به روشنی برایشان توضیح دهید، و بنابراین بیرون نمی‌روید - مواردی مانند این وجود دارد، اما همه اینطور نیستند. اما فکر می‌کنم بهتر است شاگردان جدید ما برای تمرین بیرون بیایند. چرا؟ زیرا این حقیقتاً به شما کمک می‌کند بهتر شوید. اگر برای تمرین بیرون نمی‌آیید و به جای آن در خانه تمرین می‌کنید و سعی می‌کنید خودتان به تنهایی به مسائل روشن و آگاه شوید البته که قادر خواهید بود روشن بین شوید، اما آهسته خواهد بود - چه کسی نمی‌خواهد پیشرفت مستمر داشته باشد؟ چه کسی نمی‌خواهد سریع بهتر شود؟

پرسش: وقتی کاری انجام می‌دهیم و نمی‌دانیم که آیا باید آن را انجام دهیم یا خیر، چطور از جن-شن-رن به عنوان راهنما استفاده کنیم؟

معلم: درواقع، این در مورد اینکه کاری باید انجام شود یا نشود نیست. شما متوجه نیستید مردم اغلب در موقعیت‌های خاصی گیر می‌افتند و بعد قادر نیستند خوب و بد را ارزیابی کنند. چرا من قادر هستم همه چیز را در مورد وضعیت توسعه بشر کنونی ببینم؟ می‌توانم همه چیز را توضیح دهم زیرا درون آن نیستم. وقتی به موضوعی نگاه می‌کنید، وقتی درون آن گیر افتاده‌اید به آن نگاه نکنید، موضوعات را بصورت مجزا و از داخل آن موضوع خاص ارزیابی نکنید. از آن بیرون بپرید و نگاه دقیقی به آن بیندازید، ببینید در هماهنگی با جن-شن-رن هست یا نه. چطور کسی که خوب تزکیه کرده است، یا یک خدا یا یک بودی‌ساتوا آن را اداره می‌کند؟ اینگونه به آن فکر کنید و به محض اینکه افکار درست ظاهر شدند خواهید فهمید.

پرسش: محیط‌های پیچیده، اشخاص سطح بالا به وجود می‌آورند. محیط سرزمین اصلی چین مطمئناً بسیار پیچیده‌تر از آمریکاست، پس تزکیه در چین سریع‌تر است.

معلم: همه آنها پیچیده هستند؛ آنها به شکل‌های مختلف پیچیده هستند. درگیری‌های روانی میان مردم در سرزمین اصلی چین واقعاً شدید است - فریب کاری‌های آنها علیه یکدیگر سخت و جدی است. اما در آمریکا، آسیب وارد شده به فرهنگ ظاهری بسیار جدی است، و ماهیت اهریمنی بسیار عظیم است. بنابراین هر کسی می‌تواند در هر مکانی تزکیه را تمرین کند.

پرسش: هوا آلودگی سنگینی دارد. آیا این برای تزکیه بد است؟

معلم: خیر، برای ما تزکیه‌کنندگان این مشکلی نیست. از آنجا که بدن شما به تدریج توسط ماده با انرژی بالا جایگزین می‌شود، این چیزها شما را آلوده نمی‌کند.

پرسش: آیا تزکیه می‌تواند بر محیط خارجی تأثیر بگذارد، شامل محیط طبیعی، محیط اجتماعی، یا حلقه اجتماعی خود تزکیه‌کننده و محیط زندگی تا به سمت خوبی و در جهت جن-شن-رن حرکت کند؟

معلم: این تأثیر را ایجاد می‌کند، فقط بسیار ظریف و نامحسوس است و نمی‌تواند به راحتی مشاهده شود. هر چیزی که با شما سر و کار داشته باشد دستخوش تغییرات ظریف و نامحسوسی می‌شود- تغییراتی از دو نوع. یکی اینکه بعضی‌ها از شما دورتر و دورتر می‌شوند، و دیگری اینکه بعضی‌ها به شما نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوند- به عبارتی، آنها بهتر و بهتر می‌شوند. بعضی‌ها کلاً شما را رها می‌کنند؛ آنهایی که به قدر کافی خوب نیستند جدا می‌شوند- این اتفاق می‌افتد. تغییرات بسیار نامحسوس هستند.

پرسش: معلم، نهایتاً تأثیر وضعیت نیم‌لوتوس در برابر وضعیت لوتوس کامل هنگام انجام مدیتیشن چیست؟

معلم: یک عنصر بنیادین تزکیه وجود دارد، یک مکانیزم درونی. مکانیزم تمرین لوتوس کامل ما درست مانند یک ماشین است. چرخ‌دنده‌های ماشین قرار است به این شکل نصب شوند، اما اگر اصرار داشته باشید آن را به شکل دیگری نصب کنید قادر نخواهد بود چیزی تولید کند. اما این لزوماً مطلق نیست، چراکه برخی افراد به یک روند پیشرفت تدریجی احتیاج دارند. اگر اکنون نمی‌توانید پایتتان را ضربدر کنید، سعی کنید به تدریج انجامش دهید. بنابراین ما هنوز هم راه‌هایی برای رسیدگی به آن داریم. باید تمام تلاش‌تان را بکنید تا خودتان را برسانید.

پرسش: وقتی وضعیت نشستن لوتوس را انجام می‌دهم، اگر ساکن نشوم، به تمرکز هم نمی‌توانم برسم. این یعنی سطح من پایین است و نمی‌توانم به سطوح بالاتر بروم.

معلم: اگر به محض نشستن بتوانید به دینگ برسید، سطح کنونی شما هم‌اکنون بسیار بالاست. این قبلاً در کتاب مورد بحث قرار گرفته است. اگر واقعاً نمی‌توانید وارد تمرکز (دینگ) شوید، فکری که نمی‌تواند سرکوب شود را صرفاً طوری در نظر بگیرید که گویی فکر شخص دیگری است. درواقع، بگذارید به شما بگویم که این در درجه اول شما نیستید- این ترکیبی از عقاید اکتسابی بعد از تولد و کارمای فکری است. شما در اصل می‌خواستید در مدیتیشن بنشینید و وارد سکون شوید، اما چرا آن ساکن نیست؟ آن به شما گوش نمی‌دهد- آیا آن می‌تواند شما باشد؟ این کارماست که آشفته‌تان می‌کند، پس باید آن را به‌عنوان شخص دیگری در نظر بگیرید. وقتی وابستگی‌هایتان را سبک کنید به تدریج بیشتر و بیشتر می‌توانید به سکون برسید، و سطح شما نیز بهتر می‌شود.

پرسش: همیشه هنگام انجام تمرین‌ها احساس خواب‌آلودگی می‌کنم. می‌توانید به من بگویید آیا باید بخوابم، یا این اهریمنی است که باید با آن مبارزه کنم؟

معلم: خود خوابیدن اهریمن نیست. این چنین عاملی است که انسان‌ها باید استراحت کنند. همچنین یکی از چیزهایی است، یکی از عواملی، که جهان را نظم و ترتیب می‌دهد. اما به‌عنوان یک تزکیه‌کننده، اگر در طی تزکیه بخوابید این می‌تواند نقش یک اهریمن را ایفاء کند، و شما را از تزکیه دور نگه دارد. آن خودش یک اهریمن نیست، اما می‌تواند آن نقش را ایفاء کند. اما از سوی دیگر، آن همچنین تأثیر تقویت اراده شما را نیز دارد. آیا نیاز ندارید اراده‌تان را تزکیه کنید؟ باید اراده‌تان را قوی کنید، و مهار آن، تقویت اراده‌تان است- آن همچنین تزکیه است. احساس خواب‌آلودگی در حین انجام تمرین‌ها خودش نیز یکی از آثار کارمای فکری است.

پرسش: مایلم بپرسم مکانیزم‌های انرژی دقیقاً چه هستند.

معلم: مکانیزم‌های انرژی مکانیزم‌های پویایی هستند که از مواد بسیار میکروسکوپی گونگ تشکیل شده‌اند- سطوحی که انسان‌ها نمی‌توانند ببینند. این مکانیزم‌ها شکلی دارند، اما انسان‌ها نمی‌توانند آن را ببینند. وقتی تزکیه شما در آینده به نقطه مشخصی برسد و چشم سوم شما نسبتاً خوب باز شود، قادر خواهید بود آن را ببینید. مانند یک کمر بند است، یک کمر بند سفید، که اطراف بدن شما عمل می‌کند. اما آن به فالون درون میدان اکسیر (دن تی/ن) شما متصل است. وقتی تمرین‌ها را انجام می‌دهید بطور مستمر تقویت می‌شود. هرچه این مکانیزم‌ها قوی‌تر باشند، تمرین خودکار شما را بهتر به پیش می‌رانند. یعنی، حتی زمانی که شما تمرین‌ها را انجام نمی‌دهید آنها می‌چرخند- آنها به تمرین خودکار شما کمک می‌کنند. تمام پنج تمرینی که آموزش داده‌ایم این مکانیزم‌ها را به شکل مؤثری دارند. بنابراین گرچه خودتان را می‌بینید که بی‌حرکت اینجا ایستاده‌اید، مکانیزم‌های بدن شما هستند که به عقب و جلو حرکت می‌کنند، و تبدیل تمام بدن شما را پیش می‌برند.

پرسش: آیا بهشت فالون دارای آواز فالون است؟

معلم: این انجام کار تبلیغات و جنبه بشری دادن به مسائل است. چطور فای بودا می‌تواند آنقدر غیرجدي باشد؟! امروز مردم بوداها را بشری کرده‌اند. اما بوداها بطور بی‌نظیری خدایان بزرگی هستند. در گذشته وقتی مردم به بوداها اشاره می‌کردند، یک حس احترام بی‌حد و مرزی سر برمی‌آورد. امروزه بطور سرسری به آنها اشاره می‌کنند. تصاویر بوداها، بودی‌ساتواها، و مریم مقدس حکاکی می‌شوند و در قبرستان‌ها قرار داده می‌شوند- این بی‌حرمتی به بوداها، بودی‌ساتواها و مریم مقدس است. آنها توسط سنگ قبر مردگان احاطه می‌شوند. انسان‌ها نمی‌دانند در حال انجام چه کاری هستند. فکر می‌کنند خیلی هم خوب است، و می‌خواهند بوداها، بودی‌ساتواها و مریم مقدس از مردگان مراقبت کنند- انگار به خدایان دستور می‌دهند. آیا اینگونه نیست؟ در واقع، اینها تماماً چیزهایی است که از افکار گناه‌آلود انسان‌ها زاده می‌شوند. بسیاری از روش‌های چی‌گونگ آن رقص‌ها و آوازها را انجام می‌دهند. آن چیزها با تزکیه چه ارتباطی دارند؟ علاوه بر این، آنها وابستگی احساسات افراد را تحریک می‌کند. این نگاه کردن به بوداها، داتوها و خدایان با افکار انسانی و روش‌های تفکر بشری است. در حقیقت اصلاً نمی‌توان از روش فکری بشری برای فکر کردن درباره آنها استفاده کرد. وقتی خیلی خوب تزکیه کرده باشید، و تنها زمانی که دیگر مانند آنها این افکار بشری را نداشته باشید می‌توانید به کمال برسید.

پرسش: ما در حالتی از «قصه داشتن» زندگی می‌کنیم. باید آن تمایلات را در زندگی معمولی خودمان از بین ببریم. گاهی اوقات گیج می‌شویم و مرا خیلی عصبی می‌کند.

معلم: می‌خواهید بگویید وقتی تزکیه می‌کنید، حس می‌کنید سطح مشخصی از درک فا را پرورش داده‌اید و باید بهتر شوید و از افکار مشخصی رها شوید؛ اما متوجه می‌شوید این افکار مشخص هنوز وجود دارند و شما را بر سر دوراهی قرار می‌دهند: «چرا هنوز افکاری مثل این دارم؟» و خودتان را درگیر می‌بینید. درست نیست؟ بگذارید به شما بگویم- دفعه پیش این را توضیح دادم- اگر قرار بود تمام افکار انسانی که شما را قادر می‌سازد زندگی یک انسان معمولی را حفظ کنید از بین ببرید، نمی‌توانستید حتی یک روز هم بین مردم عادی بمانید. هر کاری که انسان‌ها انجام می‌دهند، توسط وابستگی‌ها برانگیخته می‌شوند، پس قادر نخواهید بود حتی یک فکر بشری را تحمل کنید. هیچ نمی‌دانید چه حسی دارد وقتی این افکار را نداشته باشید ولی با انسان‌ها باشید. پس برای اینکه میان مردم عادی تزکیه را تمرین کنید، تنها بعد از کمال، بیرونی‌ترین سطح شما تبدیل خواهد شد و تمام وابستگی‌هایتان از بین خواهد رفت.

پرسش: بعد از رسیدن به کمال، افراد سفیدپوست به کدام بهشت می‌روند؟

معلم: این سؤال قبلاً مورد بحث قرار گرفته است. برخی از ما ممکن است تصاویری از بوداها را در *جوآن فالون* دیده باشیم؛ برخی شاید در نسخه انگلیسی *جوآن فالون* خدایانی دیده باشند که مانند مریم مقدس و عیسی لباس پوشیده باشند- خدایانی با تصاویر سفیدپوستان- در تک تک کلمات. گرچه شما دافای ما را تزکیه می کنید... گفته ام ما از مدرسه بودا هستیم، اما من سرشت کل کیهان را آموزش می دهم، اصول کیهان را- فای کیهان را. پس البته که خدایان نیز در آن شامل می شوند. پس اگر یک سفیدپوست به کمال برسد، گونگ تزکیه شده در بدن او نیز یک تصویر سفیدپوست به خود خواهد گرفت، و پس از رسیدن به کمال به یک بهشت سفیدپوست خواهد رفت؛ کودکان کوچکی (*ببینگ های*) که آنها تزکیه می کنند همگی بال دارند. البته در مورد مدرسه دائو نیز چنین است.

پرسش: چطور می توان کارمای کشتن را پس داد؟

معلم: ما مریدان زیادی داریم که در طی دوره تزکیه شان با حوادث خطرناکی مواجه شده اند- تصادف رانندگی، سقوط از جاهای بلند، و بسیاری تصادفات دیگر. پس از آن، شاگردان مان احساس شادی کردند- مطمئناً ارزش شاد بودن را دارد. البته، همانطور که در فا توضیح داده ام، این برابر است با پرداخت مقدار عظیمی از کارما که در گذشته تولید شده بود، و می تواند حتی با بازپرداخت یک زندگی برابر باشد. اگر آن زندگی واقعاً برایش پرداخت شده باشد، نام شما از جهنم خط می خورد زیرا شما هم اکنون برای آن زندگی پرداخت کرده اید.

درواقع، فکر نکنید که بعد از تصادف اتفاقی برایتان نمی افتد- یک شما که از کارما ساخته شده است، واقعاً مرده است. علاوه بر آن، آن بدن افکار داشت، قلب و اعضای داشت که از کارمای بد شما ساخته شده بودند؛ آن در تصادف مرد، و تماماً از کارما درست شده بود. ما چنین کارهای فوق العاده خوبی برای شما انجام داده ایم، و چنین مقدار عظیمی از کارمای شما را از بین برده ایم و با آن برای زندگی ها پرداخت کرده ایم- هیچ شخص دیگری این کار را نمی کند. ما فقط به این خاطر آن کار را می کنیم تا شما بتوانید تزکیه کنید. وقتی این را متوجه شوید هیچ راهی برای سپاسگزاری از من نخواهید داشت.

پرسش: چطور به کمال می رسیم؟

معلم: ما این فای خودمان را اشاعه می دهیم تا بنتی انسان به یک بدن بودا تبدیل شود. این مسیری است که در پیش می گیریم؛ ما روش نیروانا را در پیش نمی گیریم، یا روش «تبدیل [شدن به] نور»، یا روش «آزاد شدن از جسد» در مدرسه دائو، که در آن یک چوب بامبو تبدیل به بدن انسان می شود و در تابوت قرار داده می شود را به کار نمی بریم. ما آشکارا و شکوهمندانه می گذاریم مردم ببینند شما به کمال می رسید، زیرا بدن شما از قبل تبدیل شده است.

پرسش: معلم گفته اند وقتی شخصی میان مردم عادی تزکیه می کند باید شغل مردم عادی را داشته باشد... می خواهم شغلی پیدا کنم که بدون آنکه وقت زیادی برایش بگذارم آن را بخوبی انجام دهم، تا بتوانم برای تزکیه وقت بگذارم.

معلم: همه ما این فکر را داریم. همه شما می خواهید شغل ساده ای پیدا کنید تا بتوانید وقت بسیار زیادی برای تزکیه داشته باشید و در همین حین قادر باشید کار خوبی انجام دهید. یک فکر، هر چه باشد، فقط یک فکر است. انگیزه های شما احتمالاً بخاطر تزکیه است. اما اغلب اوقات مسائل آنطور که ما آرزو می کنیم نیستند، زیرا وضعیت هر کسی فرق دارد. تا زمانی که وابستگی قوی نداشته باشید- بر انجام آن به شکل خاصی اصراری نداشته باشید- بدن قانون من چیزها را برای شما به خوبی نظم و ترتیب می دهد. می توانید یک شغل معمولی داشته باشید و تزکیه را نیز به همان شکل تمرین کنید.

پرسش: برخی افراد درمی یابند که خواندن *جوآن فالون* به سبک حروف سنتی با خواندن آن به سبک حروف ساده سازی شده متفاوت است، که این یک احساس متفاوت است.

معلم: به نظر نمی‌رسد اینگونه باشد. باید مانند هم باشند. یک مسئله وجود دارد: از زمان انقلاب فرهنگی در سرزمین اصلی چین، فکر مردم تغییرات چشمگیری کرده است. وقتی به این موضوع می‌رسد، مردم تایوان و چین که در خارج از آسیای جنوب شرق یا دیگر مناطق هستند طرز فکری کمی متفاوت دارند. آیا به خاطر این است که شما تمایل دارید جوآن فالون به سبک حروف سنتی را با آن عقاید قبلی خودتان بخوانید- همین که سبک حروف ساده‌سازی شده را می‌خوانید، حس می‌کنید با چیزهایی از چین که با آن راحت نیستید آشفته می‌شوید؟ این در واقع یک سد روانی خود شماست.

پرسش: بعضی وقت‌ها وقتی جوآن فالون را می‌خوانم نمی‌خواهم کتاب را زمین بگذارم، و نمی‌خواهم حرکات تمرین را نیز انجام دهم.

معلم: اگر هنگامی که جوآن فالون را می‌خوانید نمی‌خواهید آن را زمین بگذارید، خوب به خواندن ادامه دهید- خوب است. اشکالی ندارد تمرین‌ها را بعداً انجام دهید. خوب است کتاب را بیشتر بخوانید- مطالعه فا در درجه اول اهمیت است.